

از احساء تا کرمان

درباره عقاید و آداب و مراسم مذهبی شیخیه



اثر نورالدین چهاردهی

الكتاب

كتاب الدين

بہاء : ۲۰۰ ریال



انتشارات میر (کونٹرک)

از احساء تا کرمان

درباره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه

اثر
نورالدین چهاردهی



انتشارات میر (کوتنبرگ)

نام کتاب : از احساء تا کرمان (درباره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه

تالیف : نورالدین چهاردهی

تیراژ : ۳۰۰۰

چاپ : چاپخانه مهر

چاپ اول : ۱۳۶۲

ناشر : انتشارات (گوتنبرگ) میر

یادداشت حضرت سید از تالیفات و کتب از افاضل و ابراهیم

مکتب
الکتاب

۶۳۴۲

مقدمه

این ناچیز از ابتداء بلوغ شرعی که در آن اوقات در دبیرستان ابن سینا که از جانب اساتید امریکایی در رشت اداره میشد تلمذ میکردم ابتدا تا عهد جدید (اناجیل اربعه و رسالات حواریون) را بانضمام عهد قدیم (تورات و رساله‌های انبیاء بنی اسرائیل) را نزد اساتید پروتستان فرا گرفتم و علوم الهی دین مسیح را آموختم سپس مدت مدیدی نزد دکتر سعیدخان کردستانی که از جمعیت برادران بود (شعبه‌ای از پروتستان انگلیس) عهد جدید را که به سبکی خاص تدریس میکرد در جلسات درس شرکت جستیم و بعدها نزد اسقفهای کاتولیک به تکمیل معلومات خود پرداختم و تورات را نزد خاخامهای یهود درس خوانده و قوانین یهود را که با قانون عشره مجموعاً "۶۱۳ ماده میباشد بفارسی برگرداندم به تصوف گرایش پیدا کرده و سخت بدان دلبستم و تمامی ایام جوانی را بر سر اینکار نهادم و در اینراه ازپای ننشستم و با نوک مژگان طی طریق کردم همه سالها بر ریاضات صعبه کلیه سلاسل تصوف اسلامی و یوگی و مسلک سیک و آئین هوشنگ و مانویت از حبس نفس و نشستهای ۸۴ گانه آن و ترک حیوانی از مرحله بدایت تا نهایت متحمل شدم و عمر گرانبهارا صرف هواحبس مسندنشینیان

که داعیه اناولاغیری میسرایند بهدر دادم و مقام قطبیت را باطل دریافتم و روزی در محضر کسروی تبریزی تحت عنوان (پیرامون صوفیگری طی دوساعت سخن راندم کسروی روی بمن نمود و گفت زهازه ، زهازه ما تصوف را از برون رد کردیم و شما از دورن آفرین ، آفرین .

سالها از پروفیسور عباس شوشتری بهره جستم آن بزرگمرد در سال ۲۲ هـ . ش از این بیمقدار خواست که بکمک وی شعبه مکتب یوگ را در ایران دایر کنم تن در ندادم و درصدد عزیمت به هند برآمدم که گمشده خود را بیابم که توفیق رفیقم گردید و عجز و نیازم بدرگاه حضرت احدیث عزاسیمه بههدف اجابت رسید به آستان مبارک (کیوان قزوینی) باریافتم .

سخن کوتاه سازم درسی و هشت مسلک و دین و مذهب و مشرب از جنبه علمی و عملی بدون توجه به تعصب راه تحقیق پیمودم و از بزرگان هر طریق با جدی و افروگامی خستگی ناپذیر مشکلات و معضلات را پرسش کردم و این بیت زیر را شعار خود ساختم .

بپرس که ذل پرسیدن دلیل راه تو باشد بدانایی

و اخیراً " چون در ایران بساط فال قهوه و جای و ورق و ارتباط با عالم ارواح پهن شده و عده ای شیاد بغریب دام چیده و اخاذی پیشه گرفته اند لذا درصدد برآمدم کنه عقاید علماء اروپ و امریک را در طی دو قرن که در علم پریسپری زحمتهای فراوان متحمل شده اند دریابم اینک بالغ بر دوسال است که در این وادی گام برداشته و

دوست پرمهرم دانشمند راد آقای حسین ثقفی اعزاز یاریم نمود و کلیه کتب چاپی و خطی اعم از تالیف و ترجمه بررسی کردم و هفته‌ای یکبار در محضر استاد ثقفی اعزاز حضور بهم رسانیده و طی ساعت‌های متوالی با سعه صدر پرسش‌هایم پاسخ گفته و لغزشهای کتب منتشره را آشکار ساختند. امید است بزودی نتیجه تحقیقات خود را با ذکر آراء بزرگان شرق تدوین کرده و عرضه بدارم.

در طی پنجاه سال تحقیق از خواب بحد اقل قناعت ورزیده و از تفریحات و خوشیهای جوانی چشم پوشیدم و از کتابخانه‌های افاضل عصر و کتابخانه‌های عمومی بهره جستم با کلیه مشایخ و اقطاب ایران از نزدیک آشنا شدم برهبران تمامی مذاهب برخورددم و نزد اکثر آنان تلمذ کردم رنج اسفار متعدد بنقاط مختلف را برخود هموار ساختم و در تمامی این دوران مانند دانشجویی بودم و کمبود مآخذ را با تحقیقات عملی جبران کردم.

به گمنامی بسر بردم و خدای جهان آفرین این ذره نادار را از دعادی شگفت شگرف گزاف مسند نشینان که خود را مظهر اتم باطن قرآن و اسلام میدانند و در باطن دکانی گشوده و ضد دیانت محمدی (ص) میباشند برکنار ساخت و حفظم فرمود.

پیری زودرس تاب و توانم را از من گرفت و رعشه دست مرا از نگارش بازداشت و تحرک و توانایی را از این بیمقدار بازگرفت اکنون چشم براه است که مرگ چه وقت گلو را بفشرد و جسد را لحد افکنده شود. خدای لایزال این ذره ناچیز را که در تمامی ادوار زندگی از دروغ و فریب این و آن سر باز زده یاری فرمود و تاکنون کتب زیر را:

- ۱- خاکسار و اهل حق چاپ دوم
- ۲- سیری در تصوف چاپ دوم
- ۳- سلسله‌های صوفیه ایران
- ۴- عرفان نامه کیوان قزوینی با مقدمه و حواشی این ناچیز.
- ۵- مکتب یوگ و نشستهای ۸۴گانه آن و یک رساله از کیوان قزوینی.

و در تصحیح کتب عملاً " دخالتی نداشتم .
 بعد از انتشار از ناجوانمردیهای ردیلانه و تهمت و افترا و مزاحمت‌های تلفنی و ارسال نامه‌های هتاک‌ی و لعن و نفرین و تهدید برخوردار بودم و گله‌ای ندارم و درقبال شداید و مزاحمت‌ها سکوت ورزیده و صبر و توکل را شعار و دثار خود ساختم درصدم شرح حال جامع خود که بزعم این بیمقدار در نوع خود بی سابقه است در کتابی بنام (من و دین) منتشر سازم تا آیندگان و علاقه‌مندان به آثارم دریابند و واقف گردند که دربین خانواده غریب بودم و در عرصه حیات بدین و تیره گذراندم و حال این جمله وصف الحالم است .

هوش دردم ، نظر برقدم ، خلوت در انجمن ، سفر در وطن .
 باوجودیکه اطفالم نسبت به اندیشه‌ام و نشر آثارم عده‌ای بی طرف و برخی مخالف و هیچیک دخالتی نداشته و ندارند باز از بذل ناجوانمردیها بی بهره نشدند درحال حیات و چه در ممات خود همگی آنها را بخداوند تعالی و ارواح عالیه اولیای کرام میسپارم امید است تیر دعا به هدف اجابت رسد .
 چون درصدد چاپ و انتشار آثار چاپی و خطی استاد بیهمتایم

(کیوان قزوینی) برآمده‌ام از خوانندگان بیدار دل تقاضا دارد هر یک در کتابخانه شخصی خود از آثار کیوان که افاضل عصر و طلاب علوم دینی به‌کتابت درآورده بودند و تقریرات درسی حضرت ایشان و نامه‌ها در دسترس دارند فتوکی یا فروش اصل را مایل باشند با این ناچیز تماس گرفته تا بهمت والای آنان آن آثار ارزنده علمی و دینی از دستبرد حوادث مصون مانده و نام نیکی از آن آزادمردان بجا ماند.

از اطاله کلام که از ذکر آنها ناگزیر بودم پوزش طلبیده و سخن را بوادی مبحث کلام این کتاب سوق میدهد از زمان فتحعلیشاه قاجار بواسطه رقابت سیاستهای شرق و غرب می‌توان گفت عصر قاجار ایام پدیدآمدن مذهبها و دینها و مکتبها در بلاد اسلامی بالاکس در سرزمین پاک ایران بود.

وهابیه که از مسلک مالکیه و خوارج منشعب شده بود به‌مرکز مذهبی تشیع (کربلا و نجف) رو آورد. صحن مطهر سرور شهیدان حضرت سیدالشهداء و حضرت عباس (ع) مورد بی‌احترامی سران وهابیه قرار گرفت. و هزاران تن در کربلا در اثر تهاجم سربازان سعودی شربت شهادت نوشیدند.

شیخ احمد احسائی آراء و نظریه خود را ارائه کرد و پس از سید کاظم رشتی شیخیه به‌چهار فرقه منشعب گردید در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار سید باب که خود را تربیت شده سید رشتی معرفی کرد دینی جدید عرضه داشت که به‌بابی و ازلی مشتبه شدند و حسینی‌ها که در ابتداء خود را بابی قلمداد کرد مدعی الوهیت شد و با داشتن رعشه‌دستها و فتق و بیماری خوره درگذشت بهائیت

به بهائی و غصنی از هم جدا شدند در ایام زمامداری شوقی و مرگ مشکوکش به شعبات متیاضه فضای ایران را ظلماتی و تیره ساخت .

آغاخان محلاتی پیشوای اسماعیلیه پس از انجام جنگها با دولت وقت به همد پناهنده شد و باوج قدرت رسید .

کسروی تبریزی حزب آزادگان و مرام پاکدینی را بنا نهاد .

شمشیر وزیری آئینی جدید پیشه نمود اما طرفی نه بست .

سلاسل صوفیه از زمان دومین شاه قاجار تاکنون فقط در ایران بیش از دویست شعبه منقسم گردیدند آیا نبایست در این امور که با مذهب و ملت سر و کار مستقیم دارد باید لختی اندیشید یا می بایست سکوت پیشه ساخت سکوتها رضاها .

این ناچیز بهر فردی که بیک مکتبی وابسته کاری نداشته و درصدد نفی و اثبات عقاید او برنیامده و اگر مومن و عامل به اعتقاد خود باشد برای وی قابل به احترام بوده و میباشد .

و باروسا مذاهب گذشته از اینکه دشمنی نداشته بلکه با بعضی آشنا و دوستی برقرار بوده و برای دانشمندان آن فرقهها از جهت بزرگداشت علم و دانش احترامی قائم . نوشته هایم در درجه اول از دیدگاه تاریخ ادیان بوده و در درجه دوم دریافتهای خود را بیان داشته و چگونگی مکتب را توضیح داده ام تا خواننده با دقت بررسی کرده و به استناد عقل که عطیه الهی است مبانی اعتقادی را بسنجد و عمر را صرف تحصیل عقاید نکند تا با کمی فرصت وقت را غنیمت شمرده و بحقایق رو آورده و سپس بکار برد و از جهت اجتناب از لغزش و گمراهی از باری تعالی یاری جوید و از خرافات دوری گزیند و اگر تنی چند از خوانندگان از دامها برهند مزد

زحمات پنجاه ساله خود را یافته است .

برای پیروان شیخیه قایل با احترام بوده که همگی بتجارت و زراعت بکار اشتغال داشته و سربار دیگران نمی باشند .

و بزرگان سلسله همه دانشمند و دارای آثار قلمی می باشند .
در رساله مقالات اهل عالم در ۱۶ صفحه و رساله چنگ هفتاد و دو ملت در ۱۴ صفحه بقلم میرزا محمد ملک الکتاب مولف گوید شیخ احسائی مدعی بود در عالم رویا علوم آل محمد را از امام حسن عسکری (ع) فرا گرفته است .

برادر بزرگ حاج محمد کریم خان حاج محمد رحیم خان نیز مدعی رکن رابع و مشرب تصوف و عرفانش غلبه داشت .
حاج میرزا باقر در همدان مشربی میان بالاسری و شیخی اتخاذ کرد .

مسیونیکلاژنرال قونسول فرانسه در ایران کتابی درمورد بابیه نوشته گوئی بابی بوده زیرا با تعصب شدید نوشته یا کتاب روضه بابیه است بر بها و بهائیان شدیداً " تاخته و از شیخیه تلویحاً " انتقاد کرده است .

گوید احسائی که مورد تکفیر ملا محمد تقی برغانی (مراد شهید ثالث است که مزارش مقابل مزار شاهزاده حسین در قزوین است) از شیخ راجع بحشر اموات پرسید شیخ پاسخ داد با جسد مادی واقع نمیشود بلکه یا جوهر آن و جوهر مثل بلوری است که بالقوه در سنگ موجود است .

این ناچیز گوید شیخ در مقابل تکفیر برغانی ایستادگی کرد و گفت شیعه خالص منم و ائمه اطهار (ع) علل اربعه همه خلقتند

مخالفین موسوم به بالاسری یعنی درباری سر قبر امام نمازمیخوانند شدند و احسائی می گفت قبر ائمه را می بایست قبله قرار داد . در کتاب فهرست کتابخانه دانشکده معقول و منقول جلد اول تالیف ابن یوسف شیرازی می نویسد شرح الزیارة احسائی در سیر و سلوک و شرح الحکمة العرشیه و شرح مشاعر ملاصدرا از تالیفات احسائی است .

میرزا محمد طاهر تنکابنی فرمودند که شیخ بیشتر مطالب این شرح را از روضه المتقین علامه مجلسی برداشته اند . این بیمقدار از بزرگان شیخیه شنیده ام که در حمله نجیب پاشا به کربلا سید کاظم رشتی جانشین بلامنازع شیخ احسائی مبالغی از معتکفین کربلا جمع آوری نمود و خود مبالغی بر آن بیفزود که بدستور نجیب پاشا خانه سید محل تحصن قرار گرفت و عده کثیری در این غائله به کمک سید از هلاکت رهایی یافتند .

و باز بزرگان شیخیه اعتقاد دارند نجیب پاشا سید رشتی را به بغداد احضار کرده و با قهوه او را مسموم ساخت . سید رشتی بعد از تکفیر علما حاضر به مباحله شد .

حاج ملا محمد تقی برغانی که احسائی را تکفیر نمود کتابی در رد بابیه مسمی به (مجالس المتقین) تدوین نمود .

ظاهره (قره العین) برادر زاده و عروس (شهید ثالث که مزارش در مقابل امام زاده شاهزاده حسین در قزوین قرار گرفته) عکسی از وی بدست آمده که پوستین درویشی در برو کشکولی در مقابل نهاده و ببر رنی بدست گرفته و دو تار جنب کشکول نهاده و با چهره گشوده عکس گرفته و این عکس در دسترس این ناچیز است چون

طاهره بعدها بایی شده لذا با احترام پیروان شیخیه از گراور عکس طاهره در این کتاب خودداری مبنماید چون عقاید شیخیه با بابیت و بهائیت متباین و متغایر بود لذا مشرب شیخیه در کتابی مستقل تدوین گردید اما پیروان باب (بایی - ازلی) خود را منشعب از شیخیه دانسته و بهائیان مکتب خود را متأثر و مکمل شیخی و بایی میدانند لذا در آثار بابیه و بهائیه از شیخ احسائی و سید کاظم رشتی ذکری بمیان آمده این ناچیز در باب بابیه اقوال آنها را و در مبحث بهائیت گفتارشان را درباره شیخ وسید ذکر کرده و این سه کتاب مکمل یکدیگرند و خواننده برای آشنائی کامل به سه مشرب متباعد و متباغض هم ناگزیر است هر سه مجلد را با دقت بررسی و با نظر وقاد خود مطالعه فرمایند .

بعد از سید کاظم رشتی عده‌ای پیرو میرزا حسین گوهر شدند و پس از او به میرزا باقر اسکوئی و سپس از فرزند وی میرزا موسی و آن زمان که سپری شد به تبعیت فرزندش میرزا علی اسکوئی که در کویت سکونت داشت درآمدند و عده‌ای از آنان احقاقی خود را نامیدند .

ناگفته نماند فرزند ذکور سید رشتی صبیهای داشت مسماً به علویه فاطمه خانم که بزوجیت سید مرتضی درآمد و از او فرزندی متولد شد مسمی به سید احمد و از این سید دختری پا بعرضه نهاد بنام بانو زهرا ملقب به شوکت که مادر سید مصطفی روحانی لنگرودی (۱) زتلامذه کیوان قزوینی) است . این ناچیز این بانوی جلیله را دیدار کردم و وسیله باب نکاتبه و دیدار آقای روحانی را با مرحوم عبدالرضاخان ابراهیمی گشودم .

بعد از فوت سیداحمد بانوی یاد شده بالا بزوجیت برادرشهر خود سید علنقی درآمد و بر اثر این ازدواج اولاد ذکوری متولد شد بنام سید حسن که افراد خانواده وی در کربلا سکونت گزیدند و سیدحسن مشهور به بحرالعلوم شد.

در ایام سلطنت محمدشاه قاجار (محمد شاه در بدایت امر مرید حاج زین العابدین شیروانی مست علیشا گردید و پس از طی چند سال مرید حاج میرزا آغاسی شد که او خود را جانشین ملا عبدالصمد همدانی میدانست) لیخووسکی مامور سیاسی دولت تزاری به ایران آمد و بعراق سفر کرد در ابتدا باب و پس از طی سالها بهارا واداشت داعیه بهمزنند و سالها گذشت که کلنل دالغورسکی پا در میان نهاد.

لیخووسکی در ایران زنی را بنام زیور بهمسری اختیار کرد و یادداشتهای او که بسی از اسرار رامشکوف میسازد بفارسی برگردانده شد و کتابت ترجمه شباهت تام بخط فهیم الملک دارد.

این نسخه گرانبها در کتابخانه با ارج یکی از فضلاء عصر که افتخار دوستی ویرا دارد موجود است امید است روزی بحلیه طبع درآید.

این ناچیز بکرات متذکر شده که به امور سیاسی دلبستگی نداشته و هیچگونه آگهی در این وادی ندارد اما چون عبدالبها وابستگی خود را به یهود به آشکارا نوشته اند لذا عین گفتار عبدالبها ذیلا " با ذکر سند نقل می نماید.

نقل از مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۲۳ حضرت عبدالبها میفرماید

در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم بموجب نصوص
 انبیاء، سؤال نموده بودند اورشلیم و قدس الاقداس هیکل مکرم و
 اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدانست چه که
 جامع جمیع آلا و نعم و حائز کل غنا و ثروت حقیقه و تحف و زینت
 معنویه و مشتمل بر شئون و خصائص حیاتی و محل ظهور آثار غریبه
 ربانیه است و اجتماع اسرائیل در آن عبارت از آن و بشارت بر آن
 است که کل اسرائیل و ظل لواء الهی وارد و بر بحر قدم وارد میگردد
 چه که این اورشلیم الهی که قدس الاقداس در قطبش واقع مدینه
 ملکوتی و شهر آسمانی است شرق و غرب در زاویه از آن واقع ولی
 با وجود این به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض مقدس جمع خواهند
 گشت و ذلک و عد غیر مکذوب مقصود اینست که ذلتی را که
 اسرائیل در دوهزار و پانصد سال کشیدند حال بدل به عزت و سرمدیه
 خواهد گشت و بظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد به قسمی که
 محسود اعدا گردند و مغبوط اودا طوبی لهم ثم بشری و البهاء
 علیهم اجمعین . ع .

اینک سخن را به پایان رسانیده و به بحث مشرب شیخیه
 میپردازد .

احسائی (شیخ اوحد)

پایه‌گذار این مکتب شیخ احمد بن زین‌الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر بن رمضان بن راشد بن دهیم بن شمرخ آل صقر معروف به شیخ اوحد می‌باشد. چون گفتار و آثار قلمی شیخ از اشراقات و مکاشفات و مشاهدات وی تراوش کرده لذا هر کس را نرسد درباره وی سخنی راند زیرا اظهار نظر در این امور سنجیت می‌خواهد و لازمه‌اش تحقیق و مطالعه فراوان است. شیخ از احساء بود لذا او را احسائی نامیدند.

نظریه مؤلف

اینک ناگزیر است قبل از بیان مطالب چند نکته‌ای متذکر گردد آیا کسی می‌تواند بشخصه بدون دستیاری استاد بمرحله کمال رسد؟ در امور عادی اگر هر نوجوانی بخواهد بتحصیلات عالیه دسترسی یابد مسلماً "باید محضر اساتید را درک کند و در علم و صنعت نیز این امر حکم فرما است و در امور مذهبی اگر قصد زیارت بیت‌الله را کند می‌باید تحت نظر کاروانی طی طریقه نماید و امیر الحاج باید این سفر مقدس را انجام داده باشد و اگر رهبر خود بزیارت بیت‌الله توفیق نیافته چگونه تواند رهبر سالک راه خدا گردد. و در باب تحقیق در ادیان محقق دریابد که اساس ادیان بر توحید محض نهاده شده است و در سفر پیدایش از کتاب تورات خدا را مجسم معرفی کرده است "خدا خرامان خرامان در باغ بهشت می‌خرامید" و حضرت عیسی (ع) بنا به اسناد اناجیل موجوده یک نفر یهودی معرفی شده زیرا اگر یهودی نبود از چه

جهت میتوانست در کنیسه های یهود به موعظه پردازد و اساس این مکتب بر سه اقنوم و از توحید بالکلیه دور و بودا نیز فقط به گردش چرخ حیات (کرمه) تناسخ معتقد بوده و درباره توحید و روح و بقای آن لب فرو بسته است پس چه کنیم و به که روآریم و دست به فتراک چه کسی زنیم تا راهنمای ما باشد در چنین کیفیتی سروش الهی نغمه توحید میسراید و پژوهنده راه راستی و درستی را به آئین پاک اسلام فرا میخواند و پس از بررسی و تعمق و عنایت ازلی ما درماندگان طریق را بساحت مقدس اسلام و کتاب جاودانی و پاک قرآن و حضرت محمد (ص) رهنمون میشود .

قبل از بیان عقائد فرق شیخیه ناگزیرم چند نکته را برای استحضار خوانندگان روشن روان روشن گردانم :

این ناچیز سالها در شهرهای خوزستان اقامت داشته و عده ای از پیروان مشرب شیخی از دوستان نزدیکم بودند مردانی متدین و مورد اطمینان بوده و خلافتی از آنان مشهود نشده است و با شهید مرحوم عبدالرضا خان ابراهیمی باب مکاتبه برقرار کرده و یک هفته مهمان فرزند برومندایشان آقای زین العابدین ابراهیمی بودم جوانی فاضل و خوش رو و متواضع میباشند و بسیاری از آثار بزرگان این سلسله را جهت کتابخانه ام اهداء فرمودند لذا هیچ نوع کدورت و رنجشی با شخصیت های شیخیه نداشته بلکه محبت دوستان را ارج می نهد و کتب و رسائل بسیار درباره این مکتب انتشار داده شده لذا مشی گفتارم فقط در موضوع عقاید بزرگان شیخی است و اگر در مطاوی مطالب کتاب اسمی از اسامی

رهبران شیخیه برده شده از باب استناد به آثارشان میباشد و در شهر کرمان که مرکز صوفیه بوده با عرض وجود دانشمند بی بدیل حاج محمد کریم خان دیگر نشانه چندانی از تصوف به چشم نمیخورد .

اینک قبل از نقل آراء شیخ احمد احسائی خود را ملزم میداند بحثی در باره سلوک شرعی و روحی و علوم خفیه بطور ایجاز عرضه دارد :

اکثر افراد به خواب معتقد بوده و بدان ارج می‌نهند در صورتی که یک مسیحی کلیسا را در رؤیا مشاهده کرده و یک فرد مسلمان اماکن متبرکه را می‌بیند و در اغلب موارد خواب منوط به افکار و عقاید و حالات شخص می‌باشد یک نفر که در ده سکونت دارد رؤیای وی با یکفردی که در شهر سکونت دارد مغایر بوده و رؤیای جوان باشخصی که در سنین پیری بسر می‌برد متفاوت است این تفاوتها در تمامی شئون اشخاص مدخلیت دارد و بنابراین جهات به معبر نیاز مبرمی مشاهده میشود و کتب بسیاری در این باب نوشته شده است و یکسره نمیشود خط بطلان بر کلیه خوابها کشید زیرا رؤیای صادق نشانه اش آنست که هر که از نوم برخاست نشاط روحی بی سابقه ای در خود حس میکند و نیاز بمراجعه کتب تعبیر خواب و معبر ندارد و نشانه دیگر آنست که هر نوع ابنیه ای را رؤیت میکند تشابهی با اماکن عالم شهود ندارد و باز از جهت قدرت روحی افراد مشاهدات آنان باهم متفاوت است .

باب و بها که کم و بیش به آثار بزرگان این سلسله واقف بودند یا کسی که در خفا مطالب باب و بها را القاء می‌کرد در صد برآمد

که باب و بها را دنباله رو شیخ اوحد و سید رشتی معرفی کند و در آثار باب و بها مطالبی عنوان کردند که باب و بها به علوم غریبه تسلط دارند و همبستگی با مشایخ این سلسله دارند در باره اعداد از جمله عدد نه و نوزده و طلسمات سخنانی دارند که بادقت نظر در آثارشان می‌توان دریافت که در بدایت این امر بودند و چنگیز و اولادان وی به عدد نه بانظر تقدیس می‌نگریستند و در این باب در بحث بابیت و بهائیت سخن رفته است و طلسمی که بها برای حرز ابدان اغنام الله در نظر گرفته در علوم غریبه برای ازدیاد محبت بکار برده شده است .

و چون متابعان باب و بها این دو تن را واجد علوم غریبه دانسته و حتی بها گوید کسی به اکسیر دست می‌یابد که بمن اعتقاد داشته باشد و از طرفی این احزاب شیخ اوحد را مبشر خود میدانند لذا ناچاراً در علوم غریبه مختصری بعرض خوانندگان رسانده تا از کیفیت آن مستحضر شوند و دریابند نویسنده کتاب اقدس چه ارتباطی با شیخ اوحد میتواند داشته باشند و بها بکرات مدعی خدائی شده حتی بهائیت با بابیت متغایر است و آثار باب و بها بقلم خود آنان نیست و صوفیه نیز مانند بابیه است افرادی که سلوک می‌کنند چون آگهی کاملی به ماورای ماده ندارند بزعم خود تصور انوار ملکوتی می‌نمایند و متوجه نبوده که انوار عوالم ملکوت تامقام هاهوت بیرنگ بوده وقابل مشاهده باجسد عنصری و ادراک آن باقوای خمسه بشری نیست و در ابتدای سلوک حالت وحشت یا نشاط غیر عادی تجلی کرده و هردو مورد خطرناک برای سالک است اغلب رهروان سلوک با

عزالت تامه و امساک کامله از غذا و حبس نفس و نشست مربع پس از طی سالیان دراز رنج بردن نتیجه ای بدست نیاورده و باد بدست حیران و سرگردانند و آن همت والا را ندارند که به اجتماع رو کنند و بصراحت بیان دارند که عمر را تباه ساخته اند و ثمری عایدش نشده است از بیم آنکه مبادا مورد سخریه این و آن قرار گیرند به علوم غریبه رو می آورند و علوم خفیه پنجاه و دو رشته است و بعبارت دیگر پنج قسم است تحت عنوان (کله سر) کاف یعنی کیمیا و لام مفهوم لیمیا و ها هیمیا و سین سیمیا و را ریمیا است و کتب بسیار در این باب بزبانهای فارسی و عربی و اردو برشته تحریر درآمده است و در پنجاه سال پیش در اغلب شهرها و دهات تنی چند گرفتار دریافت کیمیا بودند و دو تن از دوستانم یکی به بیماری سل مبتلا شده در بحبوحه جوانی بدیار دیگر شتافت و تن دیگر بینائی دو چشم را ازدست بداد و عده کثیری درباره بدست آوردن کیمیا از هستی ساقط گشته و بخاک مذلت نشستند .

ملاحسین کاشفی نویسنده انوار سهیلی و کتاب روضة الشهداء و لب لباب مثنوی کتاب اسرار قاسمی را نوشت به رساله ای بقطع جیبی اثر کاشفی برخورد کردم که در باره مفتاح اسرار قاسمی نگاشته و در مقدمه آن گفته است یکی از مآخذ کتابم سه طغرا از مولوی سراینده مثنوی است ناگفته نماند که رهبر نقطویان را بابا نامند و بابا کسی است که عالم بعلم و عمل اکسیر باشد برای اولین مرتبه نگارنده عقاید نقطویه را در کتاب (سیری در تصوف) برشته تحریر درآورده است .

طالبی که در سلوک گام برمیدارد هرگاه به علوم خفیه رو آورد هیچگاه قادر نخواهد بود که در مراتب روحی و مجرد پیشرفت کند دوست دانشمندم آقای اعزاز ثقفی فرزند دکتر خلیل ثقفی (اعلم الدوله) کتابی از کشورهای اروپائی به دستش رسیده که حاوی عکسهایی است که بزعم علمای روحی پاریس باشکال مختلفه از روح گرفته اند و این سخن یکسره لغو است و بیهوده زیرا روح مجرد بوده و امکان رؤیت آن نیست اما قالب مثالی (پریسپری) برای اخص خواص قابل رؤیت است قالب مثالی ماده است زیرا دیده میشود و این مشاهده برای اشخاص عادی در نوم امکان پذیر است.

قالب مثالی حد فاصل بین جسد عنصری و روح است و نسبت به مواد عالم شهود (ناسوت) لطیفتر بوده و زمان و مکان در آن مدخلیت ندارد و از دیوار حایل میتواند بگذرد و جسد برزخی است و پس از توقف قرنهای در جهان دیگر او نیز ازهم میپاشد. آیا سزاوار است برای ابراز نمایش و خود آرائی و تأمین امیال نفسانی سالیان دراز اوقات خود را مصروف علوم غریبه نماییم و ریاضات شاقه را تحمل کنیم و اکثراً نیز کامیاب نمیشوند با افراد بسیاری از صوفیه برخورد نمودم که سی سال زحمت بر خود هموار ساخته که فقط جفر را فراگیرند و در باب مستحصله که بسخریه مستاصله نامند پای بندند یا آلوده تئوسوفی شده یا به جلسات ازواج متمسک شده در صورتیکه عنوان ارتباط درست بوده آنهم بدون واسطه مانند مدیوم و یا میزگردان یا با الفبا که این همه بازیچه و تعزیه حقیقت است ارواح درعالم برزخ مانند حیوانات

که در مرتع میچرند نیستند که بدلخواه ما احضار شوند و در تحت سیطره و انقیاد ما قرار گیرند و در بعضی از این جلسات بخور کندر بکار برده که برای افراد حاضر در جلسه حکم تخدیر را دارد .

یکی از کتب رساله های ودا که بزبان سانسکریت تدوین شده است تمامی ابوابش در سحر میباشد .

عده ای از فلاسفه اشراق و صوفیه مدعی تسخیر کواکب میباشند بعضی از فلاسفه اشراق و عرفا اعتقاد دارند که سیارات سمیع و متکلم هستند .

و بهر صورت سلوک در راه حق را باید تحت نظر استادی خبیر و پیرو دستورات محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین انجام داد تا رسیدن بمقصود میسر شود و بایستی که از قواعد مخترعه پرهیز کرد و بحث درباره سلوک در این مختصر نمیگنجد پس به بحثی دیگر میپردازیم :

باب و بها چندتن را تواند رهبری کند حضرت موسی (ع) با آن ید و بیضا فقط رهبری دوازده سبط یهود را بعهدہ گرفت و حضرت عیسی (ع) برطبق اناجیل اربعه دنباله رو عقاید حضرت موسی (ع) است پس بچه حقی بار عام میدهیم و برای مردم جهان مذهب میسازیم

متابعت شریعت غرای رسول اکرم (ص) و توغل در عبادات شرعی برای آنست که صفای باطنی دست دهد و توشه راه آخرت گردد نه آنکه حقی را با باطلی ممزوج کرده و آراء دریافتی خود را بعنوان مسلک جدید عرضه کند و عده کثیری را از برادران دیگر

مسلمان جدا سازد و افتراق بوجود آورد و چگونه پاسخ ده اعمال و کردار و گفتارش در عرصه محشر کبرا شود .
 این ناچیز دماغ سیاسی نداشته و در این باب بررسی نکرده است فقط در صدد افشاء عقاید این مسلکها برآمده ام .
 از خوانندگان ارجمند کتب خود تقاضا دارد بادقت و امعان نظر به نوشته هایم بنگرند خواه بپذیرند یا بدور افکنند چه این بیمقدار وظیفه خود را انجام داده و توقع امتنان و تشکر از کسی نداشته و از انتقاد صحیح سپاسگزار و از بدگوئی و دشمنی ها نه افسرده خاطر گشته نه رنجشی خواهم داشت .
 من آنچه شرط بلاغ است بآتو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

تئوسوفی

یکی از مباحث علوم روحی تئوسوفی است که مدعی هستند که با دخول در جمعیت تئوسوفی توانند با اجرای عملیات مانیه تیزم و خواب بردن مدیوم (کسی که بخواب مانیه تیزمی می رود) و اقدام عامل (فردی که با اراده خود یکنفر را در اختیار میگیرد) با عالم غیب تماس برقرار سازند و یکی از این افراد حشمت – السلطان دولتشاهی بود که نام جمعیت خود را (وحدت نوین جهانی) نامید و با ابزار مانیه تیزم گفتار خود را بزعم خویش برکسی نشانده تا وحدت ادیان را به ثبوت رساند و در بیان عقاید خود متذکر شده که روح ابنای زمان مانند بنزین بکار برده شده و جسد پریسپری را که فلاسفه و عرفا قالب مثالی و یا جسد هورقلیائی و یا بزبان دیگر جسد برزخی نامند مستقل دانسته

است و پیروان بابیه و بهائیه را نیز جزء ادیان دانسته و دارندگان این مسالک را به ورود به وحدت پذیرا بوده و جبر محض را قبول داشته است .

سرلشگر محمد مظاهری (کانون یکتاپرستی جهانی) را پدید آورد و کتابی در این باب برشته تحریر درآورد و برایگان منتشر ساخت آقای مظاهری نیز با وسیله و ابزار مانیه تیزم گفتار خود را ارائه داد .

این مکتب به تفصیل در کتاب (سیری در تصوف) چاپ ثانی مورد بحث و فحص قرار گرفته است .

این گونه مجامع تعزیه حقایق عالیه و مسائل روحی است و کسی را می‌سزد که در این امور اظهار نظر کند که گذشته از دریافت علمی و عملی سالیان دراز رنج برده باشد و باز به تفضل خاصه ارواح بزرگان که اولیای حق باشند نیاز دارد و این نیاز می‌باید با روح لطیف و پاک و عاری از نواقص نفسانی بوده و سپس متمسک و متوسل به یکی از ارواح شامخه گردد .

شیخ احساسی

درباره شیخ احساسی دانشمندان و نویسندگان بزرگ داد سخن داده اند لذا تکرار مطالب در شرح حال بزرگان موجب اطاله کلام و تضییع اوقات ارزنده خوانندگان خواهد بود و این ذره ناچیز فقط به آراء و عقاید بزرگان سلسله می‌پردازد شیخ از سید بحر العلوم قزوینی اجازه دریافت داشته و سید بحضور امام زمان (ع) شرف حضور یافته است .

شیخ بنا باصرار والی کرمانشاه محمد علی میرزای دولتشاهی در

کرمانشاه سکونت گزید و شیخ وقتی بقزوین رسید مرحوم برغانی (شهید ثالث) با وی بحث کرد و در همان جلسه شیخ مورد تکفیر قرار گرفت و حال آنکه بسیاری از علمای بزرگ ایران و عراق جلالت و وثاقت شیخ را تصدیق نموده بودند و در همان جلسه پیروان احساسی موسوم به پائین سری و مخالفین بالاسری، نامیده شدند و جریان تکفیر احساسی در کلیه بلاد شیعه منتشر گشت و جریان این جلسه را در کیوان نامه استاد بزرگوارم (کیوان قزوینی) بروشنی بیان فرموده اند موضوع بالاسری و پائین سری مربوط به نماز خواندن در بالای سر قبور معصومین است که شیخیه در پشت سر نماز میخوانند و به استناد احادیث این عمل را انجام می دهند و شیخیه ائمه را حی و حاضر و ناظر دانند و در مسجد گوهرشاد مشهد نماز بجانمیآورند زیرا گویند در جوار مرقد پشت بقبر مطهر نماز خواندن زبینه نیست و در پشت سر مرقد حضرت رضا (ع) نماز میخوانند این ناچیز نیز بدین وتیره نماز میخوانده است حدیثی که از قول قائم آل محمد (ع) مناط اعتبار است اینست: الامام لایقدم و لایساوی و حدیثی دیگر از علی (ع) به سلمان .

فاضل ارجمند احسان طبری در رساله (ایران در دو سده واپسین) فرماید احسا در دوران خلفای عباسی مرکز قرمطیان بود و اضافه مینماید شیخ دوبار بایران آمده و او را کبریت احمر می نامیدند . شیخ عبدالله فرزند شیخ رساله ای در باره پدرش نوشت و درباره عقاید شیخ نوشته است که شیخ معتقد بوده عنصر هورقلیائی در بدن مانند شیشه در سنگ است و همین جسم لطیف در معاد

ظهور میکند و پیغمبر اکرم (ص) باین بدن به معراج رفته و مهدی موعود بایک هورقلیائی بسر می برد و کلمه هورقلیا ریشه عبری دارد و غیر از ظهور موعود دو مطلب فوق را صوفیه نیز قائلند .

حیوة النفس از شیخ بفارسی برگردانده شده است ترجمه از سید رشتی است شیخ فرماید حق تعالی حلول نمیکند در چیزی و متحد نمیشود بغیر خود و رؤیت و ادراک ذات حق ممکن نیست و معرفت او از مشاهده آیات اوست قائم آل محمد (ع) زنده است . شیخ در این کتاب (حیوة النفس) گوید خضر جدش هود بوده و در ایام حضرت ابراهیم متولد شده است و گفته هرکسی که کشته شد در رجعت دو مقابل ایام حیات گذشته اش زندگی می کند و بعد فوت میکند و قاتل در رجعت برگشته و کشته میشود و باز فرموده است کفره که فوت کنند ارواح ایشان در مطلع شمس عذاب کشند چون غروب شود بسوی برهوت در وادی حضرموت معذب شوند و صبح ملائکه عذاب ایشان را به مطلع الشمس برانند و بهمین طریق تا نفخه صور این عذاب ادامه یابد و در این کتاب سید رشتی گوید عرض ولایت آل محمد (ص) بر اشجار و احجار و انهار و بحار و جبال و جواهر بحد تواتر رسیده است .

در ایام قائم آل محمد (ع) امام حسین (ع) باهفتاد و دو تن رجعت فرماید و قتله کربلا را بقتل رسانند .

حضرت علی (ع) باشیعیان خود رجعت فرماید و مجددا بشهادت رسند و دوباره زنده شوند چنانکه آن حضرت درباره خود فرموده است انا الذی اقتل مرتین و احيی مرتین و لی الکرة بعد الکرة

والرجعة بعد الرجعة و اضافه نموده است :

ائمه دوباره بدنیا رجعت فرمایند حتی حضرت قائم (ع) و حضرت رسول (ص) حربه ای از نور بر پشت ابلیس زند که از سینه وی بدرآید .

در فهرست کتب مشایخ عظام تالیف ابوالقاسم خان که کتابی مفید بوده و در فهرست کتب شیخیه کرمان است آثار شیخ را چنین بیان فرمودند :

۱۱۵ رساله و پنج خطبه و ۳۵ فائده و یک مراسله و ابیات بعدد ۱۶۵۹۳۷ که یازده جلد از آنها موجود نیست .

در کتاب (مکتب شیخی) اثر هنری کرین ترجمه دانشمند معظم دکتر فریدون بهمنیار در باره شیخ نوشته است :

شیخ تاسن بیست سالگی در بحرین اقامت داشت و در سنه ۱۱۸۶ هـ. ق باماکن مقدسه رو آورد و شیخ برکتابخانه ابن ابی جمهور احسائی دست یافت و مدت بیست سال در عراق بسر برد و هفت سال در حوالی بصره ماند و در سنه ۱۲۲۱ هـ. ق عزیمت بمشهد کرد و ده سال متوالی در ایران توقف داشت و رساله خاقانیه را در یزد نوشت در سنه ۱۲۳۱ هـ. ق از کرمانشاه به بیت الله سفر کرد و مدت پنج سال در کرمانشاه ماند .

شیخ جعفر فرزند شهید ثالث در کرمان نزد شیخیه بسر برد و از پدرش تبرا جست تنکابنی به برغانی لقب شهید ثالث داد . سیدرشتی در سن پانزده سالگی به یزد رفته و نزد شیخ تلمذ کرد کیوان قزوینی در کتاب ارزنده میوه زندگانی صفحه ۹ مرقوم داشته اند فقه شیخیه همان فقه اخباریین است اما اتباع حاج

کریم خان بعض عقاید برآن افزوده‌اند و باتفصیل مطالب مجمله شیخ را تصریح کرده اند این ناچیز گوید فقه شیخیه یک نوع اصولی است که مستند به اخبار آل محمد (ص) است .

در کتاب کیوان نامه جلد دوم صفحه ۳۵ مرقوم داشته اند که کیوان بقصد کربلا بهمدان آمده مشاهده فرمودند که در محله امام زاده یحیا مسکن میرزا محمدباقر رئیس شیخیه بود و در سر درب خانه اش نوشته شده بود : و رفعناه مکانا علیا . توضیحا اینکه میرزا محمدباقر مورد تایید مشایخ شیخیه کرمان نمی‌باشند در کتاب رازگشا اثر کیوان قزوینی در صفحه ۵ مرقوم داشته اند شیخیه مظفرالدین شاه را از خود می‌دانستند و درایام سلطنت وی در همدان آنقدر شیخی کشتند و سوزاندند و خانه غارت و ویران کردند و قرآن‌ها در بازوهای آن سوختگان سوخته شد که خدا! داند و شاه اقدامی ننمود .

شیخ در باره سید رشتی در مجالس درس می‌گفت : ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم . شیخ در کربلا در رواق امام حسین (ع) درس میداد رحمت علیشاه قطب سلسله نعمه‌اللهی شش ماه نزد شیخ تلمذ نمود .

شیخ از سیدمهدی بحرالعلوم و میرزا مهدی شهرستانی و شیخ جعفر نجفی و شیخ حسین آل عصفور و آقا سیدعلی طباطبایی اجازه داشت .

شیخیه عدل و نیز سایر صفات خدا را هم جزو اصول دین اعتقاد دارند و رکن رابع را جزو اصول عقاید می‌شمرند ماه رمضان را سی روز تمام میدانند دراین مورد کتبا از دانشمند محترم آقای

زین العابدین ابراهیمی پرسش کرده جواب مقنعی ایراد فرمودند و آقای مرتضی ابراهیمی فرمودند بارئیت هلال ماه شوال گرفتن روزه گناه است و اگر ماه رمضان ۲۹ روز بود یک روز دیگر را روزه گیرند اما نه در اول ماه شوال .

در کتاب فرهنگ لغت اثر دکتر معین متذکر شده که جابلقا در مشرق و جابلسا در مغرب قرار گرفته است و شیخ اشراق در حکمة الاشراق جابرسا را از عالم مَثَل میدانند .

دوست دانشمند آقای دکتر جواد مشکور در کتاب تاریخ شیعه و فرقه های اسلام مرقوم داشته اند که ابوهاشم بن محمد حنفیه بعد از پدر مدعی امامت گردید چون فرزندی نداشت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را بجانشینی خود برگزید و بدین مناسبت بنی عباس خود را خلیفه میدانستند هاشم از بیم بنی امیه در بلقay شام اقامت داشت پیروانش از یکدیگر می پرسیدند جای بلقا کجا است منظور محل اقامت امام بود که بمرور ایام به جابلقا شهرت یافت (این نظریه ضعیف و درخور اعتماد نیست) و در باره این دو کلمه احادیثی هست .

حاج محمد کریم خان در کتاب هدایة الطالبین مرقوم داشته اند در آذربایجان آخوند ملا محمد تقی و آقا سید علی زنوزی و ملا مرتضی قلی و میرزا شفیع از تلامذه شیخ و سید بوده اند . در خطه خراسان ملا عبدالخالق یزدی و حاج سید محمد بن سید حسن از تلامذه شیخ و سید بوده اند در سرزمین هند میرزا حسن عظیم آبادی و حاج ملا شریف از شاگردان شیخ و سید بوده اند در همدان عبدالصمد و میرزا رحیم مقیم بودند و در صفحه ۳۶

شیخ و سید را آئینه سرتاپای نمای اهل عصمت و طهارت میدانند .

شیخ در تهران میرزا محمد شهیر به اخباری را ملاقات کردند . فتحعلیشاه با اصرار و ابرام از شیخ خواستار گردید که در تهران مقیم شود شیخ نپذیرفت گفتار ذکر شده و مراتب ذیل از هدایة الطالبین حاج محمدکریم خان است :

شیخ در کربلا پشت سر مزار امام نماز میخواند و بالاسر مزار نماز گزاردن را بی حرمتی بامام میدانست و در جنب مزار را نیز صواب نمی دید .

سید مهدی در شهر کربلا شیخ را تکفیر کرد و بدین سبب زلزله رخ داد .

پیغمبر اکرم (ص) در رؤیا بشیخ امر فرمودند که علم خود را که بتو انعام کرده ایم در میان خلق آشکار ساز شیخ به حضرت امیر (ع) متوسل شد که از این امر معاف گردند تا بتواند به ریاضت اشتغال ورزد حضرت نپذیرفت به امام حسن (ع) ملتجی گردید پذیرفته نشد بامام حسین (ع) و بدیگر ائمه التجا جست مورد قبول واقع نشد و مامور به ترویج شیعه شد .

مخالفین شیخ کتب شیخ را که در آنها ذم خلفا بود به پاشای بغداد ارائه دادند و به داود پاشا گفتند که شیخ مولای متقیان (ع) را خالق و رازق و محیی و ممیت دانسته است در صورتیکه مشایخ این سلسله پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) را سبب خلق و رزق میدانند نه خالق و رازق داود پاشا به میرآخور خود دستور داد کربلا را محاصره کرد و یازده ماه محاصره کربلا بطول

انجامید و قحطی روی داد و دوازده هزار گلوله توپ بسوی کربلا شلیک کردند و محل کفش کن امام حسین (ع) منهدم گردید شیخ به پنهانی بسمت مکه رهسپار گشت و در سه منزلی مدینه که موسوم به (هدیه) بود درگذشت و در قبرستان بقیع مدفون گشت داود پاشا به کربلا استیلا یافت در همان سال روسیه تزاری به خاک ایران تجاوز کرد و هفت کروار از جمعیت ایران تحت سیطره تزار درآمد و طاعون در عراق عرب و عجم رخ داد نجیب پاشا چهار ماه و ده روز کربلا را در محاصره داشت و در لیل یازدهم ذیحجه سنه ۱۲۵۸ ه. ق سه ساعت قتل عام مردم کربلا بطول انجامید خانه سید ملجأ پناهندگان شد و ده هزار نفر در خانه سید متحصن شدند پاشا سواره داخل رواق حسینی (ع) شد و شگفت آنست که محاصره کربلا جهت گفتار شیخ بوده اما منزل سید جایگاه متحصنین شد سید منازل اطراف خانه خود را نیز در اختیار گرفت کیوان قزوینی نوشته اند که باندازه ای ریسمان بعنوان نیاز به چکش خانه سید وصل کردند که دق — الباب امکان پذیر نبود بزرگان شیخیه در کرمان برایم نقل کردند که سید از خود و بزرگان کربلا وجوه بسیار گرد آورده و به نجیب پاشا تسلیم کرد تا خانه اش محل تحصن شد و هزاران نفر از قتل عام نجات یافتند حاجی محمد کریم خان فرماید نجیب پاشا سید را به بغداد احضار و شربتی بوی خورانید که در اثر آن درگذشت سید در شب یازدهم ذی الحجه در سن ۴۷ سالگی در سنه ۱۲۵۹ ه. ق دار فانی را وداع گفت .

صاحب طرائق در جلد سوم صفحه ۳۳۷ مینویسد شیخ دو فرزند

ذکور داشت محمد و علی اما محمد سخت منکر پدر بوده است
این مطلب مورد تایید شیخیه نیست پیروان شیخ را رکنیه نیز
نامند میرزا حسن گوهر از خواص مریدان سید بوده است .

مرتضی مدرسی کلمه هورقلیا را از کلمات صبی‌ها میداند . شیخ
معاد را باجسم هورقلیایی میداند و اصول عقاید شیخیه چهار
اصل است توحید - نبوت - امامت - شناختن پیشوایان شیعه
که رکن رابع دانند . شیخ در معراج معتقد بود که رسول خدا
(ص) در هر فلکی از افلاک جسمی مناسب باجرم و جسم آن فلک
برای خود گرفت .

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق نوشته است سید احمد
فرزند سید بعداز مرگ پدر باطیانچه یکنفر کشته شد و بعد سید
قاسم بجای پدر نشست .

بعداز حاج محمدکریم خان حاج محمدرحیم خان و حاج محمدخان
جانشین پدر شدند و حاج میرزا باقر در همدان جانشین سید شد
و میرزا شفیع در تبریز خود را محق به جانشینی سید میدانست .
شیخ مکان امام زمان را در عالم هورقلیا میداند .

شیخ شرحی برعرشیه و مشاعر ملاصدرا نوشت و به فلاسفه ایراد -
هائی وارد کرده است . نقل از کتاب شیخیگری و بابیگری اثر
مدرسی .

مزار شیخ در مدینه منوره در بقیع قرب بیت الإحزان است و بر
روی سنگ قبر عبارات زیر نوشته شده است :

المرقدا لمطهر للشيخ العظيم الشان الساطع البرهان ناموس الدهر
وتاج الفخر علامة العصر علم الاعلام مرجع علماء الاسلام مجدد

رأس المائة الثالث عشر مولانا احمد بن شيخ زين الدين الاحسائي
قدس الله نفسه و عظم رمسه وقد توفي اعلى الله مقامه في سنة
١٢٤٢ هجرية .

شيخ در گفتار خود اظهار کرده که از امام صادق (ع) در رؤيا
استماع کرده است شيخ اصالت وجود و ماهيت را پذيرفته است .
شيخ در شرح الزياره در باب سوره نحل از سوره های قرآن مجيد
را تعبير به ائمه کرده و پادشاه نحل را بحسب حديث حضرت
رسول و يا ائمه (ع) دانسته است .

شيخ اصالت وجود و اصالت ماهيت را قبول کرده حکيم سبزواري
اصالت و ماهيت را لازم و ملزوم يکديگر ميداند شيخ پاره ای از
بيانات ملاصدرا را تاييد نکرده است ملاصدرا به اصالت وجود
اعتقاد داشته و ميرداماد و شيخ اشراق باصالت و ماهيت اعتقاد
دارند اصالت وجود آنست که گوئيم ماهو الانسان (چه هست
انسان) در پاسخ گوئيم الانسان جسم نامی است حساس و متحرک
باراده است و مدرک به کلیات است شيخ مرادش در رد معتقدین
به وحدت وجود و وحدت موجودیها می باشد اما وجود تعريف
شدنی نیست وجدانی و شرح الاسم است وجود بمعنی هستی که
ضدش عدم نیست وجود ضد عدم است ماهيت چگونگی است
وجود تو و وجود عندليب وجود ماهيت غير از عندليب است .
شيخ محبی الدين را ممیت الدين و فيض را مسیء خطاب نموده
است .

ميرزا حسن گوهر و ميرزا محيط کرمانی در کربلا داعيه جانشینی
سيد را داشتند ملا محمد مامقانی در تبريز و حاج کریم خان در

کرمان بودند مقانی از کسانی بود که حکم قتل باب را در تبریز نوشت میرزا باقر از پیروان حاج کریم خان به همدان رفته ادعای جانشینی نمود که پیروانش را (میرزا باقری) می خواندند .

بعد از حاجی کریم خان ابراهیمی دو فرزندش حاج محمد رحیم خان و حاج محمدخان جانشین پدر شد عده ای تصور کردند که حاج محمدرحیم خان اولاد ارشد پدر است می باید جالس این مقام باشند و خود حاج محمدرحیم خان نفی مقام از خود کرد و بعد از حاج محمدخان حاج زین العابدین خان و سپس فرزندش شیخ ابوالقاسم خان و پس از درگذشت وی عبدالرضا خان سرپرستی شیخیه کرمان را بعهدہ گرفتند و اینک شیخیه بدو شعبه مهم پابرجا است یکی پیروان حاج کریم خان در کرمان و سایر بلاد ایران و دیگر در تبریز است اینک کتب منتشره بزرگان این قوم را مورد بحث و فحص قرار میدهم .

در فهرست کتابخانه نوربخش جلد ۱ صفحه ۹۸ پرسش و پاسخ است که به دستور عزالدوله عبدالصمد میرزا و در حضور وی مباحثه ای بین حاج محمدکریم خان با جنت علیشاه پسر کوثر اتفاق افتاد .

در کتاب مصباح السالکین اثر حاج محمدخان در صفحه ۱۰ نوشته شده است پیغمبر اکرم پاره ای از شریعت آدم گرفت و قدری از شریعت نوح و بسیاری از شریعت ابراهیم و کمی از شریعت موسی و مقداری از شریعت عیسی و اندازه کمی از قوانین عرب و از علم سیمیا و لیمیا و هیمیا و ریمیا اتخاذ فرمودند و همه اینهارا باهم ترکیب کرد و در صفحه ۱۵۴ ذکر قلبی را تایید کرده است

در کتاب سوسمار الدوله اثر رحیم زاده نوشته شده است که فتحعلیشاه قاجار درصدد برآمد که سلسله نسب خود را به شاه سلطان حسین برساند و حاج زین العابدین خان درصواعق البرهان سلسله نسب قاجاریه را به شاه سلطان حسین میرساند و دلائلی بوثبات گفتار خود اقامه مینماید.

کتاب مجمع الرسائل جلد نهم تالیف حاج زین العابدین خان در صفحه ۱۵۵ مینویسند که (در افتتاح نماز یکی از ائمه را در نظر گیرد) برحسب حدیث رضوی حقیقت این امر از اسرار آل محمد (ص) است و از توده مردم مستور داشته اند در جواب سؤال میرزا محمد علیخان وزیر سلماسی راجع به حدیث فقه رضوی که حضرت رضا علیه السلام میفرمایند و انو عند افتتاح الصلوة ذکر الله و ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و اجعل واحدا من الائمة نصب عینیک مرحوم حاج زین العابدین خان فرزند مرحوم حاج محمدکریم خان کتابی نوشته است .

حاج محمدکریم خان ابراهیمی از نوابغ علمای شیعه بوده و در همه فنون و علوم آگاه و توانا بود رساله ای مرقوم داشتند که بعنوان شاهد کلام عباراتی از تورات عبری نقل کرده و سپس بترجمه آن پرداخته اند اگر ایشان هیچ اثری از خود باقی نمی گذاشت کتاب فصل الخطاب بتنهایی معرف حد والای دانش او بود امضاء او این بود (بنده ائیم کریم بن ابراهیم) .

کتاب نزهت اثر شیخ علی بحرینی از تلامذه حاج محمدکریم خان بود .

مواعظ گفتار حاج زین العابدین خان در صفحه ۸ بیان داشته اند

قرآن چهل جزو بوده و ده جزو آن از بین رفته است و در صفحه ۲۲ متذکر شدند که پیغمبر اکرم سایه نداشت و پای مبارکش در ریگ نرم فرو نمی‌رفت اما روی سنگ فرو میرفت .

مرحوم حاج عبدالرضا خان که بافاصله چند قدم مورد اصابت گلوله قرار گرفتند قبلاً مورد تهدید واقع شده بود و باخوشروئی رخت از جهان بریست و این ناچیز با ایشان مکاتبه داشت . بعد از شهادت ایشان آقای سیدعلی بن سیدعبدالله الموسوی ساکن بصره پیشوای شیخیه شدند جناب ایشان از تلامذه ابوالقاسم خان و عبدالرضا خان بوده اند .

در ماه رمضان در شهر کرمان در مسجد حاج آقا علی پیشوایان شیخیه بعد از نماز ظهر و عصر موعظه و در معارف اسلامی سخنرانی می‌کردند و تنی چند به کتابت درمیا آوردند .

غالب آثار و ابنیه تاریخی کرمان یا از گنجعلیخان از دوره صفویه است یا از ابراهیم خان والی کرمان که پدر حاج محمدکریم خان بوده احداث شده است که از آن جمله مدرسه - حمام - قیصریه زرگری - مسجد داخل مدرسه که نگارنده این سطور برای العین مشاهده کرده است و در لنگر شش فرسخی کرمان اجساد بزرگان شیخیه را بامانت گذارده و بعد بکربلا برده دفن میکنند و در بیرونی منزل حاج محمدکریم خان روضه خوانی برپا میشود و محل تدریس بزرگان شیخیه در مدرسه ابراهیمیه است فقط مدتقلیلی حاج محمدخان در لنگر تدریس میکردند .

و عزاداری خامس آل عبا از طرف پیشوایان شیخیه برپا گشته و بدان بسیار ارج می‌نهند .

در کتاب ینابیع الحکمه تالیف حاج محمدخان مرقوم داشته اند که کلام مخالف قوانین الهی است .

آنچه مشاهده کرده ام هیچیک از پیروان شیخیه در کرمان و خوزستان بیکار نبوده و همگی یا به تجارت یا بکشاورزی مبادرت می‌ورزند و بسیار باهم متحد و یکرنگ و در عقاید خود ثابت و پابرجا بوده اند و از تزویر و ریا دورند و در دوستی ثابت قدم کتاب تکریم الاولیاء تالیف عبدالرضاخان در اثبات وجود نایب امام زمان تدوین یافته است .

مسیو نیکلا ژنرال قونسول فرانسه در ایران که بشدت از بابیت طرفداری کرده است و درمورد احسائی نوشته اند که ملا محمدتقی برغانی در قزوین راجع بحشر اموات از احسائی پرسش کرد شیخ در جواب فرمود حشر باجسد مادی واقع نمیشود بلکه با جوهر آن و جوهر مانند بلوری است که در سنگ است برغانی گفت این مطلب خلاف قوانین اسلام است برغانی بشیخ لعنت کرد شیخ دیگر نتوانست در قزوین توقف نماید و لطمه ای بزرگ برشیخ وارد گردید و این حکم تکفیر در بلاد ایران پیچید .

شیخ فرمود درعالم رؤیا علوم آل محمد را از امام حسن عسکری (ع) فرا میگرفته است و در بیداری دلائلی که اثبات خواب باشد در آیات و احادیث میدیدم .

حاجی میرزا باقر مشربی بوجود آورد که حد فاصل میان بالاسری و شیخیه است .

ذهبیه مدعی هستند که شیخ مرید سید قطب الدین محمد ذهبی است اما شیخیه میگویند این مطلب درست نیست .

میرزا آقاخان کرمانی در کتاب هفتاد و دو ملت نوشته است که حاجی محمدکریم خان رساله ای در فن سلمان‌ی تالیف کرده و در تفسیر کلمه (هو) دو سال متوالی در شرح آن وقت صرف نمود همچنین در طی چهارده سال فقط آیه نور را تفسیر کرد .

شیخیه معتقدند که ائمه اطهار (ع) علل اربعه خلقت عالم هستند و این اعتقاد به استناد احادیث معتبره است و رکن رابع مفهومش معرفت شیعه کامل است و اختصاص بفرد معینی ندارد .

مزار حاج محمدکریم خان ابراهیمی جنب قبر سید رشتی پائین پای مزار شریف حسین بن علی (ع) قرار گرفته است و مشایخ این سلسله غیر از شیخ ابوالقاسم خان که در دارالعهده حضرت ثامن الائمه (ع) می‌باشد، بقیه جنب مزار حضرت سیدالشهدا (ع) مدفون شده اند .

کنت دوگوبینو سفیر فرانسه در ایران که در دوره ناصری در تهران اقامت داشت کتاب (مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی) را تالیف در باره شیخ اوحد گفته است که شیخ گفت که معراج را می‌توان به تعبیر رؤیا و الهام قبول نمود . (سند این گفته در دست نیست و اعتباری باین نظریه نتوان داد) .

شیخ اوحد فرمود از باب پیروی از ائمه اطهار (ع) در نوم باتفضل ائمه قادر بحل هر مشکلی میشدم و در بیداری احادیث و اخباری برتایید آن بدست می‌آوردم عالم امثال و اشباح و کوه قاف و اقلیم ثامن در تحت فلک قمر واقع است .

شیخ درباره معاد فرمود الجسد العنصری لایعود و عود هر چیزی به اصل خود آن است و دیگر آنکه عَرَضها دخلی به بدن اصلی

انسان ندارد و ثواب و عقاب بر جسم اصلی است .

کیوان قزوینی در کیوان نامه جلد اول در صفحه ۱۶۸ فرموده اند نجیب پاشا از بغداد لشکر آورده بکربلا و عصر هشتم ذیحجه سنه ۱۲۵۸ هـ . ق به کربلا رسید و صبح نهم که روز عرفه و زیارت مخصوص کربلا بود کربلا را به محاصره گرفته و سه ساعت اذن قتل عام داد و نه هزار نفر کشته شدند مگر سید کاظم رشتی مروج مطالب شیخ احمد و رئیس مسلم دوم تمام شیخیه امان داده شد و با تحقیقات این ناچیز منزل سید و حرم حضرت ابوالفضل امن بود سید مبالغی از خود و دیگر افراد جمع کرده به نجیب پاشا داده و عده کثیری را نجات داد .

شیخ شرح الزیاره را به خواهرش سید الحسینی بن سید قاسم الحسینی الاشکوری الجیلانی بزبان عربی تالیف نموده و با نظارت و تصحیح حاج ملا محمود نظام العلماء در تهران بقطع و زیری منتشر گشت .

بعد از شیخ سید جانشین وی شد و خانه سید دوبار به غارت رفت سید کاظم رشتی خطبه طتنجیه منسوب به حضرت علی (ع) را شرح کرده است .

شیخیه حاج محمد کریم خان و فرزندش حاج محمد خان را بترتیب آقای اول و آقای ثانی می نامند .

کتاب مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی اثر هانری کربن ترجمه دکتر فریدون بهمنیار اگر نویسنده مشخص نبود تصور میرفت یکی از پیروان شیخیه آنرا برشته تحریر درآورده است و مندرجات کتاب از مندرجات الفهرست شیخ ابوالقاسم خان بهره جسته

است .

کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان نامه صفحه ۱۸۲ مرقوم داشته اند که در سنه ۱۳۲۹ هـ.ق در ماهان کرمان ده روز مجلس روضه در ایوان بزرگ برپا نموده و خود نیز منبر میرفت و روضاء شیخیه هرروز حاضر میشدند چونکه آنوقت در لنگر بودند که دهی است در دو فرسخی جنوب غربی ماهان و بیلاق شده و مزار آنهاست یعنی جنازه هریک از اولاد حاج کریم خان را در آنجا امانت می گذاشتند بعد به عتبات حمل می کردند . در کربلا برسر مزار مشایخ سلسله که در رواق حضرت سیدالشهدا (ع) می باشد شمع و چراغ همیشه موجود بوده و مفروش نیز هست و چند نفر تلاوت قرآن کریم را انجام می دهند .

در کتاب (تاریخ و عقاید) بقلم کمال الدین بخت آور در باره کلمه هورقلیا می نویسد که بعضی این کلمه را سریانی دانند و برخی عبری که بمعنای هوای گرم و بخار عالم مثال و اشباح و بخار لطیف تشبیه شده است .

در ایامی که در اهواز سکونت داشتم بخت آور از مبلغین بهائی به اهواز آمد و اظهار علاقه بدیدارم نمود چون قبلا کتابی بقلم وی در مذاهب آسیائی برخورد نموده بودم به دیدارش رفتم دریافتم که از شاگردان فاضل مازندرانی بوده تقاضا نمود که بمنزلم آمده و بدون چشم اغیار بااین ناچیز به گفتگو نشینم دو تن از بهائیان باصرار و ابرام از وی خواستند که در این جلسه شرکت جویند نپذیرفت و به سماجت آنان وقتی ننهاد بمنزلم آمد و قرب سه ساعت درباره نقطه که از این بیمقدار پرسش کرده

بود پاسخ دادم و او می‌نوشت فردای آن روز هربهایی را که دیدار نمودم بمن می‌گفتند خوش بحالت که از بخت آور بهره جسته ای تبسمی برلب آورده و دم فرو بستم و دراین دو جلسه که با بخت آور به گفتگو نشسته بودم دریافتم که آثار قلمی وی از او نیست .

در کتاب (مجموعه الواح بهاءالله) طبع قاهره در ۴۱۲ صفحه در صفحه ۷۴ خطاب به حاج محمدکریم خان می‌نویسد :

(بشنو نصح این مسجون را و به بازوی یقین سد محکم متین بنا کن شاید از یاجوج نفس و هوا محفوظمانی و به عنایت خضرایم به کوثر بقا فائز شوی و به منظر اکبر توجه نمائی دنیا را بقائی نه و طالبان آنرا وفائی مشهود نه و همچنین به علوم ظاهره افتخار منما آیا به بها رسد چنین نامه نویسد قلب را از اشارت قوم مقدس بنما تا به تجلیات اسماء و صفات الهی منور شود چشم اعتراض ببربند و بصر انصاف بگشا و براحبای الهی اعتراض مکن آن نامه را یکی از احبای الهی بشما نوشته و مقصود او آنکه شما را از ظلمت نفسانیه نجات دهد . تو اظهار فضل نمودی ... در غفلت به مقامی رسیده که برکلمات نقطه اولی روح ماسواه فداه ... اعتراض نموده و کتب در رد الله و احبائه نوشته تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر اتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم هنوز آنقدر ادراک ننموده‌ای که کلمات منزله الهیه میزان کل است و دون او میزان او نمیشود) .

اگر نمیدانستیم که این جملات بی‌بهاء از بهاء است این اندیشه بذهن خطور میکرد که بقلم یکی از مشایخ صوفیه است .

بواسطه کثرت آثار حاج محمدکریم خان عده ای تصور کرده اند که در تالیف این همه کتب دیگران دست داشته اند اما بامواعظ ایشان که در مقابل عده کثیری از مستمعین ایراد فرموده اند این تصور مردود میگردد اما باعث شگفت است که با داشتن مال و منال چگونه رنج تحصیل را بر خود هموار ساخته است حاج محمد کریم خان دانشمندی بی بدیل و در کلیه ابواب دستی قوی داشته است.

اما اگر بدیده انصاف بنکریم باب و پیروانش و بهاء و اغنام الله وی را نسزد که خود را وابسته به شیخیه دانند.

کدام خردمندی بخود حق میدهد که خط بطلان بر علم و دانش کشد و باب و بهاء اگر انصاف و دیده حق بین را مطمحنظر قرار می دادند هیچگاه درباره شیخ و حاج محمدکریم خان سخنی نگفته و لب فرو می بستند حتی جهت وصول به حقیقت کلیه نیاز مبرم بدان ضروری بنظر میرسد.

کتاب اجتهاد و تقلید تالیف ابوالقاسم خان در ۲۹۰ صفحه در دو باب باب تقلید و اجتهاد معمول بعضی علمای شیعه را صحیح نمیداند.

بزرگان و پیشوایان این مشرب را به عنوان (سرکار آقا) می نامند و با وجود اینکه رهبران این فرقه از ایام حاج محمدکریم ابراهیمی تاکنون در کسوت روحانیت بسر میبرند باضمیمه اسم خان را نیز بر آن میافزایند مانند ابوالقاسم خان.

و انتشارات این سلسله بعنوان مدرسه ابراهیمیه است که طالبین خریداری می کنند و نیز برای کتابخانه های عمومی در کلیه

شهرستانها می‌فرستند .

واعظ شهیر آقای فلسفی در زمان حیات ابوالقاسم خان طی نامه ای اشکالاتی بیان نموده که در رساله فلسفیه اثر ابوالقاسم خان در ۲۶۷ صفحه منتشر شد .

در دبستان المذاهب تصنیف و تالیف کیخسرو اسفندیار که سه بار در هند چاپ شده و از بهترین کتبی است که در ملل و نحل تدوین یافته است در مطاوی کتاب تعصب و جانبداری از یک دین و مذهب بچشم نمی‌خورد و عقاید صوفیه و مکتب یوگی و عقاید هندوان را به نیکوترین وجهی بیان فرموده استاد گرانقدرم (کیوان قزوینی) که این بیمقدار برای توصیف وی او را بنام مرد آسیا خطاب میکند حواشی ارزنده‌ای بر این کتاب مرقوم داشته اند .

در دبستان آمده که جابلقا عالم مثال است که در جانب شرق ارواح واقع است برزخ میان غیب و شهادت . جابلسا عالم مثال و عالم برزخی است که ارواح بعد از مفارقت نشاء دنیوی آنجا باشند .

دبستان در ایام سلطنت شاه عباس در هند نوشته شده است . کتاب ارشاد العوام در چهار مجلد بارها در هند و تبریز (ارشاد العوام چاپ تبریز مورد اعتماد نمی‌باشد) و کرمان بطبع رسیده است در شروع کتاب نوشته شده است :

ستایش خداوندی را سزااست که پرورنده جهانیان است و بخشاینده و مهربان و دارای روز پایان ترا می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوئیم بنما بما راه راست را راه کسانی را که انعام به

ایشان کردی که نه خشم کرده شده اند و نه گمراهان . در اول ربیع الاول ۱۲۶۷ هـ.ق چاپ شده و در پشت جلد نوشته اند : اعلم العلماء قدوة الانام و حجة الله على عباده ... مولانا تالیف حاجی محمدکریم خان کرمانی در بمبئی چاپ گردید . جلد اول در ۲۰۵ صفحه و جلد دوم در ۱۹۹ صفحه و جلد سوم در ۱۹۶ صفحه و جلد چهارم در ۲۴۸ صفحه در پشت صفحه عبارت زیر آمده است :

از تصنیفات برگزیده خداوند منان مولانا حاجی محمدکریم خان کرمانی . این کتاب در مبنای عقاید شیخیه در رده اول است و کتب دیگر از جهت اهمیت آن همتا ندارد و توان گفت رساله عملیه شیخیه کرمان است .

شیخیه را بنام پائین سری و کشفیه و شیخیه مینامند . نمونه خط و عکس احسانی ناآقای سیدعلی موسوی رابدست آورده تا کسانی که بعلم قیافه وقوف کامل دارند بتوانند به روحیات آنان پی ببرند .

در کتاب مجمع الرسائل شماره ۵ از حاج محمدخان که در موضوع سلوک برشته تحریر درآمده است فرموده است : (اعظم شروط طریقت اصلاح بدن است)

در کتاب مواعظ محرم سنه ۱۲۶۴ هـ.ق و محرم سنه ۱۲۶۶ هـ.ق و مواعظ ایام عزاداری از حاج محمد کریم خان در صفحه ۵ فرموده اند که :

پیغمبر را خلق کرده بود پیش از موجودات به هزار هزار دهر . و در صفحه ۷۳ سر همه طاعات و عبادات گریستن به آن بزرگوار

است و ماتم داری او.

در صفحه ۵۱۱ نوشته اند: از برای هرآیه از قرآن باطنی است و باطن آن در محمد و آل محمد (ص) است.

اینکه مرقوم داشته اند (هزار هزار دهر) گفته می شود عرفا و فلاسفه زمان و مکان را اعتباری دانسته و واقعیتی برای آن قائل نیستند و دهر جان زمان و سرمد جان دهر است و درعالم غیب زمان نیست تاچه رسد باینکه عدد بکار بریم و مولوی سراینده مثنوی در باب حضرت موسی (ع) و خضر گفته است: صد هزاران سال و یک ساعت یکی است. اما دهر و سرمد ایام عوالم غیبیه است.

کتاب ناصریه تالیف حاج محمدخان در صفحه ۸۲ فرموده اند هر انسانی بدن دنیوی و بدن برزخی و بدن اخروی دارد و بدن برزخی در غیب بدن است و بدن اخروی در غیب بدن برزخی است گل سرخ که بدن همین صورت ظاهر آن است و در غیب آن روغنی است که هر ذره از این گل روغنی است در اندرون این روغن گلابی است معطر و باصفا.

و در صفحه ۱۱۸ نوشته اند: عرصه موت و زوال را زمان نام نهاده اند و عرصه بقا را دهر نام نهاده اند.

همچنانکه گفته شد در غیب عالم شهود (ناسوت) زمان دهر و سرمد است و دهر جان زمان و سرمد جان دهر و جان جان زمان است.

در کتاب حسام الدین در اثبات تحریف توریة و انجیل و رد گفتار هانری مارتن (پادری) اثر حاج محمدخان کرمانی:

پادری در ایام سلطنت فتحعلیشاه به شیراز آمده با علمای آن سامان به بحث نشست و بعد در اصفهان نیز همین مبحث را ادامه داد که حسین علیشاه از اقطاب صوفیه ردی برپادری نوشت و بعد کوثر همدانی استاد طریقت عباس میرزا و قائم مقام کتابی بس جامع و مستدل نگاشت و باصرار عباس میرزا و قائم مقام کتاب دیگری در اثبات نبوت خاصه مرقوم داشت .

چون پدر جناب حاج محمدکریم خان والی کرمان بوده و نامش ابراهیم بوده لذا بزرگان این طایفه نام فامیلی خود را ابراهیمی کردند لذا از زمانی که شناسنامه معمول گردید که در ایام حاج زین العابدین خان بود باستناد نام جدشان نام فامیلی ابراهیمی را برای خود برگزیدند .

حاج محمدکریم خان ابراهیمی در کتاب مجمع الرسائل مشتمل بر چند باب مرقوم داشته اند و در صفحه ۱۷۸ نوشته اند که سید رشتی فرمودند هرکس مطلب شیخ را دریافت کرده و ترقی کرده در نزد من ترقی کرده است والا از شیخ کسی چیزی نفهمیده است و در صفحه ۱۹۴ ذکر کرده اند که باب بمن نوشته که قوشن (مراد قشون است) بردارم و به شیراز بروم و در رکابش جنگ کنم و گفته است که قدغن کن که مؤذنان در اذان بر مناره ها نام مرا بگویند و امر بجهاد کرده و ادعای نیابت خاصه کرده است . در صفحه ۲۰۷ خطاب به باب گفته : وعده کردی که عاشورا و نوروز خروج میکنی و راه مغشوش شد و خائب و خاسر به بندر بوشهر برگشتی و مریدهایت ساختند که بدا شد .

حاج محمد خان در کتاب مجمع الرسائل در صفحه ۲۳۶ تاکید

کرده اند که من شما و سایر احباب را وصیت میکنم مبادا نسبت بمرحوم آخوند ملاصدرا و مرحوم فیض و امثال ایشان بد بگوئید زیرا که از علماء کبار شیعه هستند و مسلم است که مراد ایشان متابعت ائمه هدی است نهایت چون خواستند مسائل حکمیه را با شرع مطابق کنند بعضی جهات را ملتفت نشدند .

مجمع الرسائل شماره شش تالیف حاج محمدخان در صفحه ۶۳ فرموده اند که : در معراج پیغمبر اکرم (ص) حکما بدنی داشت و اگر بدنی نداشت عالم از هم می پاشید .
و در باب رجعت در صفحه ۷۱ نوشته اند :

رجعت درغیب همین دنیا است زمینش درغیب همین زمین است آسمانش درغیب همین آسمان برای رجعت ائمه اطهار و عالم رو بایشان می رود نه اینکه ایشان رو بعالم می آیند و اصل زمین و عناصرش غیب همین زمین و عناصر است ابدان مردم هم در غیب همین ابدان است خرده خرده از غیب بیرون می آید بشهود و اعراض دنیویه از ایشان دفع میشود تا صالح برای دیدن آن عالم بشوند .

در صفحه ۸۳ نوشته اند :

نور خدا ظاهر شده است از جبین پیغمبر و ظاهر نمی شود خدا برای او مگر از جبین پیغمبر (ص) .

در صفحه ۸۶ درباره رکن رابع نوشته اند : همچنین نسبت برکن رابع جمیع انوار عالیّه در اینجا گذارده شده است نه جای دیگر . . . پس معرفت خدا و پیغمبر و ائمه از این راه درست است .

و گفته اند عزیر پسر بوذی گاهن یهود بوده است .

در صفحه ۱۷۳ فرمودند بول ائمه طاهر است بدلیل آیه تطهیر در صفحه ۲۵۳ بیان داشته اند : مسکن جن عالم هورقلیا است و آن عالمی است برآسه مثل این عالم و آن همان عالم است که در خواب می بینی اگر اسم این عالم را حس مشترک گذارده اید صحیح است سخن ولی اگر منظور از حس مشترک همان روح حیوانی است که در انسان است که آنرا بنطاسیا نیز میگویند غلط است عالمی دارند مانند بنی نوع انسان چون چشم تو مناسب اجسام است صور آنها از حیث الوان و اشکال در چشم تو عکس می اندازد .

این گونه اعتقاد نسبت به ائمه اطهار نتیجه آن میشود که مقام امامت ائمه را از جنبه بشری دور نگهداریم و از جنبه احترامی که برای امامان داریم عنان قلم در خرده گیری از گفتار بزرگان شیخیه در باره ائمه کند می شود .

رساله علل اربعه و اصول دین تألیف عبدالرضا خان نوشته اند : محمد (ص) و آل او اول ما خلق الله هستند و علت سایر خلق میباشند ائمه علت غائی و علت فاعلی و علت مادی و صوری خلق هستند .

کتاب سی فصل که در پاسخ سی پرسش است بقلم حاج محمدکریم خان در باره اعتقادات خود نوشته است :

اقرار به عدل مانند دیگر صفات الهی واجب است .

معاد از نروع عدل است که ثواب مطیعان و عقاب کافران است .
اصول دین اجتهادی است نه تقلیدی .

ادعای رکن رابع و مفترض الطاعه بودن ندارم .

رکن رابع در هر عصر بیش از هفتاد نفرند .
 شیخ و سید را اعلم از کل و اعلم و اتقی و اورع و ازهد و اصدق
 و افقه و اکمل از کل علمای معاصرین میدانم .
 در زمان عیبت جهادی نیست .
 عقد و نکاح بالاسری باطل نیست .
 در نماز صورت کسی را در نظر گرفتن اگر صورت پیغمبر باشد جایز
 نیست ما بنور آل محمد (ص) بینا شده ایم .
 آقای اول بیان داشته که خداوند اول جلوه به محمد (ص) و آل
 محمد (ص) نمود زیرا ائمه نور خدایند و ائمه از هر جهت یک
 نورند و بهشت نور است و جهنم ظلمت است .
 حاج محمد کریم خان مثنوی بسبک مثنوی مولوی سروده و ذم
 صوفیه را کرده و این رساله در ۹۶ صفحه است و بعنوان نمونه
 چند بیت نقل میگردد :

هر که در میدان رود تنها و فرد

کی تواند با عدو کردن نبرد

قبض و بسط حق همه لطف است و بس

گرچه نبود آگه از آن هیچ کس

غیر آن سالک کز آن دریافت بهر

از بیابان رفت تازان سوی شهر

در کتاب مجمع الرسائل شماره ۸ تالیف حاج زین العابدین خان
 در صفحه ۲۷ در باره علوم والد خود بیان میکند بهیچ وجه من
 الوجوه از حقایق علوم ایشان بهره و نصیبی ندارم . در صفحه
 ۳۹ از قول شیخ اوحد مرقوم داشته اند :

سید ازمن علم را مشافهة آموخته است و من از ائمه خود مشافهة آموخته ام (و مراد از ائمه پیشوایان مطمح نظر است .)

و در صفحه ۲۸۳ شیخ احمد احسائی فرمودند : هورقلیا درعالم ثامن است و معنی لفظ آن ملک آخر است و از برای آن دو شهر است مدینه ای در مغرب که آن جابرسا است و مدینه ای در مشرق که آن جابلقا است حجت (ع) در غیبت خود در تحت عالم هورقلیا است در این دنیا در قریه ای که آنرا کرعه میگویند در وادی شمرخ در ظهور و رجعت حضرت و هرکه بااوست و باآباء کرام او برمیگردند بااجسام خود همین اجسامی که در دنیا ظاهر شدند . عالم هورقلیا و جابرسا و جابلقا دون عالم مثال است میان دنیا و مثال میباشد .

سیدرشتی گفته است حضرت حجت در جانب یمن است بین مکه و مدینه در وادی شمرخ و شمریخ در قریه کریمه (کرعه) است و این قریه از عالم اجسام است مگر اینکه از صافی معتدل آن است که اصفی و الطف از افلاک است .

دو رساله از ابوالقاسم خان دریک مجلد و در صفحه ۱۷ نوشته اند راجع بمقام آل محمد (ص) و ایشانند مرجع خلق و حساب خلق هم در آخرت برعهده ایشان است .

در صفحه ۱۸ فرماید آل محمد خلق اول خدایند و رجوع سایر خلق هم بایشان است .

هفت مسئله از حاج ابوالقاسم خان در صفحه ۶ مرقوم فرمودند در آخرت میزانهای دنیوی نیست یعنی صفتش صفت میزان است صحرای محشر اگر محشر اناسی است آن عالم نفس است و اگر

منظور محشر انبیاء است آن عالم عقل است .

رساله شریفیه از حاج ابوالقاسم خان در صفحه ۴۸ فرمودند معرفت امام زمان را واجب میدانیم و کسی که شناخته است و انکار کرده کافر میدانیم و در صفحه ۵۲ در مورد باب امام زمان فرماید : باب امام زمان علاوه بر علم و عمل کرامت می‌خواهد و خارق عادت و تصرف در آسمان و زمین دارا باشد زیرا باب امام و قطب عالم می‌باید مثل امام کار بکند .

مواعظ درماه رمضان سنه ۱۳۱۷ هـ. ق اثر حاج محمدخان کرمانی در صفحه ۷۴ نوشته اند اول چیزی که بمشیت خود آفریده است وجود مقدس ایشان است بلکه همه از نور مقدس ایشان خلقت شده است .

در صفحه ۱۰۱ نوشته اند نور مقدس این بزرگواران در ذره ذره کاینات ظاهر و هویدا است هیچ چیز موجود نمیشود و برپا نمیشود مگر بنور مقدس ایشان .

و در صفحه ۳۴۱ نوشته اند : معانی خداوند و صفات او محمد و آل محمد میباشد پس معرفت ایشان درحقیقت تکلیف ما است ایشان نور خدا و وصف خدا هستند .

و در صفحه ۴۰۲ درباب رجعت نوشته اند : امام زمان ناطق است پس حضرت سیدالشهدا صامت میشود و وزارت میفرماید .

کتاب مصباح السالکین از حاج محمدخان ابراهیمی میباشد و در صفحه ۱۶۱ نوشته است ذکر قلبی لفظ نیست چراکه الفاظ از خواص زبان است .

کتاب درهای بهشت (درسیر وسلوک) بقلم عبدالرضا خان چاپ

دوم در ۳۵۹ صفحه مبنی بر یک مقدمه و هفت مقصد است جناب ایشان با این ناچیز باب مکاتبه داشته و شرح حال خود را بطور تفصیل برایم ارسال فرموده اند در صفحه ۱۰ فرموده اند :

روح انسانیت از نور پیغمبر است و نور پیغمبر هم از نور خداست و در صفحه ۱۲ نوشته اند : ذکر بدنی که ظاهر آن اعمال صالحه است .

اول قدم سلوک این راه یعنی اصلاح نفس این است که استادی و شیخی پیدا کنیم و از او بگیریم .

و در صفحه ۳۱ بیان داشته اند : همانطور که بی تجویز طبیب دوا نباید بخوریم بی اذن استاد هم ذکر برای خود انتخاب نکنیم ذکر را تایید کرده اند .

در صفحه ۶۴ نوشته است : ذکر نفسانی یاد خدا و رسول است . در صفحه ۶۵ چنین تقریر فرمودند : ذکر قلبی محل ذکر و منشأ آن همان محبت محمد (ص) و آل محمد (ص) و از محبت شخص بجائی میرسد که محبت را فراموش میکند و خود او میشود جلوه محبوب و جمال او .

و در صفحه ۶۷ فکر هم مثل خیال یکی از حواس باطنه است و عبادت تفکر در امر خداوند است .

و در صفحه ۸۲ تفکر علمی تفکر در قرآن و تدبر در آیات آن میباشد . و در صفحه ۸۸ در باره سید فرمودند : سید می فرمود که در ابتدا بهمین صفحه زمین و آسمان که نگاه میکردم مطلب خود را درمی یافتم .

آقای ابراهیمی در دنباله سخنان سید چنین می نگارد :

این همه علوم را مشایخ ما پیش کی درس خوانده بودند . آثار
این مشایخ را باید بدقت خواند .

و در صفحه ۹۰ نوشته شده است که در تفکر عملی که در نزدیکی
اجل و فنای دنیا فکر کنیم .

و در صفحه ۹۳ فرمودند تفکر در نعمت های خدا ضروری می باشد
در صفحه ۱۲۱ در باب اکسیر فرمودند : اکسیر را اخت نبوت
خوانده اند و آن نصیب حکمای الهی است .

و در صفحه ۱۲۴ فرمودند : همه کمالات در وجود مبارک پیغمبر
است که اول ما خلق الله است .

و در صفحه ۲۱۹ چنین آمده است : زمین از چهارنفر از انبیاء
خالی نمی ماند و بیشتر و کمتر از چهار نیستند یکی عیسی که رکن
خلق در این ملک از تجلیات آن حضرت است یکی ادريس که
رکن حیات از تجلیات آن حضرت است یکی الیاس که رکن رزق
از تجلیات اوست یکی خضر که رکن موت از تجلیات آن حضرت
است .

و در صفحه ۲۲۰ بعد از ارکان نقبا که عدد آن بزرگواران ۱۲ نفر
می باشند .

در صفحه ۲۲۷ بعد از نقبا نجبا عدد آن هفتاد نفرند ایشان
شرعا و کونا واسطه بین خلق و ائمه (ع) هستند .

و در صفحه ۳۱۶ در باب شفاعت چنین تقریر کرده اند : هیچکس
از اولین و آخرین نیست مگر اینکه محتاج است به شفاعت پیغمبر
(ص) و ائمه اطهار به شفاعت آن بزرگوار مشتعل شدند و انبیا
از نور ایشان مستفیض شدند و مشتعل بآن شدند .

و در صفحه ۳۳۵ در باب ریاضت و سلوک گفته اند: ریاضت نفس خوراک کم کردن و آب کم نوشیدن و خواب کم کردن است تا نفس ناطقه در او ظاهر شود و از حیوانیت بالا رود و قادر بر بعض تصرفات و اطلاعی بر مغیبات شود.

اینک به بحث درباره ارشاد العوام اثر دانشمند بی بدیل حاج محمد کریم خان می پردازیم. خان از شاگردان بنام سید کاظم رشتی بود و با اجازه سید به کرمان آمده و رحل اقامت افکند اکنون مطالبی بشرح زیر از کتاب ارشاد از جلد اول نقل میکنیم: عدل از صفات خدا و جزو اصول اعتقادات مانند دیگر صفات باید باشد. مقام فؤاد در عالم لاهوت و عقل از عالم جبروت است مقام نفس همان روح و نفس صورت همان عقل است و نفس مرکب عقل است و عالم آن عالم ملکوت است و عالم تن عالم ناسوت است.

از این حدیث که ملکی در زیر عرش است که جمیع آسمان ها و زمین ها در دهان او مثل یک خردلی است و او میگرداند آسمان و زمین را تعجب نخواهی کرد که امام تو بگرداند آسمان و زمین را.

انسان مرکب است از ده قبضه یک قبضه از خاک تن او خلق شده است یک قبضه از فلک قمر روح خلق شده و قبضه ای از فلک عطارد فکر را خلق کرده است و قبضه ای از زهره خیال او خلق شده و قبضه ای از فلک شمس ماده او خلق شده است و قبضه ای از فلک مریخ واهمه خلق شده است و قبضه ای از فلک مشتری علم او خلق شده و قبضه ای از فلک زحل عقل آفریده شده و قبضه ای

از کرسی سینه او خلق شده و قبضه ای از عرش دل او آفریده شده است .

پیغمبر (ص) جسم او شریف تر از عرش و کرسی و افلاک و زمینها میباشد و بجسم خود اعلم است و بیک ناخن خود برتر از جمیع اهل آسمان و زمین است .

اکنون دنباله سخنان (سرکار آقا) را نقل میکنیم :
وقبض همه بواسطه وجود ایشان بود (مراد ایشان قبض روح است)
خدا اول جسم پیغمبر را خلق کرد و از شعاع آن عرش را خلق کرد و جمیع موجودات از شعاع اویند و همه مردم غلام و کنیز ایشان هستند درهمه جا حاضر و از همه مطلع و بهمه چیز عالم میباشد .

اما لوط و وحی او بشریعت حضرت ابراهیم بود .
و نوح صاحب شریعت بود .

بالا تر از این عالم هزار هزار عالم و در هر عالم آدمی است پس از هزار هزار آدم پیغمبر از عالم بالا درهمه عالمی بوده اند و لباس آن عالم را پوشیده اند و با اهل آن سخن گفته اند تا باین عالم تشریف فرما شده اند .

از جوهر ذات پیغمبر در خلق نیست پس مقام ایشان بالاتر از ادراک خلق است .

پیغمبر (ص) در باره معراج خود فرموده اند که میان من و خدا دو قوس فاصله بود باری تعالی بمن خطاب کردند چه کسی را دوست داری گفتم علی (ع) را آنوقت علی (ع) را در سمت چپ خود دیدم .

سرکار آقا نوشته اند حضرت امیر (ع) مقام نفس رسول را دارد و مکان نفس در جانب یسار است و مکان عقل جانب یمین است و در حدیثی آمده که حضرت محمد (ص) امام پیامبران در شب معراج بود و علی (ع) پشت سر آن حضرت جای داشت و مقام نفس را دارا بود و نفس در عقب آن حضرت مکان دارد و نفس همان عقل است.

اکنون عباراتی از جلد دوم ارشاد العوام را نقل می‌نماید :
 انسان در وقت مردن یکی از یاران ملک الموت را ببیند اما خود ملک الموت فقط برای حضرت محمد (ص) است .
 در دنیا خلق و رزق و حیوة و موت از جبرئیل است که فراهم آورنده کارها است .

میکائیل موکل رزق ها است .
 اسرافیل موکل روح ها و حیات های عالم گردیده است .
 عزرائیل موکل تفریق و خرابی است .
 خبری از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده اند که شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند .
 شفاعت پیغمبر فقط برای امت مسلمانان است .
 ائمه شفاعت شیعیان را نمایند .

مردم را تنی و سینه و دلی است ملک خدا سه مرتبه دارد ظاهر و باطن و برزخی اما تن در ظاهر است فکر در عالم برزخ و دل در باطن که آخرت باشد .

حضرت باقر فرماید باطن این همه مائیم خدا شناخته نمی‌شود مگر به سبب معرفت ما کسی داخل بهشت نشود مگر بشناسد ما را

و داخل جهنم نشود مگر کسی که نشناسد ما را .

تلخیص گفتار از ارشاد العوام در جلد سوم

اکنون بطور اختصار و ایجاز اندکی از گفتار حاج محمدکریم خان نقل می‌گردد :

مردم منافع و مضار خود را نمیدانند حتما باید حجتی در میانشان باشد .

خدا از ادراک مخلوق بیرون است مظاهری باید باشد که خلق بواسطه آنها خدا را بشناسد و آن مظاهر ائمه هستند .

تمام صفات خدا در وجود ائمه است و ائمه اسم های اعظم خدایند .

از برای بلوغ عالم علامات است و ائمه طاهرین از فضل مقدس خود باین خاکساران آن علامات را تعلیم فرموده اند تا آن علامات مجتمع آید ما پی بحق ببریم و بدانیم که ظهور امام نزدیک است امام عصر باید باشد که به علوم خودشان مردم را ترقی دهند .

در عالم ذر از ملائکه و مردم و حیوانات و نباتات برای رکن رابع میثاق گرفته اند .

اینک شمه ای از گفتار آقای اول^ع از جلد چهارم ارشاد العوام نقل میکند : برای هر دوره یک نوع حجتی که دارای معجزات و کرامات بوده اند میبایست باشد و در غیبت امام زمان (ع) باید علمائی از جانب امام باشند .

حاج محمدکریم خان مرقوم داشته اند که باب بمن نوید داد که من پادشاه می‌شوم و عالم را می‌خورم و بشما نیز می‌خورانم و

شما اگر کشته شدید چهل روز دیگر زنده می‌شوید و باز دنیا را می‌خورید .

بزرگان شیخیه را سرکار آقا خطاب نمایند .

وی مینویسد قمر از زمین و آفتاب از کل زمین اشرف است و قطعه ای از عرش که از کل زمین و آسمان اشرف است و جسم پیغمبر از کل زمین و آسمان اشرف میباشد .

در مثنوی سرکار آقا (آقای اول) مطالب و عقاید تصوف و صوفیه را رد نموده اند .

حاج محمدکریم خان فرمود :

پیغمبر اکرم (ص) را سایه نبود و خواب و بیداری و فصول در ایشان نبود مگر وقتی که می‌خواستند یافت شود و بعد از مردن سه روز در قبر بودند پنهان میشدند و اگر نبش قبر میکردند جسد ایشان را نمی‌دیدند موت برای ایشان نبود مگر به خواهش خود ایشان سم و آلت قتاله برایشان کارگر نمی‌شد مگر با اجازه ایشان مؤثر می‌گردید .

سید کاظم رشتی فرزند سید قاسم رشتی بود عده ای از معمرین گیلان باین ناچیز فرمودند که خاندان سید در کردمحل رشت که در منتهی الیه رشت و اول جاده رشت بسوی لاهیجان واقع است مقیم بودند و عده دیگری میگویند خانواده سید در شهر شفت گیلان سکونت داشتند . *

سید در جوانی از خانواده خود جدا شده در یزد بخدمت شیخ رسید و آنچنان مجذوب استاد خود گردید که دیگر به بقیه امور نپرداخت و در کربلا اقامت گزید و در جریان حمله نجیب پاشا

باین شهر مقدس بواسطه وجوه زیاد که از خود و دیگران جمع — آوری کرده بود و به پاشا پرداخت و جان عده کثیری را نجات داد و یکی از فرزندان بنام سید احمد بدست مخالفین سید بشهادت رسید و اولادان دختری سید احمد در گیلان مقیم میباشند و مالک ده یار کوسرا که از دهات لنگرود است هستند این املاک را میخواستند تحت عنوان اینکه مالکین این ده شیخی مسلک هستند از دست آنان خارج سازند اما جد پدری این بی‌مقدار آیت الله آقا میرزا محمد علی چهاردهی حکم به نفع خاندان سید صادر کرد و مراجع دیگر نیز تایید فتوای جدم را نمودند رونوشت این احکام نزد نگارنده این سطور است .

تصویری که از سیدرشتی بجامانده شباهت آنرا مرحوم حاج محمد کریم خان و دیگر تلامذه سید تایید نموده اند .

عده دیگری از خاندان سید که در بین النهرین بسر میبرند به رشدی شهرت دارند .

فرزند دیگر سید که مسمی به آقا سید حسن است اولادان وی در آذربایجان به نجیب الاشرافی شهرت دارند .

از اولادان دختری سید احمد بن سید کاظم و طایفه برغانی‌ها که در قزوین سکونت دارند شنیدم که طاهره بوسیله یکی از عموهای خود به مشرب شیخیه رو آورد و بعد باسید باب مکاتبه مفتوح ساخت . بر اثبات و صحت این گفته غیر از نقل قول سندی در دست نیست .

اکنون گفتار آیت الله شیخ آغا بزرگ تهرانی را از کتاب اعلام الشیعه جزء اول در صفحه ۳۳۲ که بطور اختصار ذکر شده بفارسی

برگردانده ام ناگفته نماند آغا بزرگ تهرانی در زمره شاگردان خاص جد پدری این بیمقدار آیت الله آقامیرزا محمد علی رشتی نجفی بود زمانی که در شوشتر بودم وسیله آیت الله شیخ مهدی شرف الدین یک دوره تفسیر استادام (مرد آسیا کیوان قزوینی) را به انضمام شرح حال وی بقلم این ذره کمترین برای حضرت ایشان به نجف اشرف فرستادم و در پاسخ نامه ام مرقومه ای آن دانشمند بی نظیر برایم فرستادند که زیب بخش کتابخانه ام می باشد.

جد پدری این ناچیز با جد مادریم هم عصر بوده و دوستی و وداد بین این دو بزرگ برقرار بود که در نتیجه بخویشاوندی انجامید آیت الله آغا بزرگ مرقوم داشته اند:

شیخ جواد بن عبدالکریم رشتی عالم کبیر و متکلم جلیل بود از تلامذه بنام شیخ کبیر (شیخ مرتضی انصاری) بود و بعد در جرگه شاگردان آیت الله شیخ راضی و سید عالی مقام آیت الله شیرازی بود و پس از تکمیل علوم اسلامی به گیلان آمده و در رشت رحل اقامت افکند و مرجعیت تامه یافت خطیب بارع و متکلم ماهر و از بزرگترین ائمه جماعت شد در اثر سعایت مخالفین، ناصرالدین شاه امر با حضارش به تهران نمود در روز حرکت شهر رشت و کلیه قصبات بین راه از رشت به قزوین تعطیل عمومی شد و اهالی قزوین بدین امر واقف شدند دکانین شهر را بسته و استقبال بی مانندی از وی بعمل آوردند و همچنان بدرقه نمودند آیت الله آقا شیخ جواد در خانه آیت الله کنی مسکن گزید و بوساطت کنی بحضور ناصرالدین شاه بار یافت و شاه عصای مرصعی بوی اهداء

کرد و در برگشت به رشت مورد استقبال مردم قرار گرفت .
 جده مادریم بمن گفت چون مرحوم آقا شیخ جواد در سخنان
 منبری بی پروا بود حاکم گیلان این شخصیت بزرگ شیعه را با
 قهوه مسموم کرد و در اثر سم قوی مداوا اثر نبخشید و در سنه
 ۱۳۰۹ ه.ق دارفانی را وداع کرد .

جده ام اصرار داشت که آیت الله بمرگ طبیعی فوت نکرده بلکه
 مسموم شد اولاد ذکورش بواسطه عنوان آقا زاده بودن و تمکن
 مالی در فراگرفتن علوم اسلامی کوشا نبوده و شایسته جانشینی
 پدر نبودند .

از آثار آن حضرت دو جلد کتاب خطی که هنوز به حلیه طبع
 در نیامده است که مدرسی در اختیارم گذاشت یک مجلد آن بحث
 کلامی در باب معرفت است که ارتباطی در زمینه مندرجات این
 نوشته ندارد کتاب دومی بخط یکی از مقلدین وی بکتابت در -
 آمده و بزبان فارسی است و در بیست و هشتم ربیع الاول سنه
 ۱۲۹۵ ه.ق به پایان رسیده است و چون مقارن ایام باب بوده
 مباحث گفتار شیخ احسائی و حاج کریم خان (سرکار آقا) رابطریق
 پرسش و پاسخ بروشنی مطالب این دو مسلک را ذکر کرده و بهتر
 از دیگران که در این وادی سخن رانده اند از عهده برآمده است
 و طرز نگارش کتاب بلیغ و رسا و ادیبانه و با براهین متقنه اقامه
 دلیل نموده اما مندرجات آن با اصطلاحات علمی نوشته شده
 است با اجازه برادرم برای تفهیم نسل جوان به فارسی معمول
 امروزی برگردانده ضمنا به تناسب حجم این کتاب تلخیصی از
 آن نقل میگردد اما قبل از شروع سخن و استناد به دلایل آن

متکلم بزرگ چند جمله از بدایت کتاب به عنوان ارائه سبک نگارش آن عالم ربانی نقل می‌گردد:

اما بعد کلماتی است چند و عجاله ایست سودمند در رفع بعض شکوک و شبهات و ایضاح بعض مشکلات حسب الخواش جمعی از دوستان قلمی گردید امید است گم گشتگان را به راه صواب و تشنه کامان را بسرچشمه زلال برساند و در آنچه قلمی گردید راه عذر برای احدی نمانده واللہ یهدی من یشاء الی صراط مستقیم س - راه معرفت ذات حق تعالی به حقیقت ذات را و احاطه صفات که معنی معرفت بکنه است برای ممکن ممکن است و یا آنکه ممکن نیست و ذهن را باحاطه ذات واجب راهی نیست یا هست؟ ج - این نحو معرفت به حق تعالی ممکن نیست و علم به کنه مخصوص ذات خداوندی است چه بدیهی است که همه ممکنات متناهی است و حق تعالی متناهی نیست غیرمتناهی باحاطه متناهی نیاید و محال است که ذهن احاطه به محیط خود نماید مرغ ذهن هرچند که علیین آشیان است ولی ذات واجب برتر از آنست که باحاطه ذهن درآید و ذهن فروتر از آنست که احاطه بخالق خود نماید ذهن ادراک بسیاری از ممکنات نتواند ادراک واجب به حقیقت ذات چگونه تواند بود؟

بایان کتاب با این جملات ختم میشود:

خداوند عالم توفیق عنایت بفرماید که آدمی در پی کار خود باشد و حضرت صادق (ع) در روایت خصال میفرماید: چیزی نیست در دنیا مگر برای دوزخ و یکی آنکس که عبادت خود را زیاد می‌نماید و دیگری که تدارک ایام گذشته خود می‌فرماید بعون

الله ... و جای مهر و بزبان علمی سخنان شیخ اوحد را بیان کرده است. اکنون به تناسب حجم کتاب اندکی از براهین اقامه شده آیت الله حاج شیخ جواد رشتی با زبان ساده نقل می‌کند چون از اطناب کلام می‌پرهیزد لذا بمباحث شیخ اوحد (احسائی) پرداخته و پاسخ‌های یکه تاز میدان سخن و قلم آیت الله شیخ جواد رشتی را بازبان ساده که مفهوم آنرا همگان دریابند برای خوانندگان آزاده نقل می‌کند.

خم ابروی تو دیدم و بهمه کس بنمودم

ماه نو هرکه ببیند به همه کس بنماید

تمام عالم بجستجویت به کعبه زاهد به دیر ترسا

شیخ احمد در کلمات خود صریحا بیان داشته اند که حضرت ذات احدیت در مرتبه غیب بوده و باقی است و راه به معرفت او بهیچوجه ممکن نخواهد بود و عالم ممکن (عالم ناسوت) یعنی آنچه بچشم دیده میشود توانائی ندارد که راه به معرفت حق تعالی امکان پذیر نیست و مخلوق به خالق راه نیابد و محال است که فردی بتواند خدای لاحد را بشناسد زیرا خداوند بزرگ مجهول مطلق است و شناسائی مجهول مطلق هیچگاه امکان پذیر نباشد.

شیخ اوحد فرماید از هرجهت رو آوریم نتوانیم به ذات حق راه یابیم و نتوان گفت که چنین است یا چنان یا در ورای این صفت است یا آن و خداوند قبل از آفرینش عوالم هستی هیچ آگهی به ذات احدیتش نبود و بعداز ایجاد خلقت باز معرفت بوی غیر ممکن است و شناسائی به چیزی یا کسی ربط و سنخیت لازم است

و میان خالق و مخلوق ربطی موجود نیست ذهن ممکنات متناهی است و متناهی از عهده آگاهی به غیر متناهی برنیاید و حتی ادراک نتواند نمود .

نقش نقاش را شناسد و از دود نمیتوان آتش را شناخت توصیف خدا از اثر وجود ذهنی است و خدا نخواهد بود و این شناسائی از جمله آثار است نه صاحب آثار نهایت اندازه فهم افراد است نه صاحب آثار و از قول ائمه (ع) روایت شده است که حق تعالی باقوای حواس بشری شناخته نگردد .

آنچه در ذهن تو آید که من آنم نه من آنم

و آنچه در فهم تو گنجد که چنانم نه چنانم

آنچه در باره حق گفته شود معانی ذهنی است پس معرفت ذات حق بهیچ وجه ممکن نیست .

پاسخ شیخ رشتی به گفتار شیخ اوحد :

اینکه خداوند قبل از ایجاد هستی و بعد تفاوتی در وی نیست اما تفاوت در معرفت وی می باشد اما معرفت به کنه ذات حق میسر نیست و ربطی بین خالق و مخلوق نیست اما درباره معرفت حق همچنانکه روز را دیده و روشنائی را درمی یابیم در صورتیکه چشم ما باندازه روز و روشنائی نبوده چنانچه آسمان را مشاهده کرده اما احاطه بکنه آن نداریم و اگر سخن شیخ اوحد در معرفت حق درست باشد هیچ کس مکلف به معرفت انبیاء و ائمه هدی نباید داشت بشیم و مکلف به معرفت ذات باری نباشیم .

حق تعالی قدیم و لطیف است و ذهن انسان حادث و ضعیف است اما خالق در فرط ظهور و ذهن عین ادراک و شعور و مانند

نور ظاهر است و براحادی مخفی و مستور نیست الله نور السموات والارض آنچه ظاهر است ادراک بآن امکان دارد .

حق تعالی بصورتی از صورتها جلوه گر نشده و ذهن بدان احاطه نکند اما به ذهن درآمده زیرا حق درهمه جا بوده و ذهن یکی از آنها باشد .

خدا مطلوب همه عشاق است و معروف بر جمیع انفس و آفاق :
برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقی دفتری است معرفت کردگار

و خود فرماید : کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف .

شیخ اوحد فرماید معرفت حق در میان نیست همان معرفت بائمه هدی است شیخ رشتی در پاسخ گوید :

حضرت رسول (ص) فرماید : من رأنی فقد رأی الحق یعنی ما مظاهر تجلی خدا هستیم که آئینه خدای نمای بوده باشد .

اگر معرفت بکنه باری است در هیچ یک ممکن نیست اما معرفت لوجه است هرپست و بلندی از آثار دلالت بر موثر دارد .

رسول خدا به بت پرستان فرمود چرا بت را عبادت می کنید و خود خدا را عبادت نمی کنید

عده ای از صوفیه و متابعان شیخ صورت ائمه یا صورت مرشد را در عبادات مطمح نظر قرار می دهند بت پرستها نیز بت را وسیله می دانستند و هیچ موجودی از موجودات سبب خلقت نیست و آفریننده جز خود ذات حق نیست .

متولی ایجاد و خلق و رزق و حیات و ممات و عزت و دولت و

بیماری و سلامت و سکون و حرکت و بقا و فنا و سایر آثار حق خدا میباشد و بس . شیخ صدوق که از اجله علمای شیعه است از قول حضرت رضا (ع) بیان فرموده اند که هرکه غلو کند و به خدائی رسول اکرم (ص) و ائمه هدی قایل شود کافر است جدم متذکر نبودند که گفتار شیخ اوحد فوق برهان و اشراقی است . شیخ اوحد در کتاب شرح الزبارة نوشته اند که ائمه هدی هم علت فاعلی و هم علت غائی جمیع موجودات میباشند و ائمه هدی محیی و ممیت و خالق و رازقند پاسخ شیخ رشتی مبنی بر آنست که این گفتار مخالف صریح آیات و روایات است و هرگاه گفتار شیخ درست باشد ضرورت پیدا می کند که یک نقش از چند نقش باشد و نسبت ایجاد خلقت بحق تعالی صحیح نباشد و خدا در جمیع کارها دو دست قدرت بر روی هم نهد و هرگاه ائمه هدی مباشر ایجاد عالم هستی باشند می بایست به خلائق نزدیکتر از خالق باشند در صورتیکه این چنین نیست .

خدا در قرآن خطاب به رسول اکرم (ص) فرمودند که بجز ما آفریننده ای نیست و خدا روزی دهنده است و غیر از او رزاقی نیست .

حضرت عیسی (ع) نه موجد روح بود و نه آب و گل را آفریده است و برای تصدیق نبوت خود از ساحت باری مسئلت فرمود و معجزه بوقوع پیوست .

برکات حق بطفیل وجود ائمه است نه آنکه ائمه موجد باشند . جبرئیل امین قرآن را نازل کرده اما موجد آن نبوده است . خطباتی که ناقل آن شیخ رجب بررسی بوده و غلو درباره حضرت

امیر (ع) کرده و دیگر علمای کبار تایید اینگونه خطبه ها را ننموده اند (شیخ رجب بررسی در دزفول سکونت داشته و احفاد او هم اکنون در دزفول بسر می‌برند) .

شیخ اوحد در غالب کتب خود بالاخص در کتاب شرح الزیاره بصراحت بیان فرموده اند که جمیع موجودات قائم است به آل محمد (ع) بطریق قیام صدوری و مثل ایشان در ایجاد موجودات و عوالم هستی بمنزله افراد بنی نوع بشر است در ایجاد حرکات و سکنات اختیاریه خود و ائمه علت فاعلی و علت غائی هستند نحوه شیخ اوحد کشفیات است و علم عادی بدان راه ندارد .

در پاسخ شیخ رشتی گوید شیخ خدا را از جمیع انجام کارها معزول کرده است و توحید افعالی را از خدای تعالی سلب کرده است و صفات حق را برای ائمه قائل گردیده است به ضعف سند دچار گشته و سند معتبر ارائه نداده و افراد بی اطلاع ضعف سند او را معتبر شناخته اند و گفتار غلات را نقل کرده است .

شیخ اوحد در کتاب شرح عرشیه خود فرماید که خدا یک علم حادث دارد که راجع بایام وجود موجودات است و قبل از ایجاد خلقت دارا بودن این علم مقدور نیست و علم حادث زمانی است که موجودات خلق شده سپس آگاهی بدان یابد . در پاسخ این سخنان شیخ رشتی گوید :

حق تعالی همواره عالم بوده و علم حق عین ذات اوست چنانچه ذات واجب محیط بجمیع معلومات است بهمان طریق علم او که همین ذات باری است محیط بجمیع معلومات است (شیخ منکر علم ذاتی نیست بلکه بجز آن علم حادثی هم شمرده است) .

شیخ رشتی اضافه میکند :

سؤال - و عذاب قبر بهمین بدن عنصری است زیرا انسان با همین بدن عنصری عبادت کند و همین بدن مرتکب هرگونه فسق و فجور است چگونه سزاوار باشد معاد جسمانی بجسم دیگر باشد آنچه مناط عود است باهمین جسد عنصری باشد .

شیخ اوحد فرماید : ثواب و عقاب باجسد هورقلیائی است و جسد عنصری را عود نیست .

شیخ رشتی گوید : در عالم شهود انسان دارای دو جسد است یکی جسد عنصری که بمنزله پوست است و جسد هورقلیائی بمنزله مغز است اهل حق گویند هرفردی که دارای یک جسد بوده و آن جسد عنصری است که درمیان قبر نیز جسد عنصری است و در آخرت باهمین جسد عود نماید . معاد جسمانی اعاده اجزاء اصلیه جسم است نه عود سایر اعضاء ضرورتی ندارد .

شیخ اوحد فرماید منی و خون و غایط معصومین پاک است و از ادله این قول آیه تطهیر است .

شیخ رشتی گوید : خون بحسب شرع نجس است و تطهیر او در نماز واجب است و منی بحسب شرع نجس است طهارت و نجاست احکام تبعیدی است و منوط به طهارت و قدرت معنوی نیست بهمان ترتیب که نماز و روزه و حج و جهاد و سایر واجبات شرعی برما انجامش واجب است هرآینه برائمه هدی نیز انجامش واجب است و ائمه هدی می خورند و می آشامند و استراحت می کنند .

شیخ اوحد در کتاب شرح الزیاره خود بیان میکند که ائمه هدی بهر صورتی که بخواهند ظاهر میشوند .

شیخ گوید: این از عقاید غلات است که ائمه کشته نشدند چنانچه در قرآن وارد است که در باره پیغمبر فرماید که حضرت محمد (ص) بشری است از افراد بشر و ائمه هدی از جنبه بشری خارج نبودند و هرگاه از جنبه بشریت خارج بودند امکان نداشت که صاحب این مرتبه و مقام شوند.

شیخ اوحد فرماید طلحه بظاهر بدست مروان کشته شد و در باطن بدست حضرت علی کشته گردید و علی در بدو تولد قرآن را تلاوت نموده اند.

شیخ رشتی گوید: چگونه روا باشد که امیر مؤمنان بصورت مروان درآید و قرآن نازل نشده سرور فتیان جهان قرآن را تلاوت فرماید.

استاد بزرگوارم به این بیمقدار فرمود که در قرآن کریم در باب معراج اسم مکان را برده است (المسجد الاقصی) که منطوق آیه معراج جسمانی را منظور نظر داشته است و در رساله مواعظ که در هند چاپ شده است مبحث مستقلی دارد که معراج جسمانی را با براهین متقنه باثبات رسانیده اند و قبل از وی کسی باین نحو معراج جسمانی را روشن نساخت.

سلوک راه حق بنظر و رأی مؤلف کتاب

اگر شوهری درحین مباشرت باهمسر خود فکرش متشتت باشد و یا درحین عمل تولید مثل زنی دیگر را درنظر گرفته باشد و یا همسر وی فرد غیری را مطمح نظر قرار دهد زنای فکری مرتکب شده است و در روحش اثر بسیار بد نهاده و طفل چنین زن و شوهر شایسته سلوک نباشد و به زنای فکری و روحی مبادرت کرده

است. درثانی دختر یا زن قادر به طی طریق نیست مگر نادر اتفاق افتد و درحکم کلی نیست درثالث پس از انعقاد نطفه در رحم مادر زن وشوهر مباشرت نکنند تا نوزاد پابعرضه وجود نهد و وقتی بحد بلوغ رسد کر و علیل و بیمار نباشد برص و جذام و پیس و اعور و کور نباشد و مبتلا به فلج نباشد و کند ذهن نبوده و دارای قیافه کریه نباشد و صرع نداشته باشد و دارای تکبر و حسد و ریاست خواهی درمخیله اش نبوده و در راه سلوک درپی بدست آوردن علوم خفیه برنیامده و از ایذاء و اذیت این و آن اجتناب کند و اندیشه نیک را شعار خود کند و تحت رهبری استادی درآید. استادی شایسته کمک بسالک است که دراجتماع بعنوان مسائل روحی مشهور نبوده و تکیه و خانقاه و مصطبه دار نبوده و پیر دلیل و پیر صحبت و پیر عشق و پیر ارشاد گردد وی جمع نشده باشد و از سالک تقاضای عشریه و فطریه نکند و در سلسله ای از سلاسل تصوف منتسب نبوده و بدلخواه خویش مرید را قبول نکند و لزومی ندارد که نام صوفی بر خود نهد. و وظایف شرعی را شاگرد و استاد بنحو احسن و اکمل بجاآورند استاد از تعظیمات خدایانه رونده راه حق و حقیقت از دل و جان گریزان بوده و تحت عنوان مسائل روحی عقاید مانوی و مزدکی و اهل غلات را دانسته یا ندانسته به سالک تلقین نکند. و قبل از شروع به سلوک یک دوره عرفان علمی صحیح تعلیم دهد و پس از تقویت قوای جسمانی طالب و کمک به بارور شدن قوای مغزی و قلب و کبد و حافظه و دوری از بیکاری و اشتغال به یک شغل شایسته اجتماعی که سنجیت روحی باطالب داشته باشد

و وی را بدان مشغله وادارد و رؤیاهای معموله را نتیجه اعمال روحی نداند .

و بنا بدستور استاد طالب از تناول سیر و پیاز و فلفل و ترشی و غذاهای متنوع لذیذ بپرهیزد .

صبر و حوصله بخرج دهد و در ایامی که سلوک پیشه کرده امواجی که از وی ساطع میشود با امواج استاد منطبق سازد .

دیدار انوار و استماع اصوات و مشاهده اجساد مثالی او را مغرور نسازد و این اندیشه بفکرش خطور نکند که بمقصود رسیده و فایز شده است چه پس از طی مراتب بدایت خطرهای فراوان پیش آید که نیاز مبرم بوجود استاد دارد .

بعضی از افراد در طی این مراحل بدره های هولناک افتاده و در صورت ادعا دیگر نتوان بوی کمک کرد و ریاست موجب شود که خط بطلان بر استاد مدعی کشید و این دم شیر است بباری مگیر هرگاه رونده راه به مقصود نرسیده مدعی مقام رهبری گردد غوره ایست که امکان ندارد مویز گردد و چنین فردی انگل اجتماع محسوب میشود .

به هر مبتلا بسردرد نتوان آسپیرین تجویز کرد زیرا حالات افراد متفاوت است و استاد به تناسب هر رونده می باید دستور خاصی فرمان دهد تا بدان عمل کند و گرفتن اربعین و ترک حیوانی ضروری نیست مگر حالت روحی او باید آماده امساک باشد که حرارت در بدن پدیدار شده و ملزم به امساک گردد . در حین سلوک از قرائت کتب و نگارش کتاب خود داری کند مگر باشاره و فرمان استاد که بدون اجازه دست به عملی نزند و از شهرت

گریزان شود و در امور اجتماعی بکارهای عمومی نپردازد .
 بالفبای عالم شهود و قوای خمسه نتوان به عالم غیب راه یافت
 و با الفبای خاص که زبان روندگان حقیقت است با امداد قوای
 انسانی بتدریج راه براو مفتوح شود و در آن ایام گویی دیگر و
 چشمی غیر از این دیده بدست آورد .

و بتدریج پس از مداومت بدستوراتی که بوی تعلیم داده شده
 کشش امواج غیبی سالک را از خود وی بازستاند و جذبه حق
 دررسد و در چنین وضعی استاد چه در حضور باشد و چه ظاهرا
 بعد مکانی و زمانی دارد بیش از پیش به سالک توجه کند و اورا
 رها نسازد . از صدهزاران نفر یکی در این راه گام نهد و از صد
 هزار نفر یکی دامن مقصود بکف آرد . تا یار کرا خواهد و میلش
 بکه باشد .

رونده ای مجاز باشد که در این مقصود کلی حاضر به انجام این
 کار سترک و شگرف شود که هیچ منظوری نداشته باشد مگر نیت
 غائی او بد فعلیت درآوردن هویت خود در این نشاء باشد .
 رونده باید اعراض از اغراض نماید و اعراض از اعتراض نماید
 روی سخن با صاحب‌دلان است نه صوفیان

چون فرق بابی و ازلی و بهائی و غصنی بزعم خود ادعا میکنند
 از مشرب شیخیه جدا گشته اند لذا نظریات بزرگان این طوایف
 را درباره شیخیه نقل می‌کند .

در کتاب نه مجموعه رؤوس مسائل تاریخی راجع بامر بهائی نوشته
 است : « یدکاظم رشتی بشاگردان خود می‌گفت که دوره اسلام
 بانتهای رسیده و عنقریب حضرت موعود ظهور خواهد فرمود (این

سخن کذب محض است) .

در رساله نورعلی نور از راز شیرازی در صفحه ۶۰ گفته که احسائی از مریدان سید قطب الدین محمد بوده است . (صوفیه بزرگان را بخود نسبت میدهند)

در کتاب قاموس ایقان جلد سوم اثر عبدالحمید اشراق خاوری در صفحه ۱۲۵۹ نوشته است حاج محمدکریم خان در ارشادالعوام مدعی گردیده که درک معراج متضمن دانستن علوم هندسه و هیأت و مجسطی و جغرافیا و مناظر و مریا و علم طبیعی و الهی و صناعت فلسفی و طب و علم انطباع و علم سیمیا و علم آفاق و بیان و معانی و ابواب و استنتاج و تقارب و تقاعد و افتراعات و نسبت و نجوم و رقائم و استحالات و انعکاسات و ابعاد اجرام و جرثقیل و مشاکله است (مراد مولف ارشاد اینست که درک معراج برای افراد عادی ممکن نباشد .)

در کتاب مصابیح هدایت جلد اول اثر عزیزالله سلیمانی در صفحه ۱۰ نوشته است : حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی که در کسوت روحانیت بود گفته است که به کرمان رفته و در انجام صنعت مشاقی حاج محمدکریم خان شرکت کرده است .

در کتاب بهجت الصدور تالیف حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی مؤلف گوید : در کرمان در خدمت حاج محمدکریم خان مشاقی می‌کرد و گوید حاج محمدکریم خان در کتاب سی فصل خود را لعن کرده که اگر مدعی مهدویت و رکن رابعی باشد .

اتباع حاج محمد کریم خان را رکنیه و حاج کریم خانی لقب داده اند .

در کتاب ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی در صفحه ۹ نوشته است
ملا محمد ممقانی داعیه جانشینی سید کاظم رشتی را نمود .

و در بهجت الصدور نوشته شده است :

حاج محمد کریم خان کرمانی مینویسد ایمان را چهار رکن است :

۱ - معرفت الله (رکن اول)

۲ - معرفت نبی (رکن ثانی)

۳ - معرفت وصی (رکن ثالث)

۴ - معرفت شیعه (رکن رابع)

کیوان قزوینی در میوه زندگانی مرقوم داشتند که فقه شیخیه همان
فقه اخباری است .

حاج محمد کریم خان در رساله سی فصل در صفحه ۳۴ در باره
باب نوشته اند وقتی این ملعون (مراد باب است) خروج کرده و
شبهات در اسلام انداخت جمیع این ملاها از رد او بقواعد علمی
عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر
نمی دانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی بقواعد علمی
انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او را کردند بمحض
لانسلم و گفتن کافر و ملعون است بود چنانکه یک نفر دو ورق
رد آن خبیث نتوانست بنویسد بلکه بسیاری از ملاها داخل
جنود و عساکر می شومه او شدند و بقتل رسیدند و بعضی دیگر از
راه ترس ابراز بایی بودن خود را نکردند اما حقیر فقیر که پنج
شش کتاب در رد او نوشتم باب ادعای میکند که خدمت امام میرسد
و مشافهه اخذ میکند و در زمان غیبت امر بجهاد میکند .
(توضیحا بیان میدارد اولین پایه مدعای باب نیابت خاصه

امام زمان ع بود)

حاج محمدکریم خان فرمود (بنقل از کتاب مَنب شیخی از هانری کریں) ولایت دوازده امام از همان بدو امر بارسالت پیغمبر (ص) توأم بود و فقط پیغمبر و امام عالم به غیب هستند . کسانی که صاحب قوه قدسیه باشند کلام امام را می‌شناسند امام ناطق است و در زمان او جانشین وی امام صامت است . اولین شخص بعد از امام باب اعظم ایشان (نایب خاص) ناطق شیعیان و شیعیان نسبت باو صامت هستند و درهرعصری سلمانی هست .

صواعق البرهان تالیف حاج زین العابدین خان در صفحه ۱۶ نوشته اند: نسب شاهان قاجار به شاه سلطان حسین میرسد . کریں نوشته است که مشایخ شیخیه هزارجلد کتاب تدوین کرده اند سیدکاظم رشتی جدش سید احمد بوده و از سادات حسینی است بواسطه بروز طاعون از مدینه به رشت آمد و سید در رشت متولد گردید و در عالم روّیا حضرت فاطمه (ع) وجود احساسی را به سید متذکر گردید .

عده ای میگویند عنوان رکن رابع از ابداعات حاج محمدکریم خان است .

فاضل مازندرانی در صفحه ۳۱ می‌نویسد شیخیه مستحبات را واجب دانسته مکروهات را محرمات میدانند و در سجده نماز چهار مهر که از تربت حضرت سیدالشهدا (ع) ساخته شده است برای کفین و وجه و انف لازم دانسته است و زیارت عاشورا را واجب و ادعیه و تعقیبات مفصله معین و وجوب نماز جمعه را

اعلان کردند باید گفته شود که این گفتار مبنای صحیح نداشته و مغایر گفتار و عقاید شیخیه است .

کتاب شمس المصیئه در رد شبهات باب تالیف حاج محمد خان کرمانی در رد کتاب فراید اثر میرزا ابوالفضل گلپایگانی تدوین شده است و کتاب باارزشی است که درمبحث بهائیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

در کتاب رهبران و رهروان جلد دوم سید اسدالله فاضل مازندرانی در صفحه ۳۸۷ بیان نموده است :

شیخ احمد بن زین الدین احسائی از قبیله بنی صقر عرب اهل قریه مطیرفی از قراء لحسا است تا سال ۱۱۸۶ ه.ق در وطن خود اقامت داشت و دراین سال به عراق عزیمت کرد .

بقاء روح و حشر و نشر و جنت و جحیم و معراج را بآبدن عنصری امکان پذیر نمی دانست .

حاج ملامحمدتقی برغانی (شهیدثالث) در سنه ۱۲۳۴ ه.ق شیخ احسائی را تکفیر کرد .

شیخیه میگویند وقتی شیخ وارد قزوین شد برغانی از شیخ استقبال نمود و خیلی اصرار نمود که شیخ در منزل او اقامت کنند اما شیخ نپذیرفت و اظهار داشت که به ملا عبدالوهاب قزوینی قول داده‌ام و نمیتوانم جای دیگر اقامت کنم و این مطلب باعث رنجش شدید برغانی شد تا آنجا که اقدام به تکفیر نمود .

فاضل در صفحه ۳۹۴ متذکر شده است که وجوه اوقاف هند در دست سید کاظم رشتی بود اما دلیلی اقامه نکرده است و در ۳۹۶ نوشته است که بعد از درگذشت حاج محمد کریم خان

عده ای به فرزند وی حاج محمدخان و بعضی به فرزند بزرگ حاج محمدکریم خان به حاج محمدرحیم خان و برخی به شیخ جندقی گرویدند .

احسان طبری در جلد دوم کتاب فروپاشی نظام سنتی در صفحه ۶۴ نوشته اند : احسا در دوران خلافت عباسیان مرکز طغیان قرمطیان بود .

در کتاب باب الأبواب نوشته شده است : شیخ احمد احسائی فلسفه و تصوف را باهم آمیخت .

قصیده ای از عبدالباقی عمری موصلی سروده شده و سید رشتی شرحی برآن نوشت و درآن شرح متذکر شده که پیغمبر اکرم (ص) دارای دو اسم بود یکی در زمین که مسمی به محمد (ص) بود و در عالم ظاهر به ابدان ارتباط دارد و نام دوم مربوط به باطن است و اسرار غیبی مظهر این ظهور احمد (ص) است و از عصر پیغمبر تا هرصد سال از بروج احکام مناسب آن مقام ظاهر میشد چون ابتدای نفوس بود شریعت به ظهور احکام بطواهر بودند و مروج در هر صدسال شریعت را بمقتضای ظواهرحال رعیت ترویج میکند پس احکام ظاهریه مقتضای اسم محمد در دوازده صد سال است .

دوره اول برای خورشید نبوت برای تربیت ابدان بود و ارواحی که بدان ها تعلق داشت چون جنین در شکم مادر بود و در دوره دوم برای تربیت ارواح قادسه و نفوس مجرده .

میرزااحمد که از علمای بنام تبریز بود و از پیشوایان اصولی بود بدستور اکید شیخ مرتضی انصاری (شیخ انصاری دزفولی که احفاد

دختری وی در خوزستان بسر میبرد و همگی این طایفه بانصاری شهرت دارند شیخ اولاد ذکور نداشت و از علمای بنام تشیع میباشد و ریاضت شرعی بسیار بجا آورده و از جنبه روحی مقام والائی داشت (ماموریت یافت که فتنه باب را فرو نشاند .

رساله جزوه درس تبلیغی اثر فاضل مازندرانی در باره احسائی نوشته است : شیخ احسائی در سنه ۱۱۶۶ هـ ق متولد گردید و در سنه ۱۱۸۶ هـ ق به بین النهرین سفر کرد و در آن خطه به تحصیل پرداخت و در سنه ۱۲۳۴ هـ ق در شهر قزوین مورد تکفیر قرار گرفت .

سید کاظم رشتی تاسن هیجده سالگی در رشت ب تحصیل پرداخت و پیاده از رشت به یزد نزد شیخ احمد احسائی شتافت و بعد در کربلا مقیم گردید و کتاب شرح الزیارة احسائی را تدریس می کرد و در آن بلد کتاب حجة البالغة و شرح القصیده را تالیف کرد . علما سید را برآن واداشتند که به منبر رفته و عقاید استادش احسائی را انکار کند و سید ملزم به انجام این کار گردید .

باب در سن بیست و یک سالگی بکربلا آمد و یک سال و شش ماه در آن شهر توقف کرد و در جلسه تدریس سید شرکت جست و با اصحاب سید باب مراوده بگشود آخوند ملا صادق خراسانی (ابن اصدق) باب را جهت شرکت روضه در منزلش دعوت کرد و روضه خوان ملا حسین بشرویه بود و سید رشتی در این مجلس حضور بهم رسانید .

محیط کرمانی مدعی جانشینی سید رشتی شد و باب وی را به مباحثه دعوت کرد .

در اعلام جلد ششم فرهنگ معین نوشته شده است: هَوْرَقْلِیا از جمله (هَيْلُ قَرْنَيْمِ) که عبری است مأخوذ گردیده است هیل بمعنای هوای گرم و بخار بمعنی درخشش و شعاع و به مفهوم تشعشع بخار میباشد.

اولین بار شیخ اشراق در کتاب حکمة الاشراق این کلمه را بکار برده است.

شهرزوری و قطب الدین شیرازی هریک شرحی بر کتاب اشراق گامه هورقلیا را تفسیر فرموده اند.

شیخ اوحّد (احسائی) در کتاب جوامع الکلم هورقلیا را بکار برده است و حاج محمدکریم خان (سرکارآقا) مروج مسلک شیخیه در کرمان بود هورقلیا را در آثار خود تشریح فرموده و چنین تقریر کردند که عالم امثال عالم صور بین عالم جسمانیات و عالم مجردات میباشد و گاهی تعبیر به اقلیم هشتم نموده که مافوق عوالم سبعة (اقالیم هفت گانه) محسوب داشته اند.

بزعم این ناچیز شیخ اشراق از بزرگترین فلاسفه اشراق است. کتاب حکمة الاشراق وی بتمامه عقاید مانویت را عرضه داشته و حتی توان گفت که یکی از متون اصلی دین مانوی را بزبان عربی برگردانده است مانی در جندی شاپور در زندان روزه وصال گرفت (روزه وصال به روزه ای اطلاق می گردد که افطار نکند و ابتداءً دو شبانه روز هیچ تناول نکند و نیشامد و بتدریج زیاده کند در اسلام نیز بزرگان صوفیه نیز بدین نهج رفتار می کردند اما در افطار بادام یا یک عدد خرما می خوردند و جسد مانی را پیروانش در مکانی که عامه تصور کنند قبر دانیال است مدفون

ساختند و مزار دانیال در موصل می‌باشد و این بیمقدار ضمن تتبعات خود دریافتیم که کتاب جامعه که پیسر سلیمان نبی منسوب می‌دارند و کتاب ایوب که در مجموعه عهد قدیم «کتاب مقدس یهود» از آثار اصلی دین مانی است (واضافه میکند که هبل قلیا به مفهوم بخار سوزان در زبان عبری بکار برده شده و جمله هبل قرنیم که بمعنی قرن شاخ یا شاخی از بخار است و هورقلیا یعنی سوزان یا بخار سوزان است و علمای شیخیه کلمه هورقلیا را (ملک دیگر) معنی میکنند .

باتعمق بکتاب جاودانی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه از گفتار امام سجاد (ع) که بفرزند آزاده خود زید فرمودند و زید بکتابت آورده است و آثار پایدار امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و احتجاجات حضرت رضا (ع) که خواننده این آثار گذشته از مقام والای دانش ارتباط آن بزرگان را به عالم غیب روشن می‌سازد و درهیچ السنه ای در دعا و مناجات قادر به برابری یا عرض وجود کردن به صحیفه سجادیه نمی‌رسد دعای عرفه از حضرت امام حسین (ع) عظمت روحی آن رهبر عاشقان جهان در تمامی ادوار می‌رساند و قیام آن حضرت در درجه عشق بود و اینکه گفته شده آن سرور باصدای رسا اعلام فرمود که آیا کسی وجود دارد که به من یاری دهد مفهومش تقاضای آب و نان و جلوگیری از شهادت نبود بلکه آن سرور فتیان جهان صلا درداد که آزاده ای پاک نهاد و راد وجود خارجی دارد که مرا در مکتب عشق که مخصوص خاصان است بامن هم گام شود و از دنیای شهود فریبنده پا برامیال نفسانی نهد و با بال عشق بساحت جان جانان پرکشد

که هفتاد و دو تن عاشق راستین عاشقانه اسلحه گرفته و عاشقانه گفتار گفته و عاشقانه جنگیده و عاشقانه مراتب را طی کرده و در وادی حق ره یافتند و نام بزرگ خود را در دفتر برگزیدگان ثبت کردند و هریک نمونه حقیقی اسلام راستین و تشیع بودند و حضرت سیدالشهدا بآنان افتخار داد که در عداد نام بزرگش اسامی آنها نیز برده شود از روح پرفتوح این جوانمردان که حیات ابدی دارند تمنا نموده که گوشه چشمی بما بنگرند .

اگر قبل از اقدام به سلوک روحی که منظور به فعلیت درآوردن روح مجرد باشد میشود بعلم روحی مانند فراگرفتن رمل و جفر و علم قیافه و مانیه تیسیم و ارتباط با عالم ارواح و تسخیر جن و اکسیر و سحر و علم اعداد و جادو و تله پاتی اشتغال جوید امکان ندارد که به سلوک مشغول گردد زیرا توجه باین علوم در طرز فکر و گفتار و کردارش اثری بجا می گذارد که قادر بکار دیگر نخواهد بود و پس از آنکه اندکی پیشرفت نمود هواجس نفسانی و دیگر هوسها که در وی مخفی بوده آشکار شده و توسن فکر و عقلش اسیر و پای بند هوسها شده و دیگر نمی تواند خود را براه راست بکشانند اسیر است نه آزاد هرچند دراین علوم نیز ملزم است که بریاضت اشتغال جوید اما این همه زحمت او را از حقیقت واقعی دور نگهداشته و دیگر نتواند پشت باین امور کند امور جنسی وی تقویت یافته و خواهی نخواهی موجب بروز اختلاف در خانواده ها شده و حرص و ولع بی سابقه براو سیطره یافته که به جمع آوری مال و ثروت چشم می دوزد از یک جهت خود را مرد غیر عادی و روحانی جلوه داده و از جنبه دیگر فرسنگها از

حقیقت نفس الامری دور میافتد و اکثر این نمونه افراد را دیده‌ام که پاداش خلاف آنها دامنگیر خانواده اش شده که کمترین درجه آن این خواهد بود که تفرقه در بین افراد وابسته بوی رخ داده و یا به فحشا کشانده شده یا باگرفتن وجوه بسیار که از این و آن بدست آورده باز خود محتاج و نیازمند است و یا به بیماریهای غیر قابل علاج مبتلا گشته که مداوای آن غیرممکن خواهد بود و یکی دیگر از نتیجه اعمال وی بمرگ غیر طبیعی فوت کرده و در قلیل مدتی بعد از مرگش فرزندان وی از هم بپاشند و غیر ممکن است یک نفر از صد هزار کس که عمرش را در راه یاد گرفتن این امور صرف کرده بتواند براه راست برگردد.

یا اگر از ابتدای سلوک بتجرد قدم نهد و در ضمن به علوم خفیه توجه کند غیر مقدور است چون دو راه مخالف و ضد هم بوده و اجتماع ضدین محال است بعنوان مثال گوئیم جوانی در ضمن تحصیل علم پزشکی بخواهد در رشته مهندسی راه تلمذ کند و اگر گوئیم علم پزشکی را با تمام رسانده آن زمان بدانش مهندسی رو کند این امر را توان قبول کرد اما چنین دانش پژوهی نمیتواند هم مهندس کامل شود و هم دکتر حاذق اما وقتی در امور جاری عالم امکان چنین باشد در امور روحی مسلم است که قادر نخواهد بود هم به علوم خفیه که تمام فکر و دل و جانش درگرو این امر هست چگونه میتواند براه غیب سوق پیدا کند زیرا در این امر اراده ازلی تعلق پیدا کند که فردی بماوراء ماده قدم نهد چنین کسی حتما سلوک خود را از همگان پوشیده دارد و در یک مکان تنها مشغول شده هدفی بدنی و عقبا نداشته و قلبی پاک و خالی

از اغیار باشد بچیزی دل نسپارد و نزدیکترین فرد بوی آگاه از کارهای او نشود و ناراحت و ناامید و افسرده خاطر در سلوک نبوده و مانند عاشق پاک باخته باشد حق را از جهت حق بخواهد و کسی مهار فکرش را در دست نگیرد و حاجبی در سر راه او قرار نگیرد تمامی افسانه ها و خرافات را از سلول مغزش خارج سازد و در ادوار سلوک فترت حاصل نشود که موجب انحراف فکری و اعتقادی وی گردد.

در این وادی امکان دارد برای خواننده ارجمند این پرسش در ذهن وی خطور کند که آیا کسی که مشی در طریق روحی می کند نمیتواند علوم خفیه را یادگیرد پاسخ این مطلب آنست که سالک پس از طی مراتب بدایت سلوک این علوم را یاد گرفته که حربه ای در قبال مدعیان در دست گرفته و نارسائی اندیشه روندگان علوم را آشکار سازد امکان پذیر بوده اما باز خطر درپیش است اگر کسی در دنباله سحر یا اکسیر یا ارتباط به کواکب ریاضات صعبه را بجا می آورد اصوات و انوار و مشاهده اشخاصی که فوت کرده اند اگر ببیند همه این مکاشفات سطحی و مادی است و بدین طریق قادر نیست که با سالک راه حق و حقیقت هم پایه شود چه در دو مرحله متضاد است و اشکال در آنست که رونده طریق حق نه مجاز است و نه قادر است که انوار غیبی را به ساحران نشان دهد و بنمایش گذارد، مانند فلاسفه مادی که با قوای پنجگانه عالم طبیعت ماورای ماده رانتهوانند دید مشاهدات روحی را قبول نمی کنند زیرا الفبای آن دیگر است و رونده اگر در مراحل آخرین طی طریق میکند یا کامیاب شده رویدادهای

خویش را بیان نکند و رؤیا و مراقبه و مکاشفه و مشاهدات را بر دیگران عرضه نکند آنچه عامل عمل علوم روحی بروی دست دهد تصور کند که حقیقت همان خواهد بود که او دیده و اسیر تصورات است و چنان متلذذ به اعمال خود بوده که خلاف آنرا قادر نیست بشنود تاجه رسد قبول کند .

در چهار کتاب هندوان که بنام رساله های ودا شناخته شده و یک ودا در وحدت وجود است و یکی از رساله ها در سحر و دستور انجام آن میباشد خوشبختانه اساتید این فن کسی در شرق نیست مگر دو یاسه نفر که آن افراد هم خودرا ناشناس به این امور معرفی میکنند حال باین مقدمه نظری به احسائی و سید بیفکنیم .

احسائی بازحمات و رنج فراوان که در عبادات شرعی در خلوت دور از نظر دیگران اشتغال داشت و دست بفتراک ولایت ائمه اطهار (ع) زد و بحقایقی دست یافت که تاایام شیخ اوحد در قرون ماضیه اگر یک یاچند تن از علما کم و بیش بمعارف و اسرار علوم آل محمد (ص) آگهی می یافتند دریافت خود را مستور می داشتند اما شیخ معارفی را که از آیات و اخبار استخراج نمود ابراز کرد و به تالیف و تصنیف و درس و بحث پرداخت و برای بیان مقصود خود از اصطلاحات خاصی یاری جست لکن اغلب مردم توانائی درک سخنان شیخ را نداشتند و پاره ای نیز قبل از آگهی به اصطلاحات به آثار احسائی و سید رو آوردند که نتیجه استنباط آنان مباین مقصود شیخ بود و احسائی درصدد افتراق نبود و خودرا جدا از مکتب شیعه نمی دانست و همه

استنادش به آیات قرآن و اخبار ائمه طاهرين بود و همه اينها باضافه علم وافر و زهد و پارسائي او باعث شد كه مورد احترام جميع علما قرار گيرد و علمای بزرگی مثل مرحوم حاج محمد ابراهيم كلباسی درس و نماز خودرا تعطيل كند و بدرس و نماز جماعت شيخ حاضر شود يا مرحوم آقا سيدعلی صاحب رياض آنهمه تجليل و احترام از شيخ بنمايد و همچنين سلوك ساير علمای بزرگ با او كه شرح آن در اين مختصر نمی گنجد (رجوع شود بكتاب دليل المتحيرين از سيدكاظم رشتی) .

چرا پيروان شيخ احسائي را شيخيه ناميدند

در بدايت سخن بدین امر توجه كنيم كه شيخ احسائي سعی بسيار داشت كه از جمع دوری گزيند و به عزلت رو آورد و به عبادت شرعی بپردازد و غير از عبادت بتدريس می پرداخت تصويری از شيخ اوحد بجای مانده است و یکی از رهبران شيخيه بيزد رفته و به همسری كه از شيخ در قيد حيات بود مراجعه كرده و آن صورت را ارائه داده و آن بانو تايبید بر صحت عكس نمود شيخ بهر شهر رو می آورد افراد بسيار از هر طبقه نزد وی شتافته و دیدارش را مغتنم می شمردند و علما نزد وی تلمذ می کردند شيخ باتوجه بی سابقه ابنای زمان از عبادت دست نمی كشید و علمائی كه با افكار و عقايد شيخ موافق نبودند با اين وصف دست به مخالفت نمی زدند .

شيخ به يزد آمده رحل اقامت افكند فتحعليشاه قاجار اصرار و ابرام كرد به تهران آيد شيخ استنكاف ورزید شاه مجددا نوشت اگر شما بتهران نياييد من بصوب يزد سفر خواهم كرد و اقتضای

مقام سلطنت لازمه اش آنست که ده هزار نفر سرباز در معیت ما حرکت کنند و از جهت تغذیه افراد و علوفه اسبان یزد در مضیقه خواهد افتاد و گناه این عمل بر شما وارد است شیخ بتهران رفت و بعد بقزوین عزیمت کرد برادران برغانی اول و اعلم علمای این شهر بودند و در باب عقاید شیخ آخوند ملا محمد تقی برغانی که بزرگ خانواده بود شیخ را تکفیر کرد و احساسی برای فرو- نشانیدن هیاهو بار سفر بریست و به مشهد حرکت کرد یاران برغانی تکفیر شیخ را در بلاد و امصار شهرت دادند و بوسیله این فتوا مخالفین احساسی یاران شیخ را شیخه یا پائین سری نامیدند زیرا درباره مزار ائمه (ع) بحکم قانون ولایت کلیه در پشت سرائمه (ع) نماز برگزار میکنند.

بعد از درگذشت سیدرشتی طاهره که برادر زاده برغانی و عروس و از تلامذه برغانی بود عده ای را واداشت که عمویش را در محراب مسجد قزوین در سر نماز صبح در نظر هزار مرید بقتل رسانند و شیخیه در این نوع امور هیچ گونه دخالتی نداشتند. کیوان قزوینی گوید چه کسی این افراد را دل داد چرا بجان هم افتاده از هم بکشیم و در اضرار و اذلال یکدیگر بکوشیم و آن افراد در میان منازعه ما این سرزمین را خالی از حامی ببینند و بر از خود کنند.

و در قزوین چنان تکفیر اکفار را بدست برغانیهای نوکیسه دهند و خود از دور تماشای خوش باوری طرفین را بنگرند و آیا شادی فرّة العین بقتل عمویش مطلب را روشن نمی کند آیا حبس دائم سید باب به تصویب که شد و کشتن آشکار او به امضای که بود و

کشتن بی حساب بامضاء چه کسی بود آیا ساده و عادی بود یا در اثر تزریقات بود آیا بر ضرر که شد قاتل یا مقتول یا هیچکدام فقط دامنگیر توده بی خبر و بی گناه است .

و حکم این تکفیر که احسائی استنباطات خود را که در اثر عبادات مستمر و توغل در احادیث پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و قرآن کریم بدست آورده بود بیان میکرد و علمای بزرگ آن عصر اکثرا از وی تمکین کرده و عده بیشتری با عناوین زیاد داشتند نزد وی تلمذ می نمودند و احسائی را مروج بی مانند مذهب تشیع اثناعشری دانسته و پذیرفته بودند و شخص احسائی نه بصراحت و نه با اشاره اظهار پدید آوردن مذهبی ننمود و عده ای از علما او را اعلم علمای زمان محسوب میداشتند .

جامعه با احسائی و پیروانش بمبارزه پرداخت و در اندک زمانی خود را از برادران دیگر دینی جدا ساختند و لذا پیروان شیخ اوحد گرد هم جمع شدند و نامی که مخالفین آنان بر روی آنها نهادند عنوان و اسم این طایفه گردید .

شیخ سه بار تمامی ثروت خود را مابین فقرا تقسیم کرد و طالب ریاست نبود .

بنظر این ناچیز احسائی دارای کشف فطری بود هر چه به زبان قلم و گفتار بیان کرده بود سخت بر صحت اعتقاداتش اطمینان راسخ داشت .

و در مورد رؤیاهای وی از نمونه خوابهای طبیعی افراد نبود بلکه ماورای نوم های عادی بود و او ایسی ائمه اطهار (ع) بود و این بیمقدار در کتاب (سلسله های صوفیه ایران) راجع به او ایسی

بودن که مراد تحت تربیت یکی از ارواح شامخه یا ائمه اطهار (ع) باشد که صابونی و حشمتی را به عنوان نمونه میتوان ذکر کرد توضیح داده ام .

شیخ اوحد به هیچیک از سلاسل صوفیه رابطه نداشته و مرید پیر طریقت و قطب نبود بلکه رحمت علیشاه قطب سلسله نعمه اللہی شش ماه متوالی نزد احسائی تلمذ کرد .

چون شیخ احسائی دست به فتراک ائمه زده خوابهای شگفت و شگرف مشاهده می کرد و نشاط بی سابقه ای بوی دست میداد .

و بمرور ایام و کوشش بی حد احسائی با چشم ظاهر امور معنوی را رؤیت می کرد و در علوم غریبه دستی توانا داشت و توان گفت افلاطون زمان خود بود و مانند ارسطو و فارابی معلم بود که به همه علوم و فنون بصیرتی داشت .

کتاب فهرست کتابخانه دانشکده معقول و منقول اثر ابن یوسف شیرازی در جلد اول می نویسد :

شرح الزیارة احسائی در سیر و سلوک است و شرح الحکمة العرشية و شرح مشاعر ملاصدرا به شرح و تفسیر پرداخته است .

از اهم آثار احسائی کتاب شرح الزیارة می باشد که بین افاضل شهرت بسیار دارد .

یکی از دوستانم که بنام سیدحسین رفیعی ک از فضلاء عصر بود و مدتهاست که برحمت حق پیوسته است باین ذره نادار فرمود که در ایام طفولیت طاهره را دیده و از قول مادرش می گفت که طاهره همیشه اوقات به عبادات شرعی مشغول بود البته ناگفته نماند که این سیره طاهره تازمانی بود که به باب نگرویده بود .

کیوان قزوینی در کتاب کیوان نامه جلد اول مرقوم داشتند که نجیب پاشا از بغداد به کربلا لشکر آورده و در هشتم ذیحجه سنه ۱۲۵۸ هـ.ق کربلا را در محاصره گرفت و صبح نهم که عرغه و ایام زیارت مخصوص در کربلا بود سه ساعت اذن عام برقتل مردمان بی‌گناه داد و نه هزار نفر در این غائله قتل عام صورت گرفت .

احسائی باخانواده خود بصوب مدینه سفر کرد و از سختی راه بیمار شد و درگذشت و در قبرستان بقیع مدفون شد محل قبر شیخ در بقیع پائین پای ائمه به فاصله شش متر از قبور مطهره است .

بدست توانای عاملین سیاست پس از دو قرن هفت تن از هند بایران آمدند و بار دیگر تصوف را رواج دادند و از آن ایام تا کنون سلسله های صوفیه بیش از دویست شعبه که متخاصم یکدیگر بودند عرض وجود کردند .

در دوران اقامت حاج محمد کریم خان ابراهیمی کرمانی که به دستور سید رشتی در شهر کرمان رحل اقامت افکند و باوجود مزار مشتاق و کوثر درکرمان و کثرت مریدان صوفیه در شهر کرمان بواسطه وجود او و نبودن فرد شاخصی از مرآشد صوفیه اکنون نام و نشان چندانی از صوفیه بچشم نمی خورد و این نتیجه قلمی و گفتار حاج محمد کریم خان است که دیگر کسی گرد تصوف نگشت .

سید رشتی با داشتن املاک بسیار در منطقه گیلان به یزد رفته درسلک تلامذه خاص شیخ احسائی قرار گرفت و پس از طی ایامی

چند چنان مجذوب استاد خویش شد که دیگر سرازیا نشناخت و بعد بدستور شیخ در کربلا توطن گزید و در حمله پاشای دولت عثمانی بیاری مردم بی پناه برخاست و منازل اطراف خانه خود را محل تحصن مردم قرار داد و بسیار پارچه تحت عنوان دخیل برچکش درب منزل سید آویختند و دیگر چکش درب صدا از آن برنمی خاست .

در مواعظ حاج عبدالرضا خان ابراهیمی که ترور شد که در ماه رمضان بیان فرموده در صفحه ۳۰ نوشته شده است که اصل غرض از خلقت دوستی محمد (ص) و آل محمد (ص) میباشد .

سیدرشتی در سن ۲۲ سالگی به یزد نزد احسائی رفت و تا پایان حیات خود مروج و مفسر آثار استادش بود و در سر جانشینی سید بجای احسائی همگی متفق القول بودند .

میرزا احسن گوهر و میرزا محیط شاعر کرمانی بنا بقول نبیل زرنندی مدعی جانشینی سید رشتی شدند .

میرزا جاتی کاشی مؤلف نقطة الکاف که وقایع هشت ساله دوران بابیت را نگاشت ادوارد برون با ذکر مقدمه ای منضم به نقطة الکاف از موقوفه گیپ که تولیت آنرا برون داشت بطبع رسانید بهائیان این کتاب را مجعول میدانند در صورتیکه این سخن مبنای درستی دارد .

میرزا جانی می نویسد احسائی باب امام بودند اما تصریح بمقام بابیت نکردند .

بابی و ازلی و بهائی و غصنی سعی بسیار بکار می برند که بهر نحو شده شیخ اوحد و سید رشتی را مبشر باب و بها معرفی کنند

در صورتیکه باب وچندتن از حروف حی فقط سید رشتی را دیدار کرده و زمان احسائی محضر وی را درک نکرده اند و چون سخنان احسائی و سید رشتی با سخنان باب و بها مغایر می باشد لذا در کتب خود درباره این دو مرد دانشمند که اهل عبادت و ریاضت بودند نمی توانست بقبولاند که این دو بهیچ وجه من الوجوه با افکار پایه گزاران بابیت و بهائیت هم سنگ باشند لذا در کتابی که آواره درایامی که از مبلغین بهائیان بود در تذکره کواکب - الدریه شرحی مختصر از شیخ اوحد وسید نوشته و سپس به بابیت پرداخته اند در نقطه الکاف و تاریخ نبیل که نویسنده آن در لباس روحانیت بسر می برد بر همین سیره عمل کرده اند نبیل بعد از فوت بها عباس افندی بوسیله ایادی خود وی را غرق نمودند و تاریخ نیکیلا و ترجمه تاریخ نبیل بفارسی از جانب اشراق خاوری از عربی بفارسی برگردانده شد از آثار شیخ اوحد و سید رشتی ذکری نکرده فقط در تاریخچه حیات این دو عالم اسلامی باختصار برگزار نمودند و دیگر تذکره ها بهمین منوال میباشد . در بین آثار متعدد سید رشتی کتاب شرح القصیده است که در بین فضلا و ارباب دانش از اهمیت بسیار برخوردار است . دو اثر از سید رشتی در گیلان موجود است که هیچیک به حلیه طبع در نیامده است .

حاجی پیرزاده از اقطاب سلسله کمیلیه بودند مدفنش در صفائیه شهر ری میباشد پیرزاده در کتاب سفرنامه خود می نویسد که ادوارد برون در سن ۲۵ سالگی نزد وی مشرف به فقر گردید و چون مستشرق بود بزعم این ناچیز مقصود برون از تشرف نزد

پیرراده فقط آگهی یافتن به اسرار تصوف بوده است .
در کتاب فتنه باب بقلم اعتماد السلطنه با حواشی اقبال آشتیانی
است از جنبه تاریخی بسیار درخور ارزش است درباره بها گفته
است :

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است

هزار رحمت حق بر روان پاک یزید
ظاهره خود را برتر از همه روحانیون می دانست و مدعی بود که
من قبله می باشم .
از زمانی که ام سلمه - زرین تاج - طاهره - قره العین به باب
پیوست دگرگونی خاصی در روحیات وی آشکار گردید . کلیه این
اسامی القاب قره العین است .
کتاب سه سال در ایران اثر کنت دوگوبینو در باره بابیت بسیار
تحقیق نمود .

کتاب باب الجنه تالیف سید محمد علی گل ریز می نویسد : در
قزوین میرزا محمود وزیری مدعی پیامبری شد و جواد باغبان
می گفت که لانی بعدی مقصود من می باشم بعدا مرید وزیری شد
سید ابوالقاسم دبیرسیاقی در مقبره حر بن زیاد یک اربعین جهت
تسخیر شمس عزلت پیشه ساخت و سپس دعوی خدائی کرد . این
بحر طویل از اوست :

فلان شی فلان پسر فلان کلاه را بسر فلان لباس را ببر فلانه
چوب را بکف درآمد از فلان کوه رسید تا فلان در فلان کس باو
بگفت ای فلان فلان زبس که خورده فلان از آن فلان از این فلان
فلان تو شده فلان چه درگه فلان گذار .

ذکر جریان مدعیان آن ایام برای روشن شدن اذهان خوانندگان ارجمند است تا بنحوه اعمال بابیه و بهائیه آگاه شده و مغایرت اقوال باب و مدعیانی که آبشخور عقایدشان از باب بهره جسته اند دریابند و تفاوت عقاید و گفتار و آثارشان را باشیخیه آگهی بهم رسانند و مشاهده کنند که بابی و بهائی مطلقا دخلی به شیخیه ندارند.

کیوان قزوینی مرفوم داشته اند: سید رشتی مروج مطالب شیخ بود و رئیس مسلم دوم مکتب شیخیه شناخته شده بود.

مسیو نیکلا ژنرال قونسول فرانسه در ایران تاریخی نگاشت که بنام تاریخ مسیو نیکلا شهرت دارد. نویسنده این کتاب در مورد احسائی نوشته است که ملا محمد تقی برغانی در قزوین راجع به حشر اموات از احسائی پرسش کرد شیخ در پاسخ وی گفت که حشر باجسد مادی واقع نمی شود بلکه باجوهر آن و جوهر مثل بلوری است که در سنگ است برغانی گفت که این امر خلاف قوانین اسلامی است و برغانی به شیخ لعنت میکرد احسائی مدت زیادی نتوانست در قزوین اقامت کند و لطمه بزرگی بر - حیثیات احسائی وارد آمد و صدای آن در تمامی بلاد انعکاس یافت.

در رساله (مقالات اهل) و رساله هفتاد و دو ملت ذکر شده است که احسائی میفرمود درعالم رؤیا از امام یازدهم علوم آل محمد (ص) را فرا میگرفته است.

وگفته اند که فرزند بزرگ حاج محمد کریم خان موسوم به حاجی محمد رحیم خان نیز مدعی رکن رابعی بود و به عرفان نیز اعتقاد

می داشت .

و حاجی میرزا باقر در همدان مشربی که حد فاصل میان اخباری و اصولی باشد اتخاذ کرده بود .

ناگفته نماند که ریاست خانواده ابراهیمی همگی تحت سیطره حاج محمدکریم خان بودند و هیچ کسی به مخالفت ایشان قد علم نکرد .

میرزا شفیع تبریزی ثقة الاسلامی رابطه حسنه با حاج محمدکریم خان نداشت .

سید کاظم رشتی

در کتاب فهرست که آثار بزرگان این سلسله به نیکوترین وجهی در آن توصیف شده و تالیف مرحوم شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی کرمانی است و در ۶۵۳ صفحه بحلیه طبع درآمده است در صفحه ۱۱۵ در باره سید کاظم رشتی چنین ذکر کرده اند که سید کاظم فرزند سید قاسم بن سید احمد بن سید حبیب است که از اکابر سادات مدینه و از سادات حسینی میباشند در ابتداء امر در مدینه طیبه بسر می بردند سید احمد پس از وفات پدرش بواسطه بروز مرض طاعون در مدینه برشت آمده رحل اقامت افکند .

سید احمد در رشت تاهل اختیار کرد و سید ابوالقاسم در رشت متولد گردید و سید ابوالقاسم در رشت همسر اختیار کرد و مرحوم سید کاظم رشتی در رشت تولد یافت .

و شبی در عالم رؤیا خدمت صدیقه کبرا شرف حضور یافت و سید را به شیخ احسانی دلالت فرمودند و پس از سپری شدن سه شب در لیل چهارم بمحل اقامت شیخ اوحد راهنمایی شدند و

سید بهرترتیبی بود به یزد سفر کرده دیدار شیخ را دریافته و پس از آن درک سحشرشان را نمودند و در اثر کوشش و سعی وافر از تمامی تلامذه شیخ پیشی جست .

میرزا آقاخان کرمانی در کتاب هفتاد و دو ملت می نویسد که حاج محمدکریم خان کرمانی رساله ای در مورد دلاکی نوشته است و اضافه می نماید در تفسیر کلمه هو در طی دو سال تفسیر آنرا در منابر خود سخن رانده است و در تفسیر آیه نور چهارده سال داد سخن داده است میرزا آقاخان مردی وطن پرست بود از یکطرف داماد صبح ازل بود و از جهتی دیگر از یاران نزدیک سید جمال الدین اسدآبادی بود درباره حقانیت حزب بایی و ازلی کتاب هشت بهشت را نوشت و از باب دیگر بدستور اسد - آبادی نامه های بسیار به رهبران و علمای اسلامی نگاشت و در رساله سه طغرای خود و صد و دو مقاله بابیت را نیز مردود شمرده است .

میرزا آقاخان از اعراب بواسطه هجوم آنان باین سرزمین مخالف سرسخت بود و اسلام و اعراب را یکی دانسته است . میرزا آقاخان با احمد روحی کرمانی هردو داماد ازل بودند .

اما آنچه توان گفت که دنبال مال و منال و جاه و مقام نبودند و بدست محمدعلی شاه که آن اوقات بعنوان ولایتعهدی در تبریز بسر میبرد بطرز فجیعی کشته شدند .

احسائی فرزند زین الدین بود و ضد عرفا و حکمای وحدت وجودی و منکرین اسلام بود و آنها را مردود می دانست و مرحوم فیض را با آنکه اخباری و دشمن اصولی بود محض آنکه بعض عقاید

صوفیه را تصدیق نموده بود هر وقت می خواست از او نقل قول کند می گفت قال المسیء القاسانی تبعاً لشیخه ممیت الدین و علت این امر این بود که فیض بوحدت وجود معتقد بود . مراد شیخ از ممیت الدین محیی الدین بود و مسیء طعنه برنام اصلی فیض بود که محسن باشد (معروف است که مرحوم ملامحسن اواخر از آن عقاید برگشته و کتابی باسم الانصاف نوشته و اعتراف به اشتباهات خود نموده است) . ملامحسن در حکمت و عرفان یک مذاق روحی داشت و بعضی مدعیند که کشف فطری داشت و یک سلول در دماغش زائد بر سلولهای عادی بشر بود و بعضی مطالب باطنی از عبارات اخبار می فهمید .

احسائی آنچه می فهمید که بنظر او حق و لازم الاعتقاد می آمد پس از عرضه داشتن آنها به کتاب و سنت و اخبار صحیحه آن را معتقد گشته و شیعیان را موظف به عمل بکلیه آنچه متکی بقرآن و اخبار عترت باشد میدانست و آنها که خلاف آنرا عمل کنند و در مقابل حکم خدا و رسولش و فرمایشات ائمه اطهار (ع) افکار ضعیفه و آراء باطله خود را مناط عمل سازند خلاف شریعت مقدسه توجیه مینمود .

همانکه شیخ از خراسان برگشت و به کربلا رسید بعضی علمای کربلا بدنبال آن تکفیر با او قطع مراوده کردند مگر عده ای از علما از جمله سید رشتی که نزد شیخ درس میخواند و تجلیل و ترویجش می نمود و مطالب شیخ را ابراز نمود و مشهور به شیخی شد .

شیخیه دو فرقه شدند اتباع میرزا شفیع تبریزی و اتباع حاج

محمدکریم خان که اکثریت با آنها بود .

دربین افرادی که در جلسه تدریس سید کاظم رشتی شرکت داشتند هیچیک باندازه حاج محمد کریم خان دنباله کار احسائی و سید رشتی را دنبال نکرد و از هیچ کوششی باز نایستاد و در آبادانی شهر کرمان سعی فراوان بکار برد و باعث تعجب است که سرکار آقا با دارا بودن ثروت و نفوذ خانوادگی و در محیط خانواده ای که در نعمت و رفاهیت میزیست چگونه با جدیتی وافر در فراگرفتن کوشید و گوی سبقت از همگنان بری بود .

یکی از بنیان گزاران بابیت که محضر درس شیخ اوحد را دریافت کرد سید جواد کربلایی بود که استاد میرزا آقاخان بود سید در کرمان مقیم بود و مدت درک او نزد احسائی معلوم نیست .

عده ای از نویسندگان سعی بسیار بکار می برند که بابیت حتی بهائیت را منشعب از شیخیه می دانند در پاسخ این سخنان باید گفت که بکنه عقاید شیخیه آگهی ندارند و یا تعدد بخرج میدهند توضیحا بیان میدارد از حمله اعراب به ایران آزاد مردان این سرزمین دیدند که سپاه ایرانی متفرق و پاشیده شدند لذا در نیمه دوم قرن دوم به مبارزه دست زدند و سعی نمودند که در دیانت مقدس اسلام رخنه کنند و در کلیه مذاهب که در قرن دوم و سوم پدید آمد دست آنها دخالت داشت بویژه گیلان و دیلمان محرک اصلی بودند و از ایام حضرت ختمی مرتبت (ص) سلمان فارسی و در دوران خلیفه دوم پشتیبانی مولای متقیان علی (ع) از ایرانیان مشهود بود و از فروش دختران یزدگرد ممانعت فرمودند و از زمان حضرت سجاد (ع) که مادر گرانمایه اش ایرانی

بود و پناهنده شدن سادات زیدی مسلک به امرای تبرستان و گیلان نشانه بارزی از همبستگی ایرانی با خاندان شریف هاشمی بود و تقویت و انتشار مذهب اثنا عشری را بعهده گرفتند گذشته از سادات زیدی و مسلک سربداران و آل بویه و صفویه خود گویای ارادت کامله ایرانیان با خاندان علی (ع) میباشد.

یک موضوع شگفت که دانشمندان ایران را متوجه خاندان رسول اکرم (ص) کرد شکست طلسم سد اندر سد است که منقوش در پرچم کاویانی بود و با این عمل افراد این سرزمین به قدرت معنوی علی (ع) پی بردند لذا جهت استحضار خوانندگان بیدار دل کیفیت این طلسم را که از اهم مسائل علوم غریبه است فاش میسازیم.

طلسم سد اندر سد

دانشمندان و صاحب نظران علوم غریبه گویند در دوران سلسله کیانیان همه ساله در روز نوزدهم فروردین در ساعت ده صبح الی ساعت یازده آتشکده ای را تزئین کرده با مباشرت یکی از مغان که اهل سلوک بود بر روی چرم پاره ای یک خانه را از روی قاعده علم اعداد طلسمی پرکرده و بعد آن چرم را پیچیده به خزانه تحویل داده و سال دیگر بهمین نهج رفتار کرده تا هزار سال بطول انجامید و این چرم درفش و پرچم سپاه ایران بود و در جنگهای داخلی بکار نمی بردند و خاصیت این پرچم آن بود که عده سربازان هراندازه کمتر از سپاه دشمن بود پیروز میشدند قبل از ضحاک این پرچم مفقودگشت تا تصادفا بدست گاوه رسید که تلفظ صحیح آن گاوه آهنگر است و پس از آزمایشات در مورد

خواص پرچم گاوه باتکای آن برعلیه ضحاک برخاست و به نفع فریدون شاه قیام کرد .

در جنگ اعراب با ایران پیشرفت با سربازان ایران بود تا در جلسه مشاوره در حضور خلیفه دوم مولای متقیان علی (ع) فرزندش امام حسن (ع) را در محاربه شرکت داد و طلسم خاصیت خود را از دست داد بزرگان ایران متوجه شدند نیروی بزرگی در نهان قشون اعراب را حمایت میکند لذا باسلام رو آوردند و به خاندان عترت دل بستند .

بزرگان علوم غریبه گویند طلسم و اعداد نشانه ارواح بزرگ است چنانچه کسی که مورد خطاب ما است نامش را بر زبان جاری میسازیم طرف مخاطب متوجه گشته و بسختی ما گوش فرا میدهد اعداد نیز وسیله توجه ارواح عالیه سابق میباشد .

چون درعالم شهود باقوانین وقاعده خاص لایتغیر مواجه هستیم یا ازجنبه قدرت روحی یا علم روحی باین اسرار واقف شده و قادر خواهیم بود جریان های آتی را پیش بینی کنیم و ازطریق علم نجوم میتوان وقایع آتی را پیشگویی کرد اما برمز گفته میشود اما در قرون اخیر استادان این فنون گمنام بوده و خود درصدد شهرت نبوده و نیستند و مدعیان لاف زن بسیار و تمام هم آنان اخاذی و ریاست و فریب مردم بود لذا عامه مردم و خواص بحقیقت و راستی این علوم بی اعتقاد بوده و این گونه امور را خرافات میدانند در صورتیکه این علوم مبنای علمی داشته فقط در باره مسمای آن باید تردید کرد .

کتابی که ازجانب مشایخ شیخیه در رد بابیه تدوین یافته و پرده

از روی کار آنان برداشته اند و مندرجات این کتب بسیار مستدل و بر موازین علمی سخن رانده اند و در بدایت امر باب بکرات درصدد برآمده که فاضل بی نظیر حاج محمدکریم خان کرمانی را باخود یار و همساز و همنوا سازد و صدای خود را با تقویت نفوذ علمی و شخصیت بارز سرکار آقا به بام فلک رساند اما طرفی برن بست و میبایست گفته شود که باب نتوانسته بود که حاج محمد کریم خان را بشناسد والا دست به چنین کاری نمیزد باب برای پدر جده مادری من موسوم به آیت الله حاج میرزا عبدالباقی رشتی نیز نامه ای فرستاده و او را هم بمعاضدت خود فراخوانده بود که آن بزرگ مرد پاسخ وی نداد انتساب تلمذ باب با سید رشتی محملی است که باب بخود بسته تا بتواند محملی بر - شخصیت خود ابراز نماید از جهت مبانی علمی هیچ کتابی در رد باب هم پایه کتب مشایخ این سلسله نیست لذا باسامی آن می پردازد :

- ۱ - ازهاق الباطل بعربی تصنیف حاج محمدکریم خان
- ۲ - تیر شهاب در رد باب خسران مآب فارسی اثر حاج محمد کریم خان
- ۳ - رد باب بخواهش ناصرالدین شاه تالیف حاج محمدکریم خان
- ۴ - شهاب ثاقب تالیف حاج محمدکریم خان
- ۵ - تقویم العوج تالیف حاج محمدخان کرمانی
- ۶ - رساله در رد باب مرتاب تالیف حاج محمدخان کرمانی
- ۷ - رساله در رد بعض تاویلات بابیه براخبار و بطلان قول بر - تناسخ که قائل شده اند تالیف حاج محمدخان کرمانی

۸ - شمس المصیئه در رد کتاب فرائد تالیف گلپایگانی اثر حاج محمدخان

۹ - صاعقه تالیف حاج زین العابدین خان ابراهیمی

۱۰ - صواعق البرهان در رد دلائل العرفان گلپایگانی تالیف حاج زین العابدین خان ابراهیمی

۱۱ - معراج السعاده در پاسخ پرسش وکیل الدوله اثر حاج زین العابدین خان .

دو اثر بیمانند

یکی از آثار ارزنده که در معارف اسلامی و مذهب تشیع عرض وجود کرده و احادیث صحیح و معتبر ائمه اطهار (ع) را دربر دارد کتاب فصل الخطاب اثر خامه عبقری عصر حاج محمدکریم خان کرمانی است .

این کتاب بی نظیر به کتابت شیخ علی بحرینی و بهمت والای حاج عبدالرضا خان (شهید) بحلیه طبع درآمده است کتاب در ۹۲۰ صفحه بقطع نیم ورقی باسک پسندیده ای منتشر گردید و در مقدمه ۶ صفحه مبنی برشرح حال مرحوم علامه حاج محمد کریم خان بقلم مرحوم شهید نوشته شده است .

مباحث کتاب در توحید ذات ، صفات ، افعال ، توحید در عبادت معاد - حشر و نشر - صراط و میزان - حساب - بهشت و جهنم ، رکن رابع ، تزکیه نفس - صلوٰه - صوم - حج - اذکار و ادعیه - سیاست مدن ، جهاد و بطور کلی این کتاب جامع عدد بیشماری از اخبار و احادیث را شامل است و اخبار فراوانی از کتب اربعه و بیست مجلد کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی را دارا می باشد

هر دانشمند شیعی با داشتن کتاب فصل الخطاب بی نیاز از مراجعه کتب اخبار و احادیث میشود.

و چهل صفحه فهرست مطالب کتاب در بدایت فصل الخطاب تدوین شده است.

در شروع کتاب چنین مینگارد: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی هدانا للایمان و کرما بالقرآن و عرفنا الحق الذی عنه یؤفکون.

کتاب دیگری که ناگزیر به معرفی آن از جهت اهمیتی که دارا میباشد هستیم الکتاب المبین است مصنف آن دانشمندی بدیل الحاج محمدخان الکرمانی است این کتاب در دو مجلد بقطع نیم ورقی بامقدمه مرحوم حاج عبدالرضاخان ابراهیمی (شهید) در معرفی کتاب و شرح حال مصنف نوشته شده جلد اول در ۶۱۸ صفحه و مجلد ثانی در ۵۱۷ صفحه است.

مباحث کتاب درباره توحید - نبوت عامه - نبوت خاصه - قرآن معاد - معراج و بطور کلی آنچه مفهوم جمله (ما جاء به النبی) را شامل است و این کتاب حاوی اخبار معارف اسلامی و حکمت الهی است.

نکته ای را در این مورد از جهت تذکر بخوانندگان گرانمایه بیان میدارد:

تفکر این ناچیز نمیتواند بپذیرد که چنین دانشمندانی درصدد ریاست و توجه به امور دنیاوی باشند اگر دانشمندی متوغل در دانش باشد و بغير علوم مورد علاقه اش بجیز دیگری توجه ننماید و بدین و مذهبی توجه کند باز درخور احترام بوده و این گونه

افراد روحا قادر نیستند که دکان داری کنند تاچه رسد به این دو مرد بزرگ که نامشان در سطور بالا ذکر گردید که کلیه گفتار و آثار قلمی آنان مقتبس از ائمه اطهار (ع) است و چه نیازی داشتند که بزعم مخالفان مدعی شوند این معنی بکلی بی اساس و سخن دشمنان یکسر لغو است و بیهوده .

و چون سخن بدینجا رسید ناگزیرم استنباط خود را عرضه دارم کتب مشایخ شیخیه برای کسانی مورد استفاده است که درابتدای امر به دیانت اسلام ایمان داشته و مذهب تشیع اثنا عشری را بتمامه با دل و جان بپذیرد و مفهوم ولایت کلیه را در باره چهارده معصوم دریابد و ایمان داشته باشد پس از پذیرش این مفاهیم آن زمان بکتب مشایخ این سلسله رجوع کند و در بدایت امر نزد بزرگی تلمذ کند و اگر به دانش خود تکیه کند به بیراهه افتد و چه بسا بواسطه عدم بصیرت مباحث را غیر از منظور مصنف و مؤلف درک کند زیرا که اهل هر علمی را اصطلاحی است خاص . کتابی در علم لغت بنام معیار اللغه به دستور و تحت نظارت مستقیم مرحوم حاج محمد کریم خان بوسیله یکی از شاگردان ایشان تدوین یافت در دو مجلد که جلد اول در ۶۲۲ صفحه و مجلد ثانی در ۸۵۶ صفحه که هرفرد دانشمندی را از کتب دیگر بی نیاز میسازد متأسفانه این کتاب تمامی نسخه های آن منتشر شده و در دسترس نمی باشد امید است که تجدید چاپ شود تا همگان بهره برند .

مرحوم حاج محمد کریم خان اولین کسی است که (دستور زبان فارسی) را تصنیف نموده است و مع الاسف نسخ آن نادر است

و کتاب دیگری مسمی به (تعلیم الکتاب) که قواعد نوشتن و قواعد انواع ساختن مرکب را تدوین نموده است و کتابی بنام (تنبيه الكاتب) در آداب و رسوم نامه نگاری دارد که نسخ آن کمیاب بوده و امید وافر دارد که تجدید چاپ شود .

اثر جامع و ارزنده دیگری که ناگزیر بمعرفی آن میباشد کتابی در باره علم طب تدوین فرموده که موسوم به (دقائق العلاج فی الطب البدنی) تصنیف حاج محمدکریم خان در ۵۵۲ صفحه در ۱۵ محرم سنه ۱۳۱۵ هـ.ق بطبع رسید که بسبب خاصی تدوین شده و با کلیه کتبی که در این مورد بفارسی و عربی برخورد کرده ام مشابهتی ندارد و کلیه امراض بنحو خاصی مشروحا بیان داشته و آراء قدما را ذکر کرده و سپس طریق مداوا را مرقوم داشته و در مبحث تب مبسوطا شرح کرده و در صفحه ۲۲۲ سطر ۱۵ مشخصات میکرب را قبل از پاستور تحت اسم (حیوان) ذکر نموده است . مصنف که آزمایشگاه نداشته و چگونه باین مطلب برخورد کرده و جز اینست که علم او از راه حکمت الهی شیعی بوده است؟ ناگفته نماند که این ناچیز منکر طب جدید نیست ولی سابقه علمی و عملی طب قدیم را با سابقه چند هزار ساله نادیده گرفتن خلاف عقل سلیم است .

مصنف کتاب گفته اند تمامی طرق معالجه را که مرقوم داشته اند در معالجه مرضا بکار برده و پس از دریافت نتیجه مثبت مداوا در کتاب شرح داده اند .

افسوس این کتاب نایاب بوده و حق آنست در تجدید چاپ اقدام عاجلی بکار برند .

از جمله کتبی که مشایخ این سلسله در باب حکمت الهی تصنیف کرده اند کتب زیر است :

- ۱ - شرح الزیارة از شیخ اوحد
- ۲ - شرح عرشیه از شیخ اوحد
- ۳ - شرح مشاعر از شیخ اوحد
- ۴ - فوائد و شرح فوائد از شیخ اوحد
- ۵ - شرح القصیده اثر سید کاظم رشتی
- ۶ - شرح خطبه طتنجیه اثر سید کاظم رشتی
- ۷ - فطرۃ السلیمه اثر حاج محمد کریم خان
- ۸ - ارشاد العوام ۴ مجلد اثر حاج محمد کریم خان
- ۹ - ینابیع الحکمه اثر حاج محمد خان کرمانی

مقایسه عقاید سلاسل صوفیه ایران با مشرب شیخیه

اغلب نویسندگان که در باب شیخیه کتابی به رشته تحریر درآورده اند عقاید بزرگان شیخیه را متأثر از تصوف اسلامی میدانند در صورتی که باقواعد علمی بتحقیق پردازند و عمق معتقدات سلاسل تصوف را غور و بررسی کنند در خواهند یافت که این اظهار نظر بکلی بی اصل و اساس است و این سخن یکسره لغو است و بیهوده لذا پس از بررسی در ابواب اعتقادی شیخیه اینک به وجوه بسیار برمی خوریم که گذشته از اینکه باهم مغایر میباشد حتی حاج محمد کریم خان در ارشاد العوام چند مرتبه صوفیه را از مباحث اساسی دین اسلام دور دانسته و بر عقاید صوفیه خط بطلان کشیده است .

اینک این بیمقدار برای جلوگیری از اطناب کلام و گرفتن اوقات

ارزنده خوانندگان ارجمند بطور ایجاز تفاوت گفتار و کردار و اندیشه شیخیه و صوفیه را بعنوان نمونه بشرح زیر عرضه میدارد

۱ - صوفیه مقام قطب را ولایت کلیه دانسته و شیخیه چهارده معصوم (ع) را دراین حد دانند .

۲ - صوفیه خانقاه دارند و شیخیه بمسجد روآرند و نماز جماعت را ارج می نهند .

۳ - سلاسل قادریه و رفاعیه و مولویه در خانقاه مجالس سماع دارند و شیخیه این امور را اجرا نکرده حتی این اعمال را خلاف مبانی اسلام دانند .

۴ - قادریه و رفاعیه و یازده تیره علی اللهی و پیروان ملک - طاووسیه (شیطان پرستها) در خانقاه و جم خانه های خود به نمایشاتی دست میزنند و شیخیه اینگونه اعمال را مردود می شمارند

۵ - صوفیه در قبال خمس و زکوة به قطب سلسله خود عشریه میدهند و حتی فطریه را بقطب یا نماینده قطب که در هر شهر یک نفر برای این امر منصوب شده است تحویل میدهند اما پیروان مشرب شیخیه برطبق فقه اسلامی خمس و زکوة را دو فریضه متفاوت دانسته و گرد این عمل نمی گردند .

۶ - صوفیه در بدو ورود به تصوف یک غسل و بعضی سه غسل و برخی پنج غسل دارند (غسل توبه - غسل جمعه - غسل زیارت غسل حاجت - غسل اسلام) را بجا آورده و پنج وصله (پارچه جوز - نبات - انگشتر - سکه) را تهیه دیده به شیخ یا قطب تحویل میدهند و شیخیه گرد این اعمال نمی گردند .

۷ - صوفیه ذکر خفی و ذکر و فکر (فکر صورت قطب را در نظر

گیرند) و ذکر دو ضرب تا شش ضرب و حبس نفس و نشست خاص و روزه وصال و روزه سکوت دارند و شیخیه هیچیک از این اعمال را اجرا نکرده و این کردار صوفیه را خلاف شرع اسلام دانند.

۸ - مشایخ و اقطاب صوفیه برخورد نام طریقت نهاده و اقطاب براسم طریقت کلمه شاه افزوده کنند مانند منور علی شاه و شاه نعمت الله و ببر علیشاه اما شیخیه بهر عنوانی باشد از این نحوه کردار بسیار دورند و از این نحوه رفتار گریزانند.

۹ - صوفیه بعرفان و فلسفه بسیار ارج می‌نهند اما شیخیه گویند در اثر اجرای ذکر، فکر، علم و حلم و نباهت و نزاهت، حکمت پدیدار میشود و فکر درباره نعم الهی و تفکر در مرگ و توجه به اینکه دنیا فانی است و تفکر در عظمت رسول اکرم (ص) و آل محمد (ص) می‌پردازند و تفکر در آفاق و انفس و تدبیر در آیات قرآن و احادیث مسلم را مطمح نظر قرار میدهند و دریافت عقلی را آن دانند که بر میزان قرآن و احادیث باشد عقلی که آلوده به ادناس نباشد و این خود از صفات ائمه اطهار (ع) میباشد نه عقلی که نزد فلاسفه مشاء و فلاسفه اشراق باشد و گویند العقل ما حکم به الشرع والشرع ما حکم به العقل.

۱۰ - مشایخ و اقطاب در آثار قلمی خود یا بیان خود در منابر شاهد اعتقاد خود را مستند به فلسفه مشاء و اشراق و عرفان استناد جویند اما شیخیه حکمت را آن دانند که از تقریرات آل محمد (ص) مستفاد میشود.

۱۱ - اقطاب صوفیه دست بوسی و سجده مریدان را بدیده قبول نگریسته و بزرگان شیخیه این نوع احترامات را پذیرا نمیشوند.

۱۲ - صوفیه در هنگام ورود به تصوف دوازده سال خدمت به شیخ و یاقطب را بعهده گرفته تا بعالم غیب راه یابند اما این امر در مشرب شیخیه مشهود نشده است

۱۳ - صوفیه پیر دلیل - پیر ارشاد - پیر صحبت - پیر عشق - پیر سیار دارند و این نوع عناوین و یا نظائر آنها در شیخیه وجود خارجی ندارد

۱۴ - بسیاری از سلاسل صوفیه به وحدت وجود و تناسخ و جبر مطلق اعتقاد راسخ دارند اما شیخیه این نوع اعتقادات را مردود دانند .

۱۵ - صوفیه اصطلاحات خاص مانند سالک و مجذوب و سالک مجذوب و مجذوب سالک بکار می‌گیرند و شیخیه این عناوین را بدعت شمرند

۱۶ - صوفیه تحت عنوان شطحیات سخنانی گزافه مدعی گشته و پایه ادعا را به بام فلک رسانده اند و برای حلاج و شیخ عبد - القادر معراج قائلند و شیخیه معراج را مخصوص شخص شخیص حضرت ختمی مرتبت (ص) دانند

۱۶ - صوفیه برای مشایخ و اقطاب کرامات دور از باور عقل اعتقاد داشته و شیخیه معجزه را برای پیغمبر اسلام و ائمه اطهار (ع) قائلند لا غیر

۱۷ - صوفیه شیخ وقطب را مظهر اتم باری تعالی عزاسمه دانسته اما شیخیه چهارده معصوم (ع) را حائز والاترین مقام انسانی دانند .

اگر بخواهد در این وادی تفاوت های بسیار را برشته تحریر

درآورد مثنوی هفتاد من کاغذ شود .

مکان و تاریخ تولد و زمان فوت و محل مزار مشایخ سلسله

را بشرح زیر عرضه میدارد

۱ - شیخ اوحّد (شیخ احمد احسائی) در سنه ۱۱۶۶ ه.ق در احسا متولد و در سنه ۱۲۴۱ ه.ق در نزدیکی مدینه وفات نمود و جنازه او بوسیله حاکم مدینه و بزرگان شهر تشییع شده و پائین پای ائمه بقیع در زیر میزاب بقعه مطهره مدفون شدند .

۲ - سیدکاظم رشتی در سنه ۱۲۱۲ ه.ق در شهر رشت متولد گردید و نوادگان دختری سید که در گیلان از مالکین عمده هستند میگویند والد سید اهل شفت بوده (شفت درشش فرسنگی رشت قرار گرفته و شفت فیما بین فومن و سعیدآباد است) و عده ای گویند خاندان سید اهل محله (کرد محله) که منتهی الیه رشت واقع شده میباشند خاندان سید در بارکوسرا که ازقرای شهر لنگرود است از مالکین عمده میباشند و چهره نواده دختری سید مشابیه تامی باعکس سید رشتی دارد و سید در سنه ۱۲۵۹ ه.ق در کربلا درگذشت و مزارش در پائین پای سرور شهیدان و قافله سالار عاشقان راه حق و حقیقت حسین بن علی (ع) قرار گرفته است .

۳ - حاج محمدکریم خان ابراهیمی در سنه ۱۲۲۵ ه.ق در شهر کرمان متولد شد و در تاریخ ۱۲۸۸ ه.ق که عازم زیارت اعتاب مقدسه بود در ده ته رود که در بیست و سه فرسخی کرمان درگذشت و در قریه لنگر که در حدود هفت فرسخی شهر کرمان است به امانت سپرده و سپس به کربلا برده و در مجاورت مزار

سید رشتی مدفون شد .

ناگفته نماند که امانت سپردن اجرایش ضروری نبوده فقط تا آماده کردن وسایل حرکت جسد بامانت می سپارند و بین مشایخ این سلسله قاعده برآنست که اگر در اماکن مقدسه فوت کردند در همان مکان مدفون می شوند چنانچه شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی در مشهد دار فانی را وداع کرده و در مجاورت مزار کثیر الانوار ثامن الائمه (ع) مدفون شد .

۴ - آقای حاج محمدخان کرمانی (ابراهیمی) در سنه ۱۲۶۳ هـ.ق در شهر کرمان متولد و در سنه ۱۳۲۴ هـ.ق در قریه لنگر فوت نموده مدتی در لنگر بامانت سپرده و بعد بکریلا حمل نموده و در مجاورت مزار پدر و سید رشتی مدفون گردید .

۵ - حاج زین العابدین خان ابراهیمی در سنه ۱۲۷۶ هـ.ق در کرمان متولد و در سنه ۱۳۶۰ هـ.ق در کرمان فوت کرده در لنگر بامانت سپرده شده و پس از پانزده روز به کریلا برده و پس از یک ماه از تاریخ درگذشت ایشان در مجاورت مزار بزرگان سلف بخاک سپرده شدند .

۶ - آقای حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی در سنه ۱۳۱۴ هـ.ق متولد شدند و در سنه ۱۳۸۹ هـ.ق که زیارت مرقد امام هشتم (ع) به مشهد سفر کرده بود فوت نموده و در دارالعهزه مدفون شدند .

۷ - آقای عبدالرضا خان ابراهیمی در سنه ۱۳۴۰ هـ.ق در شهر کرمان متولد شده و در سنه ۱۴۰۰ هـ.ق پس از شرکت در مجلس سوگواری حضرت سیدالشهداء که در مسجد برگزار شده بود بمنزل

مراجعت میفرمود در چند قدمی خانه شخصی خود در غروب پنجشنبه روز هفتم صفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بشهادت رسید و بلافاصله پس از اجرای تغسیل و تکفین و برگزاری نماز بقریه لنگر انتقال یافته و بعد از طی هفده روز به کربلای معلی برده در محلی بنام موکب اولاد عامر مدفون شدند.

۸ - آقای حاج سید علی بن الحاج سید عبدالله الموسوی که در بصره متولد شدند و اینک در بصره سکونت دارند و پیشوائی شیخیه را عهده دار میباشند.

بهائیت چهار پنجم گفتارشان از تصوف است و بابت یک مسلک اباحی است و هیچ گونه ارتباطی با شیخیه ندارد اگر گویند باب و ملاحسین بشرویه و چندتن دیگر چند روزی درس سید رشتی را دریافتند اند اگرهم درست باشد در جلسات درس مستمع بودند سن باب در هنگام کشته شدن سی و یک سال و هفت ماه و بیست و هفت روز بود شش سال که ایام دعاوی بود کسر کنیم و اوقاتی را که در بوشهر در تسخیر شمس و کیمیا گذرانده از سنین عمرش خارج سازیم دیگر در سنی قرار می گیرد که شایسته شرکت در محضر درس کسی مانند سید رشتی نبود و برهان دیگر این است که باب بقواعد ابتدائی زبان عربی آگاه نبود.

او در اوقاتی که بتدریج پایه ادعا را به بام فلک می رسانید با طرز فکر سید رشتی و شیخ اوحد مابینت کلی داشت بعنوان نمونه یکی از احکام باب اینست که تمامی ابنیه عبادتی کلیه ادیان مانند کنیسه یهودیان و کلیسا و معبد بودائیان و مسجد تخریب شوند و مزار کلیه انبیاء و ائمه اطهار (ع) و امامزاده ها ویران

شود غیر از مزار حضرت سیدالشهدا (ع) و مزار شاهزاده حضرت عبدالعظیم در ری محفوظ ماند و قوانین جدید و کتابی نوظهور پدید آورد این نوع گفتار با عقاید شیخ و سید رشتی گذشته از اینکه مشابهت ندارد متناقض و متباین است لذا اگر گفته شود که بابیت از شیخیه مقتبس شده توهین به یک عده از زعما و روحانیون اسلامی و شیعه مذهب بعمل آمده است .

شیخیه در باره ائمه اطهار (ع) در تمامی موارد اعم از مراتب روحانی یا رفع بلیات متوسل به ائمه اطهار میشوند این کجا و بابیت کجا ؟

از آثار باب پیداست که در علوم غریبه کار میکرده اما تاجه حد موفق شده است معلوم نیست اما از جنبه اینکه به تسخیر شمس اشتغال ورزیده است دال بر عدم آگاهی وی میباشد .

این ناچیز دریافتم این است که باب بهند رفته و تحت تعلیم قرار گرفته و تناول کند و تابش آفتاب جهان تاب سلول مغزی باب را مختل ساخته بود .

محققین ادیان بدون اینکه باسلام معتقد باشند پنج تن از ائمه اطهار (ع) را بواسطه آثاری که از آن بزرگواران بجا مانده است و دال بر آن است که مردان غیر عادی بوده و مطالبی از آن نامداران بروز کرده که انسان ملزم است قبول کند که سخنان آن پنج تن فوق علم میباشد مورد توجه قرار داده اند .

اولین نفر علی مرتضی (ع) از جهت نهج البلاغه است که صد سال بدستور خلفای اموی آن حضرت را سب می نمودند و قدرت در دست مخالفان بود بااین وصف این اندازه از نهج البلاغه

بیادگار مانده است که بعد از قرآن هیچ کتابی هم پایه او نمیشد
دومین نفر امام سجاد (ع) است که صحیفه سجادیه را تقریر
فرمود و زید فرزند آن بزرگوار به کتابت درآورده است .

در باب مناجات و ادعیه هیچ کتابی در تمامی السنه نتواند مدعی
مقایسه با صحیفه باشد .

سومین شخص امام محمد باقر است که باقرالعلوم (ع) ملقب شده
است .

چهارمین نفر امام صادق (ع) است که تلامذه آن حضرت از نواغ
روزگار بوده اند و مذهب تشیع بنام گرامی آن حضرت مسمی به
مذهب جعفری شناخته شد .

پنجمین شخصیت حضرت امام رضا (ع) است که احتجاجات آن
ابر مرد تاریخ بشری هم پایه ندارد .

این بیمقدار گوید که دعای عرفه حضرت سیدالشهدا (ع) که در
کتاب اقبال ابن طاووس در یکصد و بیست صفحه دال بر آنست
که آن سرور شهیدان یک انسان چهار بعدی است که مدتی در
دنیا سه بعدی بسربرد و یکه تاز میدان کربلا شد .

این سخن بزرگی دیگر امامان را نفی نمی کند .

این بیمقدار گوید که یکی از اقطاب صوفیه با امضاء مستعار مرا به
زندان انداخت و سیزده ماه معلق شدم باتوسل به حضرت رضا
(ع) رفع بلا گردید .

در خراسان دو تن از فرزندانم بدستور قطب مسموم شدند و باز
باتوسل بحضرت ثامن الائمه (ع) بطریق معجزه آسا شفا یافتند
خدارا گواه میگیرم که توجه آن حضرت را لمس نمودم نویسنده

توقع باور از کسی ندارم چه بدیده قبول بنگرند یا مردود شمارند من در جرگه شیخیه نیستم اما به ائمه اطهار (ع) بسیار دل بسته ام چگونه توانم عده بسیاری که پیرو شیخ میباشند و بدین امر دل بسته و عاشقان ائمه میباشند مردود شناسم و یکسره خط بطلان کشم گفتار بزرگان این سلسله دال بر ارادت تامه و عاشقانه به خاندان و عترت پیغمبر (ص) است.

عمق گفتار شیخ وسید و خاندان ابراهیمی ضمن اینکه نشان میدهد سخت پایبند امور شرعی مذهب شیعه هستند و مزید براین امر حقایق را دریافته اند که برای بسیاری از دانشمندان عادی امکان پذیر نیست و چنانست که گوئی از جهان دیگر بآنان افاضه شده است.

اگر خواننده گرانمایه ولایت کلیه را معتقد باشد و مفهوم آنرا دریابد و ائمه اطهار (ع) را مصداق و چکیده ولایت کلیه بداند دیگر جای ابهام باقی نمی ماند.

مسلمان احساسی بوی افاضه شده و در بدایت امر در نوم و بعد در بیداری مشاهداتی داشت و بعضی از سخنان شیخ از ماورای علوم است علمی که بوسیله استاد تفهیم میشود برتر است این بزرگتر خدمتی است که رادمردی پاک نهاد علوم و مشاهدات خود را عرضه بدارد و علوم خاص را عام سازد و جهشی در تفکر انبای زمان بوجود می آورد و بشریت را از جهت علوم معنوی یک گام به پیش میبرد و از ظاهر و قشر به باطن سوق میدهد.

مذهب تشیع معنویت و اسرار حقایق عالیه اسلام است و مکتب رادمردان و عاشقان خاندان پیغمبر (ص) است.

سخنان شیخ و بزرگان این مشرب از عمق اسلام و تشیع است بطور کلی با اساس مطالب این مکتب موافق اما در بعضی از فروع برایم کشف نگردیده یکی از آن مقوله این است که روزه ماه رمضان میبایست سی روز باشد که دوست فرزانه ام آقای شیخ مرتضی ابراهیمی باسعه صدر سخنانم را شنید و طی یک ساعت برای این ناچیز توضیح داد که در صفحات قبل نوشتم

اکثر دانشمندان عصر حاضر به روحیاتم آشنا بوده و می دانند که شیخی نیستم اما اساس گفتار را با جزئی ترین مطالب، عقلم می پذیرد و این اشتباه محض است که پیروان احسائی و سید و دیگر مشایخ سلسله را از جمعیت شیعه اثناعشر جدا سازیم .

در آثار احسائی و سید و حاج محمدکریم خان و حاج محمدخان ابراهیمی مسلم میگردد که این علمای ربانی به علوم اسلامی و به علوم خفیه بحد کمال واقف و استاد مسلم میباشند و خاندان ابراهیمی بآسانی قادر بودند که بمقامات دنیوی دست یابند لکن خدمت بمذهب را ترجیح دادند فقط آثار آقای اول (حاج محمدکریم خان) یک کتابخانه را تشکیل میدهد و کثرت آثار فلمی ایشان که یک دوره علوم اسلامی را بروشنی بیان داشته این مطلب را آشکار میسازد که تمامی ایام حیات او به درس خواندن و درس دادن و تالیف کتب سیری شده دیگر مجالی برای کارهای دنیوی باقی نمانده است و تشیع را باطرز عمیق و بدیعی عرضه نمود اینگونه دانشمندان را نمیتوان بسادگی قبول یا رد کرد زیرا سنخیت بایستی باشد لحن کلام علمای شیخیه سبک خاصی دارد و از احسائی تاشهید عبدالرضا خان ابراهیمی

همگی صدمات شدیده را تحمل کرده اند .

قدرت بیان و دانش وافر حاج محمد کریم خان موجب شد که صوفیان خود را از بند اوهام رهائی بخشند تا بدرجه ای که مسندنشینان از کرمان بار سفر بریستند و نامشان از جریده افکار صوفیان رخت بریست .

اکنون در اغلب بلاد و امصار آثار بزرگان این سلسله به چشم میخورد .

پیروان این سلسله از بیکاری سخت گریزان و به تجارت و کسب و کشاورزی اشتغال دارند و یک نوع و داد و دوستی در بین آنان حکم فرما و اعمال واجب و مستحبات را انجام میدهند و همه شب اکثرا در نماز جماعت شرکت می‌جویند و نکته دیگری که برایم شگفتی آورد آن بود که هریک از مردان و بانوان از تاریخ اسلام و احادیث و تفسیر و فقه تشیع بیش از دیگر افراد آگاه میباشند و هریک در منزل خود کتابخانه ای دارند که می‌بایست بانظر احترام بدانان نگریست همه گشاده رو و وجدانی آسوده دارند بار خاطر نیستند بلکه یار شاطرند عکس و نمونه خط بزرگان این مشرب را بکمک و معاضدت مرحوم شهید عبدالرضا خان بدست آورده و از نظر خوانندگان میگذرانند .

شاید خواننده ای بپرسد که نویسنده در بطلان صوفیه کوشیده اما در این رساله خلاف مشی خود عمل کرده است در پاسخ گوید که پنجاه سال متوالی صرف تحقیق علمی و عملی مصروف کرده و عدم وصول به عالم غیب را قبول ندارم لکن این کار از عهده کسی برآید که می‌بایست فیل طاقت شتر حوصله و نهنگ شناور و

پشه پرواز باشد که تام بسوی جانان بردارد فرقی که بطلان آنان را اثبات نموده ام مسندنشین بوده و اینجانب عملاً راه آنان را پیموده اسرار نهانی اقطاب را فاش ساخته ام اما دریافت های بزرگان شیخیه بنظر این ناچیز مخصوص خواص است زیرا همه کس را نرسد که پی باسرار آل محمد (ص) ببرند و بآسانی بر علوم عالیہ اسلامی و حکمت الهی شیعه دست یابند .

شیعه کامل کسی است که از جانب ائمه اثنا عشر و امام دوازدهم کسب فیض کند و بتربیت شیعیان همت گمارد و چون از معدن ولایت بیواسطه کسی فیض میگیرد لذا در هردور یک تن چنین باشد و قبل از شیخ احسائی نیز چنین بود اما شیخ اوحد این معارف اخذ شده را جمع آوری کرده و میوب نمود و احسائی و دیگر جانشینان وی بنظر این بیمقدار مستبعد نیست که مسمای این مفهوم باشند .

بعد از احسائی و سید کسی باندازه حاج محمدکریم خان در این طریق کوشش نکرد و ضمناً در اشاعه مقصودش بیش از خود و بعد از خود کسی رنج نبرد .

این ناچیز در این مجموعه نتیجه تحقیقات خود را عرضه داشته تا خواننده بیطرف بهره ور گردد نه آنکه قصدم تایید یا نفی این سلسله بود .

و اگر در بعضی از صفحات به رهبران شیخیه بدیده قبول نگریسته از جهت احترام بیک دانشمند ایرانی و اسلام است و قسمتی از گفتارشان را تایید میکند .

چون کتابخانه این بیمقدار در شهر دیگر بود بیش از این امکان

بحث تفصیلی نبود امید است در چاپ ثانی نواقص آن برطرف گردد.

خدارا شاهد میگیرد که در آثار خود جدیت نموده که فردی را نه تایید کند نه تکذیب بلکه منظور نظر اصلی روشن نمودن آن مکتب است اگر لغزشی مشاهده فرمودید یاریم دهید تا در چاپ ثانی در اثر توجه و عنایت شما رفع گردد.

پیروان این مشرب بزرگان این سلسله را پس از درگذشت آنان به عنوان آقا خطاب میکنند :

۱ - حاج محمدکریم خان ابراهیمی آقای اول

۲ - حاج محمدخان ابراهیمی آقای ثانی

۳ - حاج زین العابدین ابراهیمی آقای ثالث

۴ - حاج ابوالقاسم ابراهیمی آقای رابع

۵ - حاج عبدالرضاخان ابراهیمی آقای شهید

و بعضی از بزرگان سلسله را خان از این جهت خطاب میکنند که جد اعلای آنها ابراهیم خان ظهیرالدوله بوده است .
و ابراهیم خان در یزد بدیدار احساسی رفته و شیخ نیز بازدید از وی نمود .

حاج محمدکریم خان چند کتاب در باره کیمیا بزبان عربی نوشت معیاراللغه اثر محمدعلی بن محمد صادق شیرازی بوده و حاج محمدکریم خان نظارت برتالیف آن نموده است .

مواعظ که گفتار بزرگان این سلسله است در حدود ۵۰ جلد بچاپ رسیده و در هنگام تقریر رهبران این مکتب سه نفر به کتابت آورده و سپس باهم مقابله میکردند .

حاج محمد کریم خان در منبر آیه ای را عنوان کرده و بعد در اطراف آن صحبت میکرد .

از شیخ احسائی ۲۲ رساله در یک مجلد بطبع رسیده است و مجموع مصنفات شیخ ۱۳۱ مجلد است .

دو منبر در باب رکن رابع منتسب به سید رشتی در کتابخانه خاندان ابراهیمی موجود است چون در صحت انتساب به سید بیقین نییوسته است لذا تاکنون منتشر نشده است .

کتاب تکریم الاولیاء در اثبات وجود نایب خاص امام زمان و پاسخ ایرادهائی که به ارشادالعوام شده نوشته شده و این کتاب بقلم عبدالرضا خان ابراهیمی است .

رسمی در بین پیروان شیخیه مرسوم است که بنظر این ناچیز بسیار پسندیده است که هرفردی باید رفیقی برای خود برگزیند که از هرجهت باوی سنخیت داشته باشد و ممد و معاضد او در امر دنیا و آخرت باشد و این عمل باستناد عمل رسول اکرم (ص) در ایام هجرت بود که بین افراد مهاجر و انصار عقد اخوت بست . در کتاب طریق النجاة بابی موجود است (فی التحذیر عن السلوک منفردا بغير اخ) .

کتاب مصباح السالکین اثر حاج محمدخان ابراهیمی در ۲۵۲ صفحه در صفحه ۱۰ نوشته است خداوند عالم چون خلق را برای معرفت و سیر بسوی او خلقت فرمود امر کرد ایشان را که بصورت پیغمبر درآیند زیرا که آن بزرگوار سالک راه خداست و واصل به مطلب و عارف بحقیقت و عارف به غیب و مؤمن بخدا .

این کتاب در سه مطلب و یک خاتمه است .

رجوم الشیاطین تالیف حاج محمدکریم خان به عربی در ۱۲۳
صفحه در بیان مقامات نقبا و نجبا فی ان الکاملین موجودون
 فی کل عصر دلایل عقلی مستنیر بنقل (احادیث صحیحہ و آیات
 محکمہ) بر مطالب خود آورده است.

طریق النجاة اثر حاج محمدکریم خان در سه مجلد: جلد اول
 در تصفیه امور اخلاقی و در معنی ذکر و عبادت.

جلد دوم فی اصلاح النفس بمجاورة الرفیق و دعا و صلوة و استغفار
 و ذکر نفسی و علم و اینکه رفیق می باید با فرد دیگر سنخیت
 داشته باشد و بین آنها مشابہت و مشاکلت و مجانست باشد.

جلد سوم در باب حلم و نباہت و نزاهت است.

ذکر بدنی مانند نماز است. ذکر خیالی اینست کہ درباره آل
 محمد (ص) تدبیر نماید. قوای حواس پنجگانه را در امور شرعی
 بکار گیرد بعنوان مثال بینائی چشم را در نظر به محرّمات بکار
 نبرد و در محرّمات گوشش را بکار نگیرد. مؤلف یک فصل درباره
 (فی ذکر الاربعین و انه سر من اسرار الله و بیان صغیره و وسیطه
 و کبیره و اربعینات الانبیاء و اهل الریاضات) نوشته اند: نطفه
 در رحم مادر از علقه و مضغه هریک چهل روز تحول یابد در
 ریاضت ترک حیوانی ننماید اما کم بخورد و مقامات روحانی
 چهل مرتبه است در افعال و گفتار و کردارش تحت ضبط خود
 درآورد و عزلت جایز نمی باشد. اگر فردی شراب بنوشته چهل
 روز طول کشد تا اثرات آن از بدنش خارج شود. اگر شخصی
 چهل روز گوشت نخورد اخلاق وی تغییر پذیرد.

و پیروان این مسلک برای چهل اسراری قائلند گویند هرنفر در

چهل سالگی عقلش بحد کمال رسد . هر انسانی که بچهل سالگی رسید و مرتکب محرمات گردید در درگاه باری تعالی عذری بر وی مترتب نمی باشد .

کتاب (شیعه در اسلام) بقلم علامه شهیر آقاسید محمد حسین طباطبائی در صفحه ۴۰ مرقوم داشته اند دو طایفه شیخیه و کریم خانیه که در دو قرن اخیر در میان شیعه دوازده امامی پیدا شده اند نظر باینکه اختلافشان با دیگران در توجیه پاره ای از مسائل نظری است نه در اثبات و نفی اصل مسائل ، ما جدائی ایشان را انشعاب نشمردیم . باتوجه باحاطه علامه فقید در علوم اسلامی و فضیلت اخلاقی حضرتش و سعه صدر او این اظهار نظر صریح مؤید گفتار این ناچیز میباشد .

کتاب حاضر را در باره شیخیه تدوین کرده و سعی نمودم تا خواننده دریابد که شیخیه همان تشیع اثنا عشری است و هیچ گونه و بهیچ نحو ارتباطی با بابیه و بهائیه ندارد .

این دو مسلک سیاسی که بصورت آئین جدید عرضه شده ازمانویت و مزدکی و نقطوی و اسماعیلی و تصوف و اهل حق (علی الهی) اخذ گردیده است که خواننده گرانمایه باید اثر این ذره ناچیز را که درباب بابیت و بهائیت نگاشته ام مورد مطالعه قرار دهد در کتاب (از احسا تا کرمان) سعی نمودم تا خوانندگان عدم ارتباط شیخیه را با باب و بها دریابند و منظورم دراین کتاب آنست که عقاید شیخیه را آگاه شده اگر بدیده قبول نگرستند که رفع سوء ظن آنها بشود و اگر مورد قبول قرار نگرفت به دشمنی برخیزند و پیروان این مشرب را مسلمان و شیعه اثنا عشری دانسته از افتراق و دودستگی اجتناب ورزند زیرا دراین بهره از زمان نیاز مبرم به همبستگی و وداد داریم و نبایستی که بسخنان افراد ناآگاه گوش فرادهند .

ناگفته نماند که برای دریافت گفتار احسائی و سید و بزرگان این سلسله لازم است که انسان لااقل مدتی نزد یکی از اساتید فن تلمذ کند و خدا را گواه میگیرد که استنباط خود را برشته تحریر درآورده ام خواه سخنان مرا بپذیری یا بدور افکنی .

اگر خواننده زبان اعتراض گشاید که نویسنده چرا برخلاف مشی خود این کتاب را برشته تحریر درآورده و زبان انتقاد نگشوده است در پاسخ خواننده بی تعصب که بامیزان عقلی به نوشته ها

می‌نگرد گوید هدم از تدوین این مبحث چند اصل بوده که با رعایت ایجاز ذیلاً می‌نگارد :

- ۱ - تمامی صفحات کتاب به استناد آثار قلمی رهبران شیخیه نوشته شده و خواننده را به عقاید شیخیه آگاه می‌سازد .
- ۲ - پیروان این مکتب را نیز مطلع ساخته و برای افراد مطلع نیز تذکاری خواهد بود .

۳ - اما اینکه چرا بانظر انتقاد وارد نشده آنست که این ناچیز شیخی نمی‌باشد اما در دوران پرنشیب و فراز زندگی خود و دشمنی های ناجوانمردانه از مسندنشینان سه بار به حضرت رضا (ع) متوسل شده و آن کان رادی و مهر باین ذره نادار به نظر عطوفت بنگریست و بطرز معجزه آسا از بند مخمسه ها رهائی بخشید و این امداد معنوی آنچنان بود که دخالت آن امام برحق را لمس کردم و گرفتاری و رهائی از آن در شهر مشهد ورد زبان خاص و عام گردید و خود در مرتبه ای نبوده و نیستم که قادر به انجام چنین کارهای شگفت و شگرف شوم این دخالت مستقیم ثامن الائمه (ع) بود و همه ابواب برمن مسدود بود و غیراز توسل کامل راهی مفتوح نبود توسل همان و ساعتی بعد معجزه رخ داد .

خواننده خواه بپذیری و یا این سخنان را بر دیوار بکوبی برایم بالسویه است و ازطرفی انسان مشاهده میکند تمامی افراد این گروه درهمه حال متمسک و متوسل بچهارده معصوم (ع) میباشند و همواره سعی در پیروی ایشان دارند لذا برخود حق نمی‌دهد که بانظر خورده بینی برآثار و کردار شیخیه بنگرم و نمی‌توانم

بضرس قاطع بدیده قبول بنگرم لذا نه نفی کرده نه اثبات از جهت تاریخ ادیان نوشته ام تایید یا تکذیب از قدرت من خارج است .

در طفولیت واقعه روحی برایم رخ داد که از ذکر آن معذورم و آن رخ داد مرا بتحقیق ادیان و مذاهب و مسالک و علوم روحی کشاند که اینک پنجاه سال است در این باب علمی و عملی صرف عمر نمودم .

از خواننده انتظار دارد که پیروان این مکتب را بانظر غیریت ننگرند بالاخص در این دوران بهم پیوستگی و وداد بیش از پیش نیاز مبرم است که وحدت و انسجام داشته باشیم تا اعتلای اسلام در جامعه بشری تحقق پذیرد .

نظریه نویسنده

روی سخن با صاحب‌دلان است .

اکبر شاه هندی مانند هارون عباسی در درگاه خود دانشمندان و رهبران ادیان و مذاهب مختلف را گرد آورده و آنان را به بحث و فحص واداشت اما نتیجه ای که وحدت ادیان منظور نظر بود بدست نیاورد و بکمک و معاضدت ابوالفضل علامی آئین اکبری را بنا نهاد و این مسلک تا پایان حیات اکبرشاه پایدار بود و این مباحث در کتاب دبستان المذاهب تصنیف کیخسرو ذکر شده است .

آذر کیوان پیشوای آئین هوشنگ نیز در وحدت ادیان کوشید و با جمع مریدان خود که از هردینی بودند به مسجد و آتشکده و کنیسه میرفت و مانند آنان به عبادت مشغول می‌گردید و سه تن

از علمای نامی شیعه (میرداماد - میرفندرسکی و شیخ بهائی) در زمره مریدان وی بودند .
آذرکیوان معتقد بود که خدا رب العالمین است نه رب الیهود یا رب المسیح .

کبیر و بعداز او (گرونانگ) که سومین نفر در این مسلک بود . گفتار نانک را بنام مسلک سیک بنانهاد در صورتی که کبیر و نانک هریک سعی داشتند که اختلاف هندوان و مسلمانان را در هند از بین برده و در قاره هند صلح و سازش فراهم سازند .
دارا شکوه شاهزاده هندی که از جمله مریدان ملاشاه قادری بود و خود از مشایخ قادریه بود بسیار کوشش نمود که رفع اختلاف پیروان شش مکتب که از رساله های ودا منشعب بود با دین مسلمانان صلح و صفا بوجود آورد موفق نگردید و برادرش اورنگ زیب جهت دریافت مقام سلطنت داراشکوه و خانواده اش را بقتل رسانید .

در یک کتاب خوانده ام که مذاهب هند بالغ بر سی و شش هزار فرقه میباشد .

نادر پس از تسلط بر سریر سلطنت درصدد برآمد که همه مذاهب موجوده ایران را یکی سازد و دستور داد قرآن و انجیل و تورات و اوستا را بفارسی برگردانند که این کار انجام شد و خواست فصول مشترک این ادیان را بنام آئینی جدید عرضه بدارد که ندمای وی او را از این کار باز داشتند لذا اقدام مجدانه بعمل آورد که اختلاف اهل سنت و شیعه را اربین بردارد که در اجراء عمل توفیق نیافت .

گاندی و نهرو و تاگور نیز اقدام داراشکوه را دنبال میکردند . سید جمال الدین اسدآبادی که از اهل اسدآباد همدان بود و این ناچیز با خانواده وی آشناست با یاران پاکنهاد خود مانند عبده و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی اتحاد اسلامی را پی‌ریزی کردند و بیش از پانصد نامه به علمای اسلامی نوشت و در این راه بسیار رنج برد اما نتیجه کامل که منظور نظرش بود بدست نیاورد .

دنباله نظریات این سید بی‌همال جمعیت دارالتقريب است که مرکز آن در مصر تشکیل شد و بر اثر مساعی این جمعیت شیخ شلتوت رئیس دانشگاه الازهر برای رفع اختلاف شیعه و سنی فتوایی صادر کرد و مذهب شیعه را برسمیت شناخت که آیت‌الله قمی دبیر انجمن فتوای شیخ را بایران آورد و بکتابخانه آستان قدس رضوی تحویل داد و آیت الله بروجردی از شیخ شلتوت تمجید فرمود .

در سنه ۱۹۶۳ میلادی پاپ دوهزار و پانصدتن از رهبران کاتولیک و ارتدوکس و پروتستان را به رم دعوت کرد و در نتیجه پس از طی دو هزار سال که از ایام حضرت مسیح (ع) گذشته بود رفع اختلاف گردید .

ناگفته نماند که دیانت مسیح به ششصد فرقه منشعب شدند که اهم آنها سه مسلک ذکر شده بالا میباشد .

اگر خواننده اعتراض کند اگر وحدت ادیان درست و صحیح بوده چرا این ناچیز مسالک صوفیه را بانتقاد گرفته است در پاسخ گفته میشود که این ناچیز پس از طی پنجاه سال تحقیق علمی و عملی

سلاسل صوفیه را از دیانت اسلام منشعب ندانسته بلکه باسفسطه و باب تاویل از اسلام بسیار دور یافته و حتی مخالف دین میدانند و مانند بابیه و بهائیه دست آویز سیاست های استثماری دول بزرگ است و نتوان آنان را در عداد آئین های حقه دانست اکنون نیز علمای تشیع که از رهبران جمهوری اسلامی هستند در رفع اختلاف تشیع و تسنن میکوشند و رهبر انقلاب افراد این سرزمین را بوحدت کلمه دعوت میکنند .

چون شیخیه به اصول اعتقادات شیعه پایبند بوده و بیش از دیگر فرق شیعه در بیان فضائل و اثبات ولایت ائمه اطهار (ع) میکوشند و ازجانبی اس اساس تشیع بر ولایت کلیه حضرت علی (ع) و یازده تن از اولادان آن حضرت نهاده شده چون وجوه اشتراک عقاید آنان با اکثریت تشیع فراوان بوده و فقط در بعض نظریات اختلاف نظر و برداشت دارند بنظر من درست نیست که آنها را چیزی غیر از شیعه بدانیم و بامخالفت ورزیدن اسباب افتراق را فراهم آوریم درحالتیکه ما با اهل سنت وحدت داریم و اهل سنت در اصول و فروع با شیعه اثناعشر تفاوت های واضحی دارند .

تدوین این کتاب یک نتیجه قطعی دارد که عقاید شیخیه را بطور فشرده و ایجاز و اجتناب از اطناب کلام بروشی یاد کرده

در پانزده سالگی به تحقیق مطلب در ادیان و مذاهب و مسلکها و مشربها پرداختم رساله کوچکی بقطع جیبی برخورد کردم که اثر فرزانه بیهمتایمیرزا آقاخان کرمانی بود که یار غار شیخاحمد روحی و هر دو تن داماد صبح ازل و از پیروان پا بر جایسید جمال اسدآبادی همدانی بودند برخورد کردم که مسمی به (ماشاءاللهبرردانشاءالله) بود اکنون به دوست دانشمندم حاج احمد شکریه از لحاظ اینکه بر طبق اطلاع صحیحی که بدست آوردم از ارشاد چند سلسله پا کشید و با حقوق ناچیز بازنشستگی امرار معاش میکند این برعهده جوانان آزاده گیلان است که از محضر این بزرگمرد استفاده علمی برند و صحبت و مجالست ویرا غنیمت شمارند و در عداد مشایخ و اقطاب کسی از جنبه اطلاعات عرفانی و علمی به شکریه عزیز نمیرسد از حصرت باری عزاسمه مسئلت دارد که آشنایی و دوستی این بیمقدار برای وجودش ایجاد ایداء و دشمنیهای ناجوانمردانه رخ ندهد.

رساله ماشا الله بررد انشاءالله که بر ابطال گفتار حاج محمد خان کرمانی پیشوای شیخیه بقطع جیبی در ۳۱ صفحه تدوین یافته اهم مطالب آنها بطور ایجاز از نظر تیزبین خوانندگان بیدار دل می گذراند و فتوکی آنها بوسیله فرزانه گرانمایه شکریه بدست آورد از جناب ایشان وامنای کتابخانه ملی رشت سپاسگزار می باشد.

پرسش کننده ای از حاج محمدخان خواستار گردید که این مسئله بعضله را با دست یداللهی خود مفتوح سازد و مطلب این بود چون همه چیر در لوح محفوظ ثبت است و ذات ازل لایتغیر

است دیگر انشاءالله گفتن چه مطلب دارد گفت که از برای موجود شدن اشیاء در هر مرتبه علل و اسباب چند است گفتن انشاءالله هم یکی از آن علل است .

و عدد (۸۶۴۲) که کلمه به بدوح است که فرشته پاکت رابه سلامت میرساند دیگر اعمال و کوششش افراد پستخانه مفهوم خود را از دست میدهد قطبی را دیدم که پشت پاکت این اعداد اگر ساعنی نوشت گویا نامه‌ای را در پاکت سفید گذارده و به مقصد نمیرسید .

و در صفحه ۲۳ نوشته شده که بدن اصلی حضرت سیدالشهدا مقتول و شهید نشد این اعتقاد شیخیه است .

در پاسخ گوید باید توکل بخدا کرده طریق خیر و ثواب را اختیار کن و در صدد انجام آن کار برآید اگر جهات شروع در آن غالب است از شمار انشاءالله خارج است و در لوح محفوظ ثبت نشده است .

در مجله خواندنیها سال ۲۱ در شماره ۸۶ صفحه ۴۱ مقاله‌ای را که آقای محمد علی عبادی نوشته راجع برساله شاهزاده ودالگو رسکی سفیر روسیه تزاری است که شش سال قبل از فتوای جهاد بر علیه روسیه به ایران آمده و برای وی امکان نداشته که سید باب را مخربک باشد .

در مجله خواندنیها سال ۱۱ شماره ۱۳ صفحه ۳۱ مقاله‌ای تحت عنوان حاج میرزا آغاسی و شهید ثالث را در بردارد که فشرده مطلب آنست محمد شاه قصد ورود بقزوین را داشت صدر اعظم برای اینکه برادران برغانی بحصور شاه بار نیابند دستور

داد که این سه برادر از شهر تبعید شوند شهید ثالث نپذیرفت و در حضور محمد شاه شهید ثالث مایه را بیان داشت و شاه از آنان دلجوئی کرد و به حاج میرزا آغاسی تغییر نمود.

در مجله خواندنیها سال ۲۶ شماره ۹۲ صفحه ۳۱ و ۳۲ مقاله‌ای تحت عنوان تفاوت نظریه ملاصدرا و احسائی راجع به وجود به قلم هانری کرین و ترجمه ذبیح‌الله منصوری دربر دارد که خلاصه مقال به شرح زیر است.

احسائی بر آثار ملاصدرا حاشیه نوشته است ملاصدرا معتقد است وجود اشیاء وجود را اشیاء (موجود) را همانطور که کلی جزئی است در برمی‌گیرد و گوید وجود اگر کلی باشد در کلی بودن محدود می‌شود و اگر جزئی باشد نمی‌تواند کلی گردد و اگر حادث باشد مستقل نخواهد بود.

احسائی گوید رابطه وجود با اشیاء و طرز احاطه کردن اشیاء از طرف وجود رابطه مصدر نور است با اشیاء.

کیوان قزوینی در کیوان‌نامه جلد دوم در صفحه ۳۵ نوشته است که در همدان محله امامزاده یحیی مسکن میرزا باقر رئیس شیخیه بود و بالای درب خانه‌اش نوشته شده بود "ورفعناه مکانا علیا"

در کتاب رازگشا صفحه ۲۲۵ کیوان قزوینی فرماید.

از شیخیه کریم‌خانی شنیده‌ام که عوض نبات صوفیان یک جزئی از لباس سرکار آقا قدری از مدفوع آقا را خشکانیده در کیسه پاک ریخته حرز خود کنند و در خواب و بیداری از خود جدا نمی‌کردند که شاید در خواب مردند و آن سبب آسان جان

دادن باشد و در مرض سخت و در احتضا، هرذره از آن می‌خورند یا خشک کرده مانند حب و یا آب کرده بمانند شربت بیاشامند.

* کیوان نامه جلد دوم در صفحه ۱۸۲ نوشته شده است.
لنگر در دو فرسخی ماهان هر یک از اولاد حاج‌کریم‌خان را تا یک سال امانت گذاشته و بعد حمل به عتبات‌کنند و همیشه قاری قرآن و شمع و چراغ و فرش و بقعه و ضریح و صحن و حجرات در لنگر است.

شیخیه در وقت تکبیرة الاحرام به استناد حدیث "نذکر رسول الله و اجعل واحدا من الائمة نصب عینیک" که این‌همان صورت فکریه صوفیه است که صورت قطب را در نظر گیرند و سلاسل ذهبیه در عالم رویا هر امامی را زیارت کردند آن‌را صورت فکریه قرار دهند یا آشنا شدن به قیافه ائمه برطریق احادیث ذهن مدخلیت داشته و خواب نیز قابل اعتماد نبوده و چهره یکی از ائمه (ع) مخلوق ذهنی نمازگذار می‌باشد و ذهبیه احسائی را از خود محسوب دارند.

در کتاب سوسمارالدوله ار رحیم رضا زاده ملک در صفحه ۱۲ نوشته است که فتحعلیشاه قاجار درصدد برآمد به اثبات رساند که آقا محمدخان پدرش که حسن‌خان قاجار بود بد صفویان منسوب بدارد.

در کتاب صواعق امیرهان اثر جامع زین‌العابدین خان کرمانی که بر رد باب نوشته به این مطلب نیز تذکر داده و این ناچیز از بزرگان شیخیه شنیده که این مطلب را تأیید نموده و

حتی اضافه کرده‌اند که فتحعلیشاه در تاجگذاری قصد داشت عمامه به رنگ سیاه برسر نهد این شایعه اوج گرفت تا زمان ناصرالدین‌شاه که در ایام ولایت عهدها او توبه‌نامه سید باب تدوین یافت. کتاب داستانی به نام افسانه قاجار منتشر شد و بابیه و بهائیه در انتشار این کتاب دخالت داشتند.

در بعضی از رسائل و کتب درباره شیخیه تدوین یافته‌است متذکر شده‌اند که شاهزاده محمدعلی میرزای دولتشاهی هفتصد تومان به احسائی داد و یک باب منزل در بهشت از شیخ ابتیاع نمود در این باره از مرحوم عبدالرضا خان کتبا پرسش کرده در پاسخ فرمودند منم شنیده‌ام اما در کتب بزرگان ما اثری مشهود نگردیده و مطلب دال بر رد این مدعا اقامه ننمودند.

در شهر کرمان مدرسه دینی که قبلاً به نام ظهیرالدوله نامیده می‌شد اکنون مسمی به ابراهیمی است که چند تن کتب شیخیه را در آن تلمذ می‌کنند و دارای بیمارستان و چاپخانه مجهزی دارا می‌باشند که اغلب آثار چاپی آن بین مجامع علمی و دانشمندان عصر رایگان توزیع می‌شود فقط به پیروان این مشرب فروخته می‌شود.

در کتاب تاریخ ایران به قلم شش تن مستشرق روسی ترجمه کبخسرو کشاورزی نوشته شده‌است که.

شیخیه ظهور قریب الوقوع مهدی موعود (ع) را به کرات وعده دادند و بعد سید کاظم رشتی به احسائی پیوست و وی نیز بدفعات عدیده به این مطلب اشاره کرد. خانواده سید

عده‌ای قلیل در گیلان و تنی چند در کربلا اقامت سید سکونت دارند جده مادری سید مصطفی روحانی (که مدت کمی در زمهره تلامذه کیوان بود و بعد مدعی دعاوی گزاف گردید) و نوه دختری سید بود در معیت زرین تاج قره‌العین به مدت هشت ماه خصوصی نزد سید تلمذ نمودند و در طول این ایام طاهره در خانه سید اقامت داشت .

این ناچیز طی چند سال تجسس و تحقیق نتوانستم دریابم که سید رشتی پدرش چه کسی ود و در کجا می‌زیست و یا خواهر و برادر و عمه و خاله و دائی نداشت . گویا تشکیل خانواده سید از خود وی شروع گردیده و عده قلیلی معتقدند که پدر سید اهل شفقت گیلان بود و از جانبی بعضی را عقیده بر آنست که پدر سید در محله (کرد محله) منتهی‌الیه شهر رشت و ابتدای جاده لاهیجان اقامت داشت اما ورثه سید املاک بسیار در قریه بارکوسر، از توابع لنگرود دارند و معلوم نگردید این ثروپ بیکران چگونه بدست سید رشتی رسید . اما شومی این اموال تفرقه در ورثه سید انداخت افراد ذکور این خانواده همه مدعی سیادت می‌باشند و بعضی از اشخاص این خاندان نسب خود را به علامه مجلسی می‌رسانند و از طرفی همگی اذعان دارند از احفاد دختری سید رشتی سیاشندان بیمقدار قادر به حل این معمی لاینحل نگردیدم و عکسی که منسوب به سید رشتی است مشابَهتی به ایرانی بودن وی ندارد .

آنچه در کرمان مشاهده کردم پیروان این مسلک اکثرا " مالک و عده‌ای بازرگان بودند . کرمان زمانی مرکز تصوف بود و

مزار مشتاق و کوثرعلیشاه در کرمان واقعست نفوذ حاج محمد کریم خان و اخلافش تصوف را در این سامان از بیخ و بن برکند که گه و بیگاه نامی از آنها برده میشود .
احسائی زندگانی اولیه حیات او نامعلوم می باشد .

در قرون ماضیه هر طلبه و یا طالب دانشی برای تقویت حافظه کندر می خورد، مداومت آن قوه و اهمیه را آن چنان تقویت می کند که خیال تجسد پیدا می کند و چنانچه احسائی بارها مدعی رویت ائمه اطهار (ع) گردید و یا مشاهده رویاهای شگفت و شگرف ائمه از شیخیه بفرض صحت ملاک عموم نخواهد گردید .

مرحوم عبدالرضا خان ابراهیمی که بناحوانمردی بقتا، رسید بنا به خواهش این ناچیز در ایام حیات خود شرح حال جامع خود را نگاشت و سپس رونوشتی از آن خواستار گردید که این مسئل را اجابت نمودم .

کیوان قزوینی در کتاب استوار خطی خود پس از ذکر مقدمه ای که دامهای اجانب را می شمرد چنین فرماید .

سید کاظم رشتی را در کربلا چنان بالا بردند و به حلقه در خانه اش آنقدر کهنه های توسل، که چکش صدای آنها تا آنکه از شاگردانش حاج کریم خان کرمانی رکن رایع و میرزا شفیع در تبریز . . . و سیدعلیمحمد شیرازی نقطه اولی باب الامام پیدا شود با آنکه استادش شیخ احمد زیر چوب تکفیر افتاده دارد چوب می خورد اما اولیاء دولت عثمانی همه هوادار سید کاظمند و خانه او را در روز قتل عام محمد نجیب پاشا در

بلوای پارامباز در سنه ۱۲۵۸ ه. ق بست و حصن و مامن قرار می‌دهند .

قاتلان حاج ملاتقی برغانی در محراب مسجد قزوین در سر نماز صبح در نظر هزار نفر مرید آیا شیخی بودند یا بابی چونکه این هردو رقیب پرکین همدن آیا آنها را که دلداد آنها شیخ احمد دهندار متفکر بی فکر را بگردند و بیابند و به سخنان دورازباورش وادارند و در قزوین چماق تکفیر (اکفار) را بدست برعانیهای نوکیسه داده خود از دور تماشای خوشباوری طرفین را که به این تهور واداشت آیا شادی قره العین به قتل عمویش مطلب را روشن می‌کند یا هنوز نه؟

استاد گرانقدرم با آثار ارزنده که از خود باقی گذاشت گذشته از نسل جوان افرادی که داعیه دانش دارند آن چنان‌وی را شناسند تو گوئی مادر گیتی تابغهای چون او در دامان خود نپرورانید و دوتن که یکی بیش از هفت ماه کتاب ثمرالحیوه را نزد استاد تلمذ نمود و بعد مرید یک پینه‌دوز شد و سپس دست ارادت به سید محروق رنگرز داد که خود را بر طبق عقیده به تناسخ سیدباب میدانست اینکه این فرد در پیرانه سر به هوس قطبیت افتاد و شگفت‌تر آنکه خویش را جانشین کیوان می‌داند وای از پس امروز بود فردائی و دیگری را در این کتاب و کتاب سیری در تصوف چاپ ثانی مطالبی گفته اگر از دعاوی خود اظهار ندامت کند مهر سکوب بر لب نهی والا ناگفتنی‌ها را پرده بالا زده تا آیندگان به اشتباه‌اندر نیافتند .

کیوان قزوینی در جلد اول نسخه خطی کیوان‌نامه چنین

مرقوم داشته‌اند .

که آقا باقر بهبهانی پدر آقا محمد علی کرمانشاهی موسس و رئیس آن باشد از پیش بر دوشیخ یوسف صاحب حدائق را ذلیل و مردود عوام شیعه نمود

و چند سال بعد از آن شیخ احمد احسائی را که فقیه اخباری بود کافر خواندند و او هم مریدانی بس متعصب دور خود گرد کرده و بزعم اصولی یک مسلکی میانه اصول و اخبار اختراع نمود و رواج داد که اکنون شیخیه نامیده می‌شوند .

و جمعی کثیرند مرکب از علما و اعیان که هم زور علمی دارند و هم زور دولتی و در زمان مظفرالدین شاه که اندکی قائل به شیخیه بود طغیان کردند و اصولیان نیز مقاومت نمودند بر ضرر شیخیه تمام شد که در همدان سنه ۱۳۱۴ (ه. ق به بلوای عمومی به تحریک اصولی خانه شیخیه را که همه اعیان با ثروت بودند سوزاندند و میرزا باقر رئیس آنها را کشتند و میرزا علی محمد را که از وجوه آنها بود سوزاندند و مظفرالدین شاه نتوانست یا نخواست جلوگیری کند .

شیخ احمد ملقب به (زین العابدین) بود . بس جامد و قشری و ضد حکما و عرفا بود و آنها را کافر می‌خواند و مرحوم فیض را با آنکه اخباری و دشمن اصولی بود و هر وقت میخواست از فیض نقل مطلبی کند میگفت قال المسیئۃ القاسانی تبعا " شیخه ممیت الدین و مرادش محیی الدین بود و "مسیئۃ" به نام اصلی فیض بود که محسن باشد .

شیخ از سفر خراسان به قزوین وارد شد و در منزل ملا

عبدالوهاب سکونت گزید برغانیها بدیدن شیخ رفته بحث درگرفت زیرا شیخ استنباط و کشفیات خودش را عنوان نمود و ائمه را علل اربعه همه خلق دانست و معراج پیغمبر را با بدن هور قلیائی دانست و معتقد بود که نماز در بالای سر قبر امام باطلست باید در نماز عقب قبر ایستاده و قبر را قبله قرار داد برغانی در سر سفره غذا دست از غذا کشید و شیخ را کافر خواندند پیروان شیخ شیخی و مخالفین بالاسری نامیده شدند علما کربلا نیز شیخ را تکفیر نمودند فقط سید رشتی در تجلیل او کوشید .

بگمان نگارنده سرمایه شیخی و بابی مطالب عرفا و صوفیه بود که بطور الفاظ بهر زبانی میافتد و معنی نزرده هیچ کدام نیست از شاگردان ایرانی سید از جمله حاج کریم خان قجر پسر حاکم کرمان بود . . . رفت بدرس سید و عقاید شیخ را پسندیده و از خود نیز افزود و به کرمان برگشت و علم استقلال بلند کرده به شهرهای ایران سفر کرده مخالفت و کفر بالاسریها را آشکار و دعوی سید کاظم رشتی را منحصر به خود نمود برضد میرزا شفیع و خود را بنام رکن رابع شهرت داد .

کیوان فزوینی در سنه ۱۳۲۹ هـ. ق در مشتاقیه مبنر میرفت و بزرگان شیخیه و حاج زین العابدین خان برای سخنان بیمانند وی همه روزه حاضر می شدند .

جد مادری من حاج شیخ جواد رشتی که مسجدی در سربازار بزرگ رشت بنام آقا شیخ جواد شهرت دارد از مخول علمای دوره ناصری بود صبیحه حاج میرزا عبدالباقی رشتی را که از احفاء سید

بحرالعلوم بود به زوجیت گرفت در ایام طفولیت این جده را ملاقات کرده و سالها در منزل ما سکونت داشت. شیخ که هم امام جماعت و هم در منبر دستی قوی داشت در ایام ریاست شرعی وی یکی از اعضاء قونسول خانه دولت تزاری به حکم وی بجرم زنا سنگسار شد جدم را به تهران احضار نمودند در مسیر راه بازارها و دهات و قصبات و شهرها به احترام شیخ تعطیل گردید پس از چندی بخشوده شد و عصای مرصعی ناصرالدین شاه به وی اهداء کرد جدهام به این ناچیز اظهار داشت از جهت بی پروائی سخنان جدت در منبر وسیله حاکم وقت وسیله قهوه قجر مسموم گردید.

جدم کتابی مستدل بر گفتار احسائی و سید باب دارد این نسخه خطی در کتابخانه این شخص بمقدار موجود است که تلخیص مقال ایشان به زبان ساده ذیلا نقل می گردد.

شیخ دارای صباحت منظر و چشمان گیرائی داشت سه پسر و سه دختر از این بزرگمرد بجای ماندند که کوچکترین آنان مادرم بود فرزندان ذکور در لباس روحانیت بسر می بردند مادر جنبه علمی شایسته مقام پدر نبودند.

چون این ناچیز از اوان طفولیت از خویشان پدری و مادری جز بی مهری و خیانت چیزی مشهود نشد بالاخص خانواده پدری بویژه عمویم بخود چه پاسخ دهند تا چه رسد بخدای جهان آفرین.

قبل از شروع به انتقادات شیخ رشتی گوید این عالم جلیل و خطیب بلیغ درسنه ۱۳۰۰ ه. ق درگذشت و شرح احوال وی در

اعلام الشیعه و کتاب الذریعه تالیف آقا شیخ آغا بزرگ تهرانی (آغا بمفهوم مجاهد و مبارز است) و در کتاب اعیان الشیعه اثر سید محسن عاملی ذکر گردیده است.

در سفرنامه ملک آرا که به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، منتشر گردید ملک آرا می نویسد آقا شیخ جواد رشتی و حاج میرزا عبدالباقی رشتی را ملاقات کرده است عده ای از منسوبین مادی این ناچیز که از احفاد سید بحرالعاوم می باشند نام فامیلی بحرالعلومی را اختیار کرده اند.

کتاب به نحو پرسش و پاسخ است و چون دارای اصطلاحات فلسفی و کلامی است شمه ای از تلخیص آن به زبان ساده نقل می گردد.

و برای آشنا ساختن به طرز نگارش شیخ رشتی این چند بیت نقل می گردد "معرفت بحق تعالی ممکن نیست و علم به کنه مخصوص ذات خداوندی است چه بدیهی است که همه ممکنات متناهی است و حب تعالی متناهی نیست غیر متناهی با حاطه متناهی نیاید و محال است که ذهن احاطه محیط خود نماید."

نتواند دریابد که انسان به حقیقت پی برد و از جمیع جهات و صفات شناخته باشد که بتواند دریافت کند ذات کیست و حقیقت او چیست مانند شناسائی روستائی و تاریکی و محبت و دشمنی.

هر پست و دانی بقدر و اندازه خود ادراک مرتبه بالا نماید نه کنه مرتبه والا را. احسانی گوید معرفت ائمه معرفت الله است چنانکه در دعای ماه رجب وارد شده که خدا به ائمه شناخته شده

و تو بوسیله ائمه حق را شناسند رسول اکرم (ص) فرماید من رانی
فقد رای الحق و احسائی فرقی نمی گذارد میان معرفت امام و
رعیت .

در ضمن نقل قول شیخ رشتی و انتقاد بر گفتار احسائی آن
چنان رسا و بلیغ است که هر قدر بزبان ساده به رشته تحریر
درآید حق مطلب ادا نمیگردد و بیم آن داشتم که حمل بر تعصب
خویشاوندی نمایند لذا امید است توفیق رفیق گردد و عین کتاب
شیخ رشتی به حلیه طبع درآید .

این کتاب از دو قسمت تشریح گردیده و نظریه دوم ضمن
اینکه سعی شده بخلاف عقاید بزرگان این طایفه در بخش پیروان
این مسلک نظریه ای نباشد از جهت ابراز حقیقت قول بزرگان و فلاسفه
را عرضه می دهد . اینک نظریات این ناچیز نقل میگردد .

۱- افراد شیخیه و صوفیه با دیگر فرق اسلامی جدا و با
مسلمانان دیگر مماشات ندارند .

۲- شیخیه و صوفیه و اسماعیلیه فرقه اسلامی باب تاویل را
قبول دارند .

۳- هر سه مشرب توجه خاص به علوم غریبه دارند .

۴- هر سه مکتب رهبر خاصی را در هر زمان پذیرفته اند .

۵- هر سه مسلک برای رهبر وقت خود دارای ولایت کلیه
قائلند .

۶- هر سه فرقه فلسفه ابزار کارشان میباشد .

۷- هر سه مذهب و حوه مذهبی را مخصوص رهبر خود دانند

۸- جانشینی در هر سه مسلک اکثرا به اولاد ارشد رهبر

انتقال می یابد .

۹- پیروان سه مسلک مدعی وحی و الهام ر علم لدنی برای پیشوایان خود قائلند .

۱۰- تمامی رهبران این سه مسلک متضاد در اندک مدتی از ثروتمندان بنام محسوب شدند و به علوم عربیه ضمن اینکه واقف نیستند مدعی میباشند اگر درصدد بودم بطور مبسوط داد سخن دهد مثنوی هفتاد من کاغذ میشد ، در خانه اگر کس است یک حرف بس است ، شیخیه را کشفیه نیز نامند .

نورالدین چهاردهی

فهرست مآخذ کتب شیخیه و آنچه درباره آن بحث نموده است

- ۱- اجتهاد و تقلید شیخ ابوالقاسم ابراهیمی
- ۲- استوارکیوان قزوینی
- ۳- ارشادالعوام چهارمجلد حاج محمدکریم خان
- ۴- الفهرست شیخ ابوالقاسم ابراهیمی
- ۵- اختلافیه اثر کیوان قزوینی
- ۶- آسیای هفت سنگ از باستانی پاریزی
- ۷- بهین سخن از کیوان قزوینی
- ۸- بهائیگری اثر کسروی تبریزی
- ۹- باب الابواب اثر زعیم الدوله
- ۱۰- مکاتبات بزرگان شیخیه با مولف
- ۱۱- تاریخ نبیل عربی و تلخیص آن بفارسی از اشراق خاوری
- ۱۲- تقویم و تاریخ اثر ذبیح بهروز
- ۱۳- تاریخ ایران شش تن مستشرق شوروی ترجمه کیخسرو کشاورز

- ۱۴- تاریخ ایران دو جلد سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی
- ۱۵- تذکره الاولیاء از انتشارات شیخیه
- ۱۶- تذکره السحبین تالیف شیخ علی بحرینی
- ۱۷- جنگ هفتاد و دو ملت از ملک الکتاب
- ۱۸- چهارچمن اثر بهرام بن فرهاد
- ۱۹- چهار فصل حاج محمدکریم خان
- ۲۰- حبوه النفس ترجمه سیدرشتی
- ۲۱- حسام الدین اثر حاج محمدکریم خان
- ۲۲- خاندان نوبختی اثر عباس اقبال آشتیانی
- ۲۳- دبستان المذاهب اثر کیخسرو اسفندیار
- ۲۴- درهای بهشت از عبدالرضا خان
- ۲۵- دورساله از ابوالقاسم ابراهیمی
- ۲۶- دست پنهان سیاست انگلیس اثر خان ملک ساسانی
- ۲۷- یادداشتهای قزوینی جلد هشتم
- ۲۸- رساله ماشاء الله بر رد انشاء الله اثر آقاخان کرمانی
- ۲۹- رازگشا اثر کیوان فزوینی
- ۳۰- رساله عبدالرضا خان برای این بیمقدار
- ۳۱- رساله خطی از شیخ جواد رشتی
- ۳۲- رساله جواب نظام العلما از آقا محمدخان کرمانی
- ۳۳- رساله در رد تاویلات بابیه اثر حاج محمدخان کرمانی
- ۳۴- رساله علل اربعه و اصول دین تالیف عبدالرضا خان
- ۳۵- رساله شریفیه اثر ابوالقاسم خان ابراهیمی
- ۳۶- رساله نزهت تالیف شیخ علی نزهت

- ۳۷- سوسمارالدوله اثر میرزا آقاخان گردآورنده رحیم رضا زاده
- ۳۸- سؤالات اکبری تالیف حاج زین العابدین خان
- ۳۹- سلطانیه اثر حاج محمدخان کرمانی
- ۴۰- سی فصل اثر حاج محمدخان کرمانی
- ۴۱- سفرنامه مادام دیولافوا
- ۴۲- سفرنامه سرپرسی سایکس
- ۴۳- سیاست مدن اثر عبدالرضا خان
- ۴۴- سه سال در ایران کنت گوبینو
- ۴۵- خواندنیها سال ۲۱ شماره ۸۶
- ۴۶- خواندنیها سال ۱۱ شماره ۱۳
- ۴۷- خواندنیها سال ۲۶ شماره ۷۹
- ۴۸- صواعق البرهان اثر حاج زین العابدین خان
- ۴۹- قصص العلماء اثر میرزا محمد طاهر تنکابنی
- ۵۰- کواکب الدریه اثر آیتی
- ۵۱- کیوان نامه جلد اول و دوم کیوان قزوینی
- ۵۲- کشف الحیل سه جلد اثر آواره
- ۵۳- مکتب شیخی اثر هانری کرین
- ۵۴- میوه زندگانی اثر کیوان قزوینی
- ۵۵- مجمع الرسائل شماره ۸ اثر زین العابدین خان
- ۵۶- مکاتبه زین العابدین خان ابراهیمی بزرگ فعلی شیخیه به این ناچیز.
- ۵۷- مجمع الرسائل شماره ۵ تالیف حاج محمدخان ابراهیمی
- ۵۸- مواظظ گفتار اثر حاج محمدخان ابراهیمی

- ۵۹- مجمع الرسائل تالیف حاج محمد کریم خان کرمانی
- ۶۰- مجمع الرسائل تالیف حاج محمد خان (سرکار آقا) باوجودی که رهبران شیخیه کرمان همگی در لباس روحانیت بسر می بردند و از فضلاء عصر خود بودند و آثار کثیره و متعدد حاج کریم خان اگر از وی باشد بدون تردید توان گفت که از فضلاء بنام عالم اسلام و تشیع بودند . عنوان خان بنام خود می افزودند .
- ۶۱- مجمع الرسائل شماره ۶ حاج محمد خان ابراهیمی کرمانی

فهرست اعلام *

ت

۱۲۳-۱۲۴	آذر کیوان
۵۸-۵۹-۱۲۷-۱۳۸	آیت الله شیخ آغا بزرگ تهرانی
۳۷-۹۴-۹۶-۱۲۵-۱۲۷	میرزا آقا خان کرمانی
۹۰	آواره

الف

۲۵	ابراهیم (ع)
۳۵-۱۱۷-۱۳۱	ابراهیم خان ظهیرالدوله
۲۶	ابن ابی جمهور احسائی
۱۲۱	ابن طاووس
۸۷	ابن یوسف شیرازی
۷۵-۱۰۰	میرزا ابوالفضل گلپایگانی
۱۲۳	ابوالفضل علامی
۴۱-۳۸-۳۷-۳۳-۲۶-۱۰۹	ابوالقاسم خان ابراهیمی
۹۳-۵۰-۴۹-۴۲-۱۱۷	
۱۴۷	حاج محمد شکرپه
۹۱	سید ابوالقاسم دبیرسیاقی
۲۸	ابوهاشم بن محمد حنفیه
۲۴-۷۶	احسان طبری
۷۶	میرزا احمد
۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۳۱	شیخ احمد احسائی (شیخ واحد)
۱۸-۱۷-۱۳-۱۲-۱۱-۲۷	

۳۰-۲۹-۲۸-۴۵-۴۳-۴۱

۳۷-۳۶-۶۲-۶۰-۵۷-۴۹

۴۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳

۷۶-۷۵-۷۴-۷۲-۶۸-۸۵

۸۴-۸۳-۷۸-۷۷-۹۰-۸۹

۸۸-۸۷-۸۶-۹۶-۹۵-۹۴

۹۳-۹۲-۱۱۳-۱۱۲-۱۰۸

۱۰۴-۱۱۸-۱۱۷-۱۱۶

۱۱۴-۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۶

۱۳۵-۱۳۴-۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱

۱۳۰-۱۲۹-۱۲۱

سید احمد بن سید کاظم رشتی ۱۳۶-۱۳۲-۱۳۱-۵۸-۳۱

شیخ احمد روحی کرمانی ۱۲۵-۹۴

ادریس (ع) ۵۲

ادوارد بری ۹۰

ارسطو ۸۷

شیخ اشراق (سهروردی) ۳۲-۲۸-۷۸

اعتماد السلطنه ۹۱

اعزاز یقینی ۲۰

اقبال آشتیانی ۱۳۸-۹۱

اکبر شاه هندی ۱۲۳

الیاس (ع) ۵۲

امام زمان حضرت قائم (عجل) ۵۰-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳

۵۶-۱۳۱

۱۲۴	اورنگ زیب
۲۹	ایوب (ع)
	ب
۵۵-۷۹-۱۱۲	حضرت باقر (ع)
۱۳۸-۱۳۷	بحرالعلوم
۱۳۵	آقا باقر بهبهانی
۱۲۹-۱۳۵	میرزا باقر همدانی
۱۲۵	آیت الله بروجردی
۱۶	بودا
۱۲-۱۷-۱۸-۲۱-۴۰-۴۱	بهاء الله
۱۲۴	شیخ بهائی (بهاء الدین عاملی)
	پ
۹۰	حاجی پیرزاده
	ت
۱۲۵	تاگور
۲۶	تنکابنی
	ج
۸۹	میرزا جانی کاشی
۲۶	شیخ جعفر بن ملا محمد تقی برغانی
۲۷	شیخ جعفر نجفی
۹۴-۱۲۵-۱۲۷	سید جمال الدین اسدآبادی
۳۳	جنت علی شاه

جواد باغبان ۹۱

۶۴-۶۳-۶۲-۶۰-۵۹-۶۷

۶۵-۶۶

۱۳۸-۱۳۷-۱۳۶

۹۶

شیخ جواد رشتی
سید جواد کربلائی

چ

۱۵-۱۸

چنگیز

ح

۹۱

حربن زیاد

۱۰۰

شیخ حر عاملی

۹۸

امام حسن مجتبی (ع)

۳۶

امام حسن عسکری (ع)

۵۸

سید حسن بن سید کاظم رشتی

۲۸

میرزا حسن عظیم آبادی

۳۱

میرزا حسن گوهر

۳۲-۸۹-۱۳۰

حسن خان قاجار

۱۰۸-۲۵-۲۷-۳۷-۷۴-۸۰

امام حسین (ع)

۱۲۸-۱۱۱-۱۱۲

۳۴

شاه سلطان حسین متهی

۲۷

شیخ حسین آل عصفور

۱۲-۷۷-۱۱۰

ملاحسین بشرویه

سید حسین بن سید محمد قاسم -

۳۸

الحسینی الاشکوری الجیلانی

۸۷	سید حسین رفیعی
۴۵	حسین علی شاه
۱۹	ملاحسین کاشفی
۲۲	حشمت‌السلطان دولت‌شاهی
۷۲	حاج میرزا حیدر علی اصفهانی
	خ
۲۵-۲	خضر (ع)
۲۰	دکتر خلیل ثقفی (اعلم‌الدوله)
	د
۱۲۸	دالگورسکی
۱۲۴	داراشکوه
۱۴	دالائی لاما
۷۹	دانیال (ع)
۲۹-۳۰	داود پاشا
۱۲۹	ذبیح‌الله منصوری
	ر
۷۲	راز شیرازی
۵۹	آیت‌الله شیخ راضی
۶۵-۶۶	شیخ رجب برسی
	رحمت علی ۸۷-۲۷
۲۸	میرزا رحیم
۳۴	رحیم‌زاده
۶۵	حضرت رضا (ع)

۱۳۰	رحیم زاده ملک
۱۲۲-۱۱۲-۱۳۰-۱۳۲	روحانی
	ز
۱۵	زرتشت
۷۹-۱۱۲	زید بن امام سجاد (ع)
۱۶-۲۸	زین العابدین ابراهیمی
۲۳-۲۴-۴۵-۴۸-۷۴۷۴	حاج زین العابدین خان کرمانی
۱۰۰-۱۰۹-۱۳۶	
	س
۳۲	حکیم سبزواری
۹۶-۱۱۲	امام سجاد (ع)
۹۶	سلمان فارسی
۷۹	سلیمان (ع)
	ش
۲۸	حاج ملا شریف
۱۳۳-۹۵-۹۳-۳۱-۲۸	میرزا شفیع تبریزی ثقه الاسلامی
۱۳۶	
۱۲۵	شیخ شلتوت
۱۱	شوقی افندی
۷۸	شهرزوری
۵۹	آیت الله شیرازی
	ص
۳۲-۵۵-۶۱-۷۹-۱۱۲	امام صادق (ع)

آخوند ملا صادق خراسانی (ابن -

۷۷	(اصدق)
۹۴ - ۲۷	صبح ازل (میرزا یحیی)
۳۱ - ۳۲ - ۴۶	ملا صدرا
۶۵	شیخ صدوق
	ض
۹۷	ضحاك
	ط
۱۳۴ - ۱۳۲ - ۹۱ - ۸۵ - ۵۸	طاهره برغانی (قرمالعین)
۶۸	طلحه
	ع
۹۰	عباس افندی
۴۵	عباس میرزا
	آیت الله حاج میرزا عبدالباقی
۹۹	رشتی
۷۶	عبدالباقی عمری موصلی
۷۲	عبدالحمید اشراق خاوری
۲۸	ملا عبدالخالق یزدی
۱۶ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۴۷	عبدالرضا خان ابراهیمی
۵۰ - ۸۹ - ۱۰۰ - ۱۰۹	
۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۵ - ۱۱۴	
۲۸	عبدالصمد
۱۱۱	حضرت عبدالعظیم (ع)

- ۲۴ شیخ عبداللہ بن شیخ احمد احسائی
 ۷۵-۱۳۶ ملا عبدالوہاب قزوینی
 ۱۲۵ عبدہ
 ۳۳ عزالدولہ عبدالصمد میرزا
 ۴۶ عزیز
 ۷۲ عزیز اللہ سلیمانی
 ۲۵-۵۴-۵۵-۶۶-۶۸ حضرت علی امیر المومنین (ع)
 ۹۶-۹۷-۹۸-۱۱۱-۱۲۶
 ۳۴-۱۰۰ شیخ علی بحرینی
 حج سید علی بن سید عبداللہ
 ۳۵-۴۵-۱۱۰ الموسوی
 ۲۸ آقا سید علی زنوزی
 ۸۴ آقا سید علی (صاحب ریاض)
 ۲۷ آقا سید علی طباطبائی
 ۱۱-۱۲-۱۷-۱۸-۲۱ میرزا علی محمد (باب)
 ۴۱-۴۵-۵۶-۶۰-۷۳
 ۷۵-۷۷-۸۵-۸۷-۹۰
 ۹۲-۹۹-۱۱۰-۱۲۹-۱۳۱
 ۲۸ عبادی محمد علی
 ۱۵-۲۱-۵۲-۶۵-۱۲۵۵ عیسی (ع)
 ف
 ۸۷ فارابی
 ۷۵-۷۴-۷۳-۳۹-۳۱ فاضل مازندرانی

۷۷

۷۴	حضرت فاطمه (ع)
۲۹-۳۴-۸۴-۱۳۰-۱۳۱	فتحعلی شاه قاجار
۳۸	دکتر فریدون بهمنیار
۹۸	فریدون شاه
۴۲	فلسفی واعظ

ق

۳۱	سید قاسم بن سید کاظم رشتی
۴۵	قائم مقام
۷۸	قطب الدین شیرازی
۳۶-۷۲	سید قطب الدین محمد ذمبی
۱۲۵	آیت الله قمی

ک

۲۸-۱۱-۱۲-۱۳-۲۵-۲۷	سید کاظم رشتی
۴۹-۴۸-۴۵-۳۸-۳۰-۲۹	
۷۳-۷۱-۵۸-۵۷-۵۳-۵۱	
۸۸-۸۳-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴	
۹۹-۹۵-۹۳-۹۲-۹۰-۸۹	
-۱۱۱-۱۱۰-۱۰۸-۱۰۴	
-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۴-۱۱۳	
۱۲۱-۱۱۸	
۱۳۳	کیخسرو کشاورز
۹۷	کاوه آهنگر

۱۲۴	کبیر
۳۹-۴۹	کمال الدین بخت آور
۵۹	آیت الله کنی
۳۳-۴۵-۸۸	کوثر همدانی
۴۲-۱۲۳	کیخسرو اسفندیار
۲۴-۲۶-۲۷-۳۰-۳۸	کیوان قزوینی
۳۹-۴۲-۵۹-۷۳-۸۵	
۸۸-۹۲-۱۲۹-۱۳۲-۱۳۳	
۱۳۴-۱۳۶	
	ک
۱۲۵	گاندی
۱۲۴	گرونانگ
۳۵	گنجعلیخان
۳۷-۹۱	کنت دوگوبینو
	ل
۵۴	لوط (ع)
	م
۷۸	مانی
۱۳۵-۹۵-۹۴-۴۶-۳۲	ملاحسن فیض
۴۶-۲۹-۲۵-۲۱-۱۶-۴۷	حضرت محمد (ص)
۵۰-۵۲-۵۴-۵۵-۵۷-۶۴	
۷۴-۷۶-۶۸-۸۹-۱۰۶	
۱۱۸-۱۳۹	
۳۸-۳۶-۳۵-۳۳-۳۱-۴۲	حاج محمدخان کرمانی

- ۴۴-۴۵-۴۶-۵۰-۵۱-۷۵
 ۷۶-۹۹-۱۰۱-۱۰۴-۱۰۹
 ۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸
 ۱۰ حاج شیخ محمد آیت الله زاده
 ۲۹ میرزا محمد اخباری
 ۲۸ حاج سید محمد بن سید حسن
 محمد بن علی بن عبد الله بن -
 ۲۸ عباس
 ۳۲-۳۳-۷۳ ملا محمد مامقانی
 ۲۳ سر لشکر محمد مظاہری
 ۲۸ دکتر محمد معین
 ۸۴ حاج محمد ابراهیم کلباسی
 ۲۷-۳۱-۳۳-۳۶-۹۳ میرزا محمد باقر
 ۲۸ آخوند ملا محمد تقی
 ملا محمد تقی برغانی (شہید)
 ۲۴-۳۶-۷۵-۸۵-۹۲- (ثالث)
 ۱۲۸-۱۲۹-۳۳-۱۳۶
 ۲۸ دکتر حمد جواد مشکور
 علامہ آقا سید محمد حسین
 ۱۲۰ طباطبائی
 ۳۱-۳۳-۷۶-۹۲ حاج محمد رحیم خان
 محمد علی بن محمد صادق
 ۱۱۷ شیرازی

میرزا محمدعلی خان وزیر

۳۴	سلماسی
۹۴	محمدعلی شاه فاجار
۱۳۵	آقا محمدعلی کرمانشاهی
۱۲۷	محمدخان ابراهیمی
۱۳۸	سیدمحسن عاملی
۱۳۸	شاهزاده ملک آرا
۱۲۹	ملاصدرا
۱۲۹ - ۱۲۸	حاج میرزا آغاسی
۹۱	سید محمدعلی گلریز
۲۳ - ۱۳۱	محمدعلی میرزا دولتشاه
	آیت الله آقا میرزا محمدعلی
۱۰ - ۵۸ - ۵۹	نجفی چهاردهی
۱۷ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰	حاج محمدکریم خان کرمانی
۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵	
۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱	
۴۳ - ۴۵ - ۵۳ - ۵۶ - ۵۷	
۵۸ - ۶۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴	
۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۸ - ۹۲	
۹۳ - ۹۴ - ۹۶ - ۹۹ - ۱۰۰	
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸	
۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸	
۱۱۹ - ۱۲۹ - ۱۳۴ - ۱۳۶	

۳۸	ج‌اج ملا محمود نظام العلماء
۹۱	میرزا محمود وزیری
۳۲-۷۷-۹۸	میرزا محیط کرمانی
۳۲-۹۵-۱۳۵	محیی‌الدین بن عربی
۲۸-۱۱۴	مرتضی ابراهیمی
۱۳۴	محروق
۱۳۸-۱۳۶	میرزا عبدالباقی رشتی
۱۳۲	علامه مجلسی
۱۳۵	میرزا علیمحمد همدانی
۱۲۹-۱۲۸	محمدشاه قاجار
۱۳۰	آقا محمدخان قاجار
۵۹-۷۶	شیخ مرتضی انصاری دزفولی
۲۸	ملا مرتضی قلی
۳۱-۶۰	مرتضی مدرسی
۶۸	مروان
۸۸-۱۳۳	مشتاق علی‌شاه
۲۷-۱۳۵	مظفرالدین‌شاه قاجار
۱۲۴	ملاشاه قادری
۱۹	مولوی
۲۳-۲۷	سید مهدی بحر العلوم قزوینی
۵۹	آیت‌الله شیخ مهدی شرف‌الدین
۲۷	میرزا مهدی شهرستانی
۳۲-۱۲۴	میرداه‌اد

۱۲۴	میر فندرسکی
	ن
۱۲۴	نادرشاه افشار
۵۹-۹۹-۱۳۱-۱۳۷	ناصرالدین شاه قاجار
۸۹	نبیل زرنندی
۳۰-۳۸-۵۷-۸۸	نجیب پاشا
۵۴	نوح (ع)
۱۲۵	نهره
۳۶-۹۲	مسیو نیکلا (قنصل فرانسه)
	و
۱۳	وفائی شوشتری
۱۰۰	وکیل الدوله
	ه
۱۲۳	هارون الرشید
۴۴	هانری مارتن (پادری)
۲۶-۳۸-۷۴-۱۲۶	هنری کرین
۲۵	هود (ع)
	ی
۹۶	یزدگرد
۱۳۵	شیخ یوسف



شیخ احمد احسائی
تولد ۱۱۶۶ هـ.ق
وفات ۱۳۴۱ هـ.ق



سید کاظم رشتی
تولد ۱۳۱۲ هـ.ق
وفات ۱۳۵۹ هـ.ق



حاج محمد کریم خان بنیادگذار شیخیه در
استان کرمان و جانشین سید رشتی و از
دانشمندان بنام دوره ناصری



حاج محمد خان کرمانی
تولد ۱۲۶۳ هـ.ق
وفات ۱۳۳۴ هـ.ق



حاج زين العابدين خان کرمانی
تولد ۱۲۷۶ ه.ق
وفات ۱۳۶۰ ه.ق



حاج ابوالقاسم خان کرمانی
تولد ۱۳۱۴ هـ.ق
وفات ۱۳۸۹ هـ.ق



عبدالرضا خان ابراهيمي
 تولد ١٣٤٠ هـ.ق
 مقتول ١٤٠٠ هـ.ق

۱۶۶



آقا سید علی موسوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين أما بعد فيقول العبد
المسكين ناخذ بنزول الدين الاحسائي هذا الجزء الرابع عشر شرح الزبارة
الغنية الزبارة للجامعة الكبيرة قال عليه السلام يا بني انتم واني ونفسي واهلي واهلي
ذكركم في التاكرين واسماءكم في الاسماء قال الشارح المجلسي رحمه الله وذكركم
في التاكرين اي لذكره التاكرين فانتم فيهم او ذكركم لله في جنس التاكرين ممتاز
او كما لشمسنا ذكرنا فانتم داخلون فيهم لكن اي نسبة لكم بهم لعله فاعط اسماءكم
وكذلك الباقى انتهى وقال السيد نعمت الله الجزائري رحمه الله في شرح التهذيب ذكركم
في التاكرين الخ مبتدأ وخبر اي ذكركم موجود بين التاكرين كما ان اسماءكم موجودة
بين الاسماء الا ان ذكركم لا يشبه له الا ذكر التاكرين وكذلك اسماءكم بل هي اولى
واشرف من كل ذكر ومن كل اسم وهكذا باقى صفاتكم فاعط اسماءكم لصفات
انتم في الاسماء فترى علمها بالعلم انتهى اقول قد تقدم الكلام في بابي انتم واني
وان بابي خير تقدم وانتم فمبتدأ مؤخر وان كان معمولاً ثانياً لا فدي وانتم
كان معمولاً اولاً لانه فلما حذف لكم الاستعانة انتم غير حضور معناه بالكلية
ضمن معناه للمعمول الثاني لانه من علمه فتاب عنه ولانه نفس الهداء فيكون
اولي من انتم بالتصديق وبالبيان ولاجل هذا تصدروا تقدم وانتم المستد
ونحو ذكركم يقول من انتم بدل استعانة اي انتم واني ونفسي واهلي واهلي
افدي ذكركم في التاكرين الموجود في السنن التاكرين او في نفوسهم او قلوبهم

بابي

او الموعود

نموه خط مرحوم سيد كاظم رشتي

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه ومظهر
لطفه محمد وآله الطاهرين المعصومين ولعن الله على أعدائهم
أجمعين
أما بعد فيقول العبد الجاني والأسير الفاني كاظم بن قاسم الحسيني
الرشتي أنه قد ارفق المولى الأجدد والفاضل الموثود والكامل المسترد
ذو الفطنة الزاكية والسريرة الطاهرة التودعي الأسمى جنات السج على
ابن الشيخ أحمد القطيبي أعلى الله شأنه باملا والجواب على مسائل غامضة
موجبة ضلت دولها الأنظار وتجرت فيها العقول والأفكار وقد
وردت في العالي في يوم بلغق خير النظم به ظهري والهدم دكني وتحللت لاجله
بنبي وضعفت فؤاد وسأري حتى ستوت على الأراض وزركت الأراض
وهو خير وفاة استادنا العلامة في طريق مكة الشريفة بقرب المدينة المنورة
فكان لا يرعى بعد ذلك يوم الأوانا في يوم الألام وهي أرقام إلى طيبة الطاهرين
الجمانية قد ضعفتم رفع المفاخرات الجمانية كالرومانية عن
مدافعة الكاهن الرومانية فلا حول ذلك ما كنت هي رسم الجواب والتعظيم

في ليلة عيد الأضحية

نمونه خط مرحوم حاج محمد كريم خان كرمانى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الرحمن الذى علم القوان خلق الانسان علمه البيان واصطفى
على محمد سيد الانس والجان الذى براهتدينا الى الايمان ووفى
للاذعان وعلى آله الذين بنورهم عمارة عرشه الامكان وجعلنا
من اهل الايقان ورهطه الذين بهم انار الله البرهان واقام
الحج ونصب السلطان ولغنته اسر على اهل الطغيان وحجاب
العدوان وخرب الشيطان وبعثد يقول العبد الاثيم
والفا في الرميم كريم بن ابراهيم ان هذه تذكرة للمعتقين وعبرة
للمعتبرين ومنار للمهتدين ودليل للمالكين وسبيل
للسائرين وهداية للمتقين وعون للمستعنيين وعون
للمستغيثين وارسلنا للضالين ونبيي للغافلين وبايد

للاذكار

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و نعت از زنده قیاس مر خوار است خود جل که بر تر است از همه و دم و قیاس
 و سبب فرزند از زنده محاسن کردگار است در حره است از او صفات
 تقدیر الوده و بگزینت صفات و سبحان رب الوده علان و سلم
 مع المرس و الحمد لله رب العالمین در آنکه خفوت از در که حقیقتش در آن
 و مشورتی از علم نور دلی مجرله تدبر که الاله بار و بود در
 الاله بار و هو اللطیف الخیر از آنکه در کلمات خود طویع الود احمد
 است و مضمون صفات خفوتی در عوالم در از تراکم طایف عبودیت
 نزد طویع ستم از لیتش عافیت و تنقید حیدر و جوی برکت
 مقارن خاص و فهو و عوالم به لیس عین مبداء الخیر در حقیقت
 بهات اقدیمش نرسند و از غنچه حبه خورشید بهره در نرسند و در
 ناکه و بر فضل حیده در عوالم ملکات به نور حقش منور است و در
 احوال به تقدیم میمنت از دین بیعت منی منم و فهو از درج دان
 میخیزد لای تو حیدر افنده برشته تقدیر اوده و بالک زبانش
 انوار خبدل به رالواح صد در مومنین نقش و فهو فصیح الخیر

نمونه خط مرحوم حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

حاج آقا محمد علی ابراهیمی از انکه سکه الله تعالی
در این مودت موصله شایسته از اظهار محبت شما سرور
در وقت شوم ان شاء الله همیشه سالم و مرفق باشید به
تعارفات رسمی چه آیه از قرآن کریم نوشته لیه تفسیر
انواعی است لیه هر چه فکر کردم مذنبم و مطلب بخوبی نظر
در این کتاب و ایه ایست را اختیار کرده لیه یا فقط غرض
از این بوده که تفسیر از بعضی آیات قرآن شنیده باشید
و به تقدیر معلوم است که آنکه لیه که هر تذکره دارد و
در صد و سیصد چیز تعلیمیه و تمام ادوات بغفلت
نگه داشته باشد ان شاء الله خداوند بشارت و رحمت خود
توفیق بداد و بر صراط مستقیم ثابت بدین و باید
بدانید که تفسیر قرآن برای هر یک از پیش خود جائز
نیست و حرام است و در اخبار بسیار نیز فرموده اند و بنابر
شیخ اعلی هر مقام هم برای بوده که هیچ وقت از زان
غفلت تفسیر را از قرآن ننویسد لیه و در کتب
تفسیر هم هر چه نوشته اند را مآخذ را از اخبار را نگذر

ان کتاب در رد باب است و ذکر سبب
 در آن شده است صواعق البراق تألیف
 رحمان رحیم زین الدین علی الحلی المصنف
 است یک جلد بر شش فرستادم در مقدمه
 این مطلب نیست ولی در ضمن مطلب کتاب
 در یکی از نوشته شده
 در علوم غریبه است که تا مصنفات متعدده دارند
 مثلاً در قال نمود ما سه الواح تعبیر خواب
 در همگذاشته هنوز چاپ نشده و ذکر آن در کتاب
 قدرت مفصل شده است
 همه در زیر به ذکر زواله در زیر خورشید
 ذکر خیر جبهه به او از محمد اخلاق شریف علم است
 مینویسد در فائده توفیقات آن کتاب به از خداوند
 خواتم اگر از گفته بخند را است در هواز مایه باشد
 و از کتب با نور شد و تا در سر کتاب چاپ نمی شود
 کتابه نمایند بر آن کتاب میفرستیم الف

نمونه خط جناب آقاي سيد علي موسى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله
على اعدائهم اجمعين
اما بعد فانه لما كانت زيارة قبور الائمة المعصومين صلوات الله عليهم
اجمعين افضل الاعمال المستحبة واكملها وانقل ما يجعله الله لمحبت
آل محمد عليهم السلام وشيعتهم في مراتب العبادة ولا سيما زيارة ابي
عبد الله الحسين عليه السلام فتمت وارجيت حسب الاخبار والنصوص
العديدة وعمدا بعض اصحاب ايضا وارجيت وجعلها بعضهم قرينة
من الوجوب وسنة مؤكدة واستمر بحمد الله عمل الشيعة وسنة
سابقا ولا حقا على ذلك ولا يرون عملا افضل من ذلك ولا يتكبرون
الزيارة مما امكن وكتب الرجلان الامير والمحدثون الكبار رضوات
الله عليهم في هذا الباب كتب عديدة وكتبوا فيها آداب زيارة كل واحد
من المعصومين صلوات الله عليهم وكيفية الزيارة ونبات الزيارات
المأثورة المخصوصة او المطلقة لكل واحد منهم ولم يقصر وافي ذلك
ومعصرت بحمد الله تحت متناول جميع الشيعة وصار عمل الزائرين
عليها نفع وجود تلك الكتب للاجابة الى كتاب جديد اللهم الامن
اراد كسب الثواب كثر اخبار آل محمد عليهم السلام كما ان غالبية
اصحابنا رضوات الله عليهم كل منهم كتب كتابا جديدا لهذا الغرض
او كتب على حسب طلب سائل يجب ان يكتب كتاب بالتمام
ويطبع وينشر ولم يجبو ان يردوا سؤالي فالفوا كتبهم فقصروا
مفصلة

فهرست مطالب

۱۰	پیش‌گفتار
۱۳	احسائی (شیخ اوحد) و نظریه مؤلف
۱۴	خطاب به پیروان باب و ازل و بهائیان
۱۵	ادیان حاضره در کره ارض
۲۲	تئوسوفی
۲۳	شیخ احسائی
۵۶	تلخیص گفتار از ارشاد العوام در جلد سوم
۶۸	سلوک راه حق بنظر و راءى مؤلف کتاب
۸۴	چرا پیروان شیخ احسائی را شیخیه نامیدند
۶۴	سید کاظم رشتی
۹۷	طلسم سد اندر سد
۱۰۰	دو اثر بیمانند
۱۰۴	مقایسه عقاید سلاسل صوفیه ایران با مشرب شیخیه مکارم و تاریخ تولد و زمان فوت و محل مزار مشایخ
۱۰۸	سلسله شیخیه
۱۲۱	استدراک
۱۲۳	نظریه نویسنده
۱۲۷	رساله ما شاء الله بر رد انشاء الله
۱۲۸	جریان میرزا آغاسی و شهید ثالث
۱۲۹	گفتار کیوان قزوینی در باب شیخیه
۱۳۰	نقل از کتاب سوسمارالدوله
۱۳۱	ب - سخنان نویسنده کتاب درباره شیخیه

۱۳۲	گفتار در باره سیدرشتی و احقادات او
۱۳۳	نقل از کتاب استوار نسخه خطی
۱۳۷	مطالب آیت الله آقا شیخ جواد رشتی نسخه خطی
۱۳۹	مقایسه شیخیه با صوفیه
۱۴۰	فهرست مآخذ کتاب
۱۴۵	فهرست اعلام

الفهرست عکسها و نمونه خطوط بزرگان شیخیه در آخر کتاب

- ۱- شیخ احمد احسائی پایه گذار مشرب شیخیه
- ۲- سید کاظم رشتی جانشین ((شیخ اوحد: احسائی))
- ۳- حاج محمد کریم خان ابراهیمی کرمانی از دانشمندان بنام
- ۴- حاج محمد خان ابراهیمی کرمانی
- ۵- حاج زین العابدین خان کرمانی
- ۶- حاج ابوالقاسم خان کرمانی
- ۷- عبدالرضا خان ابراهیمی که ناجوانمردانه در مقابل منزلش بقتل رسید.
- ۸- آقا سید علی موسوی

نمونه خطوط

- ۱- نمونه خط شیخ احمد احسائی
- ۲- نمونه خط سید کاظم رشتی
- ۳- نمونه خط حاج محمد کریم خان کرمانی
- ۴- نمونه خط حاج محمد خان کرمانی
- ۵- نمونه خط حاج زین العابدین خان کرمانی
- ۶- نمونه خط حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی
- ۷- نمونه خط عبدالرضا خان ابراهیمی به این ناچیز
- ۸- نمونه خط آقا سید علی موسوی